

چنین گفت پیغمبر
راست گوی

ترجمه‌ی اربعین امام نووی

ترجمه و تحقیق:

زاهد ویسی

چنین گفت پیغمبر
راست گوی

ترجمه‌ی اربعین امام نووی

ترجمه و تحقیق:

زاهد ویسی

تقدیم به

آنان که می آموزند، می اندوزند، می افروزند.
... به معلمان و آلاتباری که با الگوی دلسوزی و
دردشناسی پیام پاک پیامبر را به ما رساندند.
... به آنان که آموختند، سوختند و ما را برافروختند.

زاهد ربیسی

رشناسه: نووی، یحیی بن شرف، ۶۳۱-۶۷۶ ق.

نوان و نام پدیدآور: چنین گفت پیغمبر راست گوی / یحیی امام نووری؛ ترجمه و تحقیق زاهد ویسی.

شخصات نشر: سنندج؛ آراس، ۱۳۸۷.

شخصات ظاهری: ۲۶۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۲۰-۵۳-۵

ضمیمت فهرست نویسی: فیبا

نوان قراردادی: الاربعین، فارسی

موضوع: احادیث اهل سنت - قرن ۷ ق.

ناسه افزوده: ویسی، زاهد، ۱۳۵۶، مترجم

دبده بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۴۰۴۱ الف ۹ ن/۱۴۳ Bp

دبده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۲۱۱

ماره کتابشناسی ملی: ۱۵۱۴۱۵۱

چنین گفت پیغمبر راست گوی

تألیف: امام نووی

ترجمه و تحقیق: زاهد ویسی

ناشر: سنندج - آراس

صفحه آرایي: سنه - ناصح رحمانی (پدرتووک)

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

تیراژ: ۳۰۰۰

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۲۰-۵۳-۵

ISBN 978-964-8620-53-5

مرکز پخش: سنندج، پاساژ عزتی، پخش کتاب امام غزالی، تلفن ۰۸۷۱-۲۲۵۶۱۰۰

فهرست مطالب

۲۱سخن مترجم
۲۹نگاهی گذرا به سیر اربعین نگاری
۳۵اربعین نووی
۳۹شرح اربعین نووی
۵۴نسخه های خطی
۵۹سیری گذرا در زندگی امام نووی
۷۷مقدمه مؤلف
۸۳حدیث یکم
۸۳رابطه عمل و نیت
۸۳واژگان کلیدی
۸۳ترجمه حدیث
۸۴گشایش
۸۴سیری در سیره راوی
۸۵اهمیت این حدیث
۸۶داستان این حدیث
۸۶بُخاری
۸۷مسلم
۸۸منبع حدیث
۸۹حدیث دوم
۸۹آمدن جبرئیل نزد پیامبر

- ۹۰.....واژگان کلیدی
- ۹۱.....ترجمه حدیث
- ۹۳.....گشایش
- ۹۳.....اهمیت این حدیث
- ۹۴.....منبع حدیث
- ۹۵.....حدیث سوم
- ۹۵.....تأسیس شدن اسلام از پنج رکن
- ۹۵.....واژگان کلیدی
- ۹۶.....ترجمه حدیث
- ۹۶.....گشایش
- ۹۶.....سیری در سیره راوی
- ۹۸.....اهمیت این حدیث
- ۹۸.....منبع حدیث
- ۹۹.....حدیث چهارم
- ۹۹.....مراحل تکامل و تولد نوزاد
- ۹۹.....واژگان کلیدی
- ۱۰۰.....ترجمه حدیث
- ۱۰۱.....گشایش
- ۱۰۱.....سیری در سیره راوی
- ۱۰۲.....اهمیت این حدیث
- ۱۰۳.....منبع حدیث
- ۱۰۵.....حدیث پنجم
- ۱۰۵.....هشدار نسبت به بدعت‌گزاری
- ۱۰۵.....واژگان کلیدی

۱۰۵.....	ترجمه حدیث
۱۰۶.....	گشایش
۱۰۶.....	سیری در سیره راوی
۱۰۷.....	منبع حدیث
۱۰۹.....	حدیث ششم
۱۰۹.....	هم حلال واضح است هم حرام
۱۰۹.....	واژگان کلیدی
۱۱۰.....	ترجمه حدیث
۱۱۰.....	گشایش
۱۱۰.....	سیری در سیره راوی
۱۱۱.....	اهمیت این حدیث
۱۱۲.....	منبع حدیث
۱۱۳.....	حدیث هفتم
۱۱۳.....	نصیحت بودن دین
۱۱۳.....	واژگان کلیدی
۱۱۴.....	ترجمه حدیث
۱۱۴.....	گشایش
۱۱۴.....	سیری در سیره راوی
۱۱۵.....	اهمیت این حدیث
۱۱۵.....	منبع حدیث
۱۱۷.....	حدیث هشتم
۱۱۷.....	دستور جنگ با مشرکان و بت پرستان
۱۱۷.....	واژگان کلیدی
۱۱۸.....	ترجمه حدیث

- ۱۱۸..... گشایش
- ۱۱۸..... اهمیت این حدیث
- ۱۱۸..... منبع حدیث
- ۱۱۹..... حدیث نُهَم
- ۱۱۹..... تکلیف در حد توان
- ۱۱۹..... واژگان کلیدی
- ۱۱۹..... ترجمه حدیث
- ۱۲۰..... گشایش
- ۱۲۰..... سیری در سیره راوی
- ۱۲۱..... اهمیت این حدیث
- ۱۲۲..... منبع حدیث
- ۱۲۳..... حدیث دهم
- ۱۲۳..... اکتفا به حلال پاک
- ۱۲۳..... واژگان کلیدی
- ۱۲۴..... ترجمه حدیث
- ۱۲۴..... گشایش
- ۱۲۴..... اهمیت این حدیث
- ۱۲۵..... منبع حدیث
- ۱۲۷..... حدیث یازدهم
- ۱۲۷..... پرهیز از شبهات
- ۱۲۷..... واژگان کلیدی
- ۱۲۷..... ترجمه حدیث
- ۱۲۸..... گشایش
- ۱۲۸..... سیری در سیره راوی

۱۲۹	اهمیت این حدیث
۱۲۹	منبع حدیث
۱۳۱	حدیث دوازدهم
۱۳۱	ترک بیهوده کاری
۱۳۱	واژگان کلیدی
۱۳۱	ترجمه حدیث
۱۳۱	گشایش
۱۳۱	اهمیت این حدیث
۱۳۲	منبع حدیث
۱۳۳	حدیث سیزدهم
۱۳۳	کمال ایمان
۱۳۳	واژگان کلیدی
۱۳۳	ترجمه حدیث
۱۳۴	گشایش
۱۳۴	سیری در سیره راوی
۱۳۴	اهمیت این حدیث
۱۳۵	منبع حدیث
۱۳۷	حدیث چهاردهم
۱۳۷	احترام خون مسلمان و دلایل بی ارزش شدن آن
۱۳۷	واژگان کلیدی
۱۳۸	ترجمه حدیث
۱۳۸	گشایش
۱۳۸	اهمیت این حدیث
۱۳۹	منبع حدیث

- ۱۴۱..... حدیث پانزدهم
- ۱۴۱..... از آداب اسلامی
- ۱۴۱..... واژگان کلیدی
- ۱۴۲..... ترجمه حدیث
- ۱۴۲..... گشایش
- ۱۴۲..... اهمیت این حدیث
- ۱۴۲..... منبع حدیث
- ۱۴۳..... حدیث شانزدهم
- ۱۴۳..... نهی از خشمگینی
- ۱۴۳..... واژگان کلیدی
- ۱۴۳..... ترجمه حدیث
- ۱۴۴..... گشایش
- ۱۴۴..... اهمیت این حدیث
- ۱۴۴..... منبع حدیث
- ۱۴۵..... حدیث هفدهم
- ۱۴۵..... نیک انجام دادن هر کار
- ۱۴۵..... واژگان کلیدی
- ۱۴۶..... ترجمه حدیث
- ۱۴۶..... گشایش
- ۱۴۶..... سیری در سیره راوی
- ۱۴۷..... اهمیت این حدیث
- ۱۴۸..... منبع حدیث
- ۱۴۹..... حدیث هیجدهم
- ۱۴۹..... تقوا در هر جا

۱۴۹.....	واژگان کلیدی.....
۱۴۹.....	ترجمه حدیث.....
۱۵۰.....	گشایش.....
۱۵۰.....	سیری در سیره راوی.....
۱۵۱.....	منبع حدیث.....
۱۵۳.....	حدیث نوزدهم.....
۱۵۳.....	خدا تو را حفظ می کند؛ به یک شرط.....
۱۵۳.....	واژگان کلیدی.....
۱۵۴.....	ترجمه حدیث.....
۱۵۵.....	گشایش.....
۱۵۵.....	سیری در سیره راوی.....
۱۵۶.....	اهمیت این حدیث.....
۱۵۷.....	منبع حدیث.....
۱۵۹.....	حدیث بیستم.....
۱۵۹.....	اگر حیا نباشد.....
۱۵۹.....	واژگان کلیدی.....
۱۵۹.....	ترجمه حدیث.....
۱۶۰.....	گشایش.....
۱۶۰.....	سیری در سیره راوی.....
۱۶۱.....	اهمیت این حدیث.....
۱۶۲.....	منبع حدیث.....
۱۶۳.....	حدیث بیست و یکم.....
۱۶۳.....	اول ایمان، و بعد پایداری.....
۱۶۳.....	واژگان کلیدی.....

۱۶۳.....	ترجمه حدیث
۱۶۴.....	گشایش
۱۶۴.....	سیری در سیره راوی
۱۶۴.....	اهمیت این حدیث
۱۶۵.....	منبع حدیث
۱۶۷.....	حدیث بیست و دوم
۱۶۷.....	ورود به بهشت با اکتفا به واجبات
۱۶۷.....	واژگان کلیدی
۱۶۷.....	ترجمه حدیث
۱۶۸.....	گشایش
۱۶۸.....	سیری در سیره راوی
۱۶۹.....	اهمیت این حدیث
۱۶۹.....	منبع حدیث
۱۷۱.....	حدیث بیست و سوم
۱۷۱.....	شتاب در کار خیر
۱۷۱.....	واژگان کلیدی
۱۷۲.....	ترجمه حدیث
۱۷۳.....	منبع حدیث
۱۷۵.....	حدیث بیست و چهارم
۱۷۵.....	تحریم ستم
۱۷۶.....	واژگان کلیدی
۱۷۷.....	ترجمه حدیث
۱۷۸.....	گشایش
۱۷۸.....	اهمیت این حدیث

۱۷۹.....	منبع حدیث
۱۸۱.....	حدیث بیست و پنجم
۱۸۱.....	ثروتمندان همه پاداش‌ها را بردند
۱۸۱.....	واژگان کلیدی
۱۸۲.....	ترجمه حدیث
۱۸۳.....	گشایش
۱۸۳.....	اهمیت این حدیث
۱۸۳.....	منبع حدیث
۱۸۵.....	حدیث بیست و ششم
۱۸۵.....	صدقه در همه چیز
۱۸۵.....	واژگان کلیدی
۱۸۶.....	ترجمه حدیث
۱۸۶.....	گشایش
۱۸۶.....	اهمیت این حدیث
۱۸۷.....	منبع حدیث
۱۸۹.....	حدیث بیست و هفتم
۱۸۹.....	نیکی؛ یعنی خوش خلقی
۱۸۹.....	واژگان کلیدی
۱۹۰.....	ترجمه حدیث
۱۹۱.....	گشایش
۱۹۱.....	سیری در سیره راوی
۱۹۱.....	اهمیت حدیث
۱۹۲.....	منبع حدیث
۱۹۳.....	حدیث بیست و هشتم

- سفرارش من به تقوا و خوش خلقی ۱۹۳
- واژگان کلیدی ۱۹۳
- ترجمه حدیث ۱۹۴
- گشایش ۱۹۵
- سیری در سیره راوی ۱۹۵
- اهمیت این حدیث ۱۹۵
- منبع حدیث ۱۹۶
- حدیث بیست و نهم ۱۹۷
- خدا را پرستش کن، شرک نورز ۱۹۷
- واژگان کلیدی ۱۹۸
- ترجمه حدیث ۱۹۸
- گشایش ۲۰۰
- سیری در سیره راوی ۲۰۰
- اهمیت حدیث ۲۰۲
- منبع حدیث ۲۰۲
- حدیث سی ام ۲۰۳
- حقوق خداوند ۲۰۳
- واژگان کلیدی ۲۰۳
- ترجمه حدیث ۲۰۳
- گشایش ۲۰۴
- سیری در سیره راوی ۲۰۴
- اهمیت این حدیث ۲۰۵
- منبع حدیث ۲۰۶
- حدیث سی و یکم ۲۰۷

۲۰۷	زهد حقیقی
۲۰۷	واژگان کلیدی
۲۰۷	ترجمه حدیث
۲۰۸	گشایش
۲۰۸	سیری در سیره راوی
۲۰۹	اهمیت این حدیث
۲۰۹	منبع حدیث
۲۱۱	حدیث سی و دوم
۲۱۱	نه ضرر نه زیان
۲۱۱	واژگان کلیدی
۲۱۱	ترجمه حدیث
۲۱۲	گشایش
۲۱۲	سیری در سیره راوی
۲۱۲	منبع حدیث
۲۱۳	حدیث سی و سوم
۲۱۳	مدعی باید دلیل بیاورد
۲۱۳	واژگان کلیدی
۲۱۳	ترجمه حدیث
۲۱۴	گشایش
۲۱۴	اهمیت این حدیث
۲۱۴	منبع حدیث
۲۱۵	حدیث سی و چهارم
۲۱۵	تغییر دادن منکرات
۲۱۵	واژگان کلیدی

۲۱۵.....	ترجمه حدیث
۲۱۶.....	منبع حدیث
۲۱۷.....	حدیث سی و پنجم
۲۱۷.....	برادری اسلامی
۲۱۷.....	واژگان کلیدی
۲۱۸.....	ترجمه حدیث
۲۱۸.....	گشایش
۲۱۸.....	اهمیت این حدیث
۲۱۹.....	منبع حدیث
۲۲۱.....	حدیث سی و ششم
۲۲۱.....	حل مشکل مؤمن
۲۲۱.....	واژگان کلیدی
۲۲۲.....	ترجمه حدیث
۲۲۳.....	گشایش
۲۲۳.....	اهمیت این حدیث
۲۲۳.....	منبع حدیث
۲۲۵.....	حدیث سی و هفتم
۲۲۵.....	فضل و رحمت خداوند
۲۲۵.....	واژگان کلیدی
۲۲۶.....	ترجمه حدیث
۲۲۶.....	گشایش
۲۲۶.....	اهمیت این حدیث
۲۲۶.....	منبع حدیث
۲۲۷.....	حدیث سی و هشتم

۲۲۷.....	عبادت خداوند؛ وسیله قرب و محبت
۲۲۷.....	واژگان کلیدی
۲۲۸.....	ترجمه حدیث
۲۲۸.....	گشایش
۲۲۸.....	اهمیت این حدیث
۲۲۹.....	منبع حدیث
۲۳۱.....	حدیث سی و نهم
۲۳۱.....	بخشیدن خطاکار، فراموش کار و مجبور
۲۳۱.....	واژگان کلیدی
۲۳۱.....	ترجمه حدیث
۲۳۱.....	گشایش
۲۳۱.....	اهمیت این حدیث
۲۳۲.....	منبع حدیث
۲۳۳.....	حدیث چهلیم
۲۳۳.....	در دنیا مانند رهگذر باش
۲۳۳.....	واژگان کلیدی
۲۳۳.....	ترجمه حدیث
۲۳۴.....	گشایش
۲۳۴.....	اهمیت حدیث
۲۳۴.....	منبع حدیث
۲۳۵.....	حدیث چهل و یکم
۲۳۵.....	نشانه ایمان
۲۳۵.....	واژگان کلیدی
۲۳۵.....	ترجمه حدیث

۲۳۶ گشایش
۲۳۶ سیری در سیره راوی
۲۳۹ حدیث چهل و دوم
۲۳۹ آمرزگاری گسترده خداوند
۲۳۹ واژگان کلیدی
۲۳۹ ترجمه حدیث
۲۴۰ منبع حدیث
۲۴۱ منابع و مأخذ
۲۴۵ نمایه کلی

سخن مترجم

پیامبر نامی باشکوه، و پیامبری کاری باشکوه است. پس طبیعتاً پیامی که از این جان و جایگاه مملو از فرّ و شکوه بیاید، سرشار از جلال و جمال است. پیامبری بی هیچ چند و چونی «موهبت» خداوندی است. بر همین منوال درک حضور و صحبت پیامبر نیز سعادت است که نصیب هر کس نمی‌شود. بر این اساس باید پذیرفت آنان که به نوع و نحو خاصی در زمان و مکان حضور غنی و سرشار پیامبر وجود و حضور دارند، بسی خوشبخت و کامیابند؛ زیرا از امری سراسر موهوب برخوردار شده‌اند. این سعادت‌مندان دسترسی‌ناپذیر که در زمان هر پیامبر نام و نشان خاصی دارند، در عصر پیامبر خاتم، به «اصحاب» نامبردار شدند که به زبان ساده یعنی همدم و همنشین. اما در حقیقت این واژه‌ها و سایر کلمات دیگری در این حد و مقیاس برای بیان معنای ژرف نهفته در این واژه ناکافی و نارسا هستند و نمی‌توانند حتی بخش صوری و ظاهری ماجرای همدمی و همنشینی را باز گویند. چون در حقیقت چنانکه مولانا جلال‌الدین بلخی گفته است: مصطفی آمد که سازد همدمی.^۱ و اگر کار آن برگزیده، ساختن همدمی بوده است، شکی نیست که آن همدمی غیر از مراسم و مناسکی است که ما با زبان ناتوان و ناقص خود همدمی می‌نامیم. از این رو شاید هرگز ندانیم که در آن مجلس انس و خلوت که همه خوبان جمع بوده‌اند^۲ چه می‌گذشته است. چنانکه گفته‌اند:

۱. مثنوی معنوی، دفتر یکم، بیت ۱۹۸۲

۲. مولانا جلال‌الدین گفته است: در ره معشوق ما ترسندگان را کار نیست / جمله

شاهانند آنجا، پندگان را بار نیست. دیوان شمس، غزل ۳۹۶.

گر می دو هزار رطل همی پیمایی تا می ننوشی نباشدت شیدایی^۱
انگار این امر یکی از معانی آن سخن والای حافظ است که گفت:
در نظربازی ما بی خبران حیرانند

من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند
این است که بسیاری از مورخان و مفسران بیگانه و محجوب از
این شور و حال، در گذشته و اکنون و حتی در آینده، کوشیده‌اند و
می‌کوشند با زبان قیل و قال ماجرای این همدمی را باز گویند، اما
نتوانسته‌اند و حتی در بسیاری از موارد چنان به خطا و اشتباه
افتاده‌اند که هیچ دلیلی نمی‌تواند کجروی آنان را توجیه و تفسیر
نماید. البته این امر بسیار طبیعی و واضح است؛ زیرا آنان با
مقیاس‌های خاص خود به قیاس این ماجرا پرداخته‌اند، ولی این کجا و
آن کجا؟

البته در این وادی، فقط منظور مورخان و پژوهشگران فرنگی و
نامسلمان نیست، بلکه حتی بسیاری از معتقدان نیز به این آفت
گرفتار شده‌اند و به دلیل ناکامی از نظاره ظرافت‌ها و هزاران نکته
باریک‌تر از مو که در این سر حق نهفته است، در بیان و تبیین اصل
موضوع ناکامیاب بوده‌اند.

در اینجا قصد نقد و بررسی آرا و افکار این یا آن مورخ و مفسر
در میان نیست. هدف اصلی بیان این نکته است که پیام پیامبر، آهنگ
و طنین خاصی دارد و باید جان خود را برای استقبال از آن مهیا نمود.
چون بنیاد و کارکرد آن از سنخ و سیاق دیگری است. خداوند تعالی
در قرآن بیان کرده است:

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ * لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا^۲

۱. حجة الاسلام محمد بن محمد غزالی توسی: چنین گفت غزالی (ایها الولد)، ترجمه
تحقیق و تعلیق، زاهد ویسی، چاپ اول، نشر احسان، تهران، ۱۳۷۸. ویراست دوم این
کتاب آماده نشر است.

این (کتاب) جز یادآوری و کتاب خواندنی روشنگر نیست * تا افراد زنده (بیدار دل) را با آن بیم دهد...

در جای دیگری از قرآن بیان نموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

ای مؤمنان! فرمان خدا را بپذیرید و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی بخشد و بدانید که خداوند میان انسان و دل او جدایی می‌اندازد و بدانید که همگان در پیشگاه خدای سبحان گرد آورده می‌شوند.

با کنار هم گذاشتن این چند آیه از کلام خداوند، سر نهفته در پیام‌های پیامبر، هویدا می‌گردد. پیامبر مردگانی را فرا می‌خواند که مایلند زنده شوند. این سخن شاید در ابتدا مفهوم چندان واضحی نداشته باشد، اما در اصل بیان می‌کند چه بسا مردگانی که بر روی خاک راه می‌روند و ظاهراً زنده‌اند، اما در اصل مرده‌ای بیش نیستند! این است که پیام‌های پیامبر حاوی مفاهیم احیاگرانه خاصی هستند و در اصل مردم را فرا می‌خواند که بیايید و با عمل به این تعالیم زنده شوید و اگر کسی از اندازها و هشدارهای موجود در این پیام‌ها، شور و شری در خود نمی‌بیند، یقین داشته باشد که مرده‌ای بیش نیست؛ حتی اگر هزاران دانشمند و اندیشمند، با انواع دلایل و براهین اثبات کنند که او زنده است و مانند سایر موجودات دستگاه‌های زیستی‌اش فعال و پویا هستند!

این است یکی از اسرار همدمی با پیامبر. به عبارت روشن‌تر، آنان که در هر زمان و مکانی خود را مخاطب خطاب‌های پیامبر می‌دانند و حقیقتاً بخش‌هایی از معانی و مفاهیم موجود در آن‌ها را احساس می‌کنند، زنده‌اند؛ و گرنه مرده‌ای بیش نیستند.

در این دسته از پیام‌های حیات‌بخش پیامبر، از آدابی سخن به میان آمده است که بنیان روح فرد و جامعه را می‌سازند. البته نه به صورت فرمایشی و صوری، بلکه به صورت عملی؛ و این، یعنی اعتقاد حقیقی و عینی شخص پیامبر به لزوم اجرای این فرامین و وصایا در زندگی امت.

از این رو کاملاً طبیعی است که این سخنان و سفارش‌ها وجهه همت افراد و جماعت‌های اسلامی قرار بگیرد و آنان به این صورت احساس کنند که در محضر پیامبر بوده‌اند. چنانکه انگار خود آنان اولین مخاطبان این پیام‌ها بوده‌اند و به این ترتیب نسبت به کلمه کلمه و بند بند این سخنان احساس مسئولیت و تعهد نمایند و بکوشند در چارچوب موازین اسلامی آن‌ها را عملی سازند. به عبارت روشن‌تر، با فهم دقیق محتوا و مقصود این پیام‌ها تلاش کنند آن‌ها را اجرا سازند.

نگارنده خوشحال و مسرور است که در سایه الطاف الهی توفیق حاصل شد و به فضل خداوند امکان ترجمه این پیام‌ها فراهم گشت. البته این فرح و سرور زمانی کامل و فراگیر می‌شود که خودم و همه افراد امت پیامبر در حد توان و امکان خویش به این گفته‌ها و اوامر عمل نماییم. دعا می‌کنم و امیدوارم که چنین اتفاق مبارکی بیفتد.

در اینجا لازم می‌دانم کمی در باره این ترجمه سخن بگویم و نکاتی را که فکر می‌کنم لازم است، با خواننده در میان بگذارم.

نکته یکم این است که مایلم من و شما هنگام خواندن این کتاب (بخش متن احادیث)، در این حال و هوا باشیم که در محضر پیامبر ارجمند خود هستیم و این سخنان و نکته‌ها که بر زبان خرم پیامبر به صورت‌های مختلف جاری شده است، مربوط به گذشته یا مختص فلان شخص و فلان صحابه نیست، بلکه واقعاً احساس کنیم که مربوط به ما هستند و پیامبر بزرگوار، با این سخنان ما را مخاطب ساخته است و علاوه بر فلان شخص یا فلان صحابه، که از لحاظ

زمان و مکان در محضر ایشان بوده‌اند، از ورای سال‌های دور و در جاهای مختلف، به ما رسیده است و اکنون ما مخاطب و منظور آن سخنان هستیم.

اگر این سخن را بپذیریم، که فکر می‌کنم هر یک از ما با آرزو و تمنای برآمده از ته دل مشتاق این افتخاریم، باید متوجه این نکته باشیم که شنیدن یک سخن، مرحله‌ای بسیار مهم و بنیادی است؛ زیرا بسته به اهمیت و اعتبار سخن، و تأثیر آن در سعادت و شقاوت شنونده، موضع‌گیری وی در برابر آن از لحاظ رد یا قبول، مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، شنیدن سخن مرحله نظری - معرفتی، و موضع‌گیری در برابر آن، مرحله عملی است.

بنابراین باید متوجه این نکته باشیم که پس از علم و اطلاع از محتوای این احادیث، که بی‌شک همه شرایط نامبرده (اهمیت، اعتبار، تأثیرگذاری در سعادت و شقاوت) را در بر دارند، چه «کار» می‌کنیم؟ و واکنش یا عملکرد ما در برابر آنها چیست؟ زیرا بر اساس آنچه گفتیم، پس از اطلاع، ما مرحله نظری - معرفتی را پشت سر می‌گذاریم و از این پس نوبت عمل می‌رسد؛ خواه عمل مطابق آنها یا اعمال «متنوع» و «متعدد» دیگری که مطابقت آنها با محتوای این احادیث، شدت و ضعف دارد.

فکر می‌کنم همین نکته برای همه ما کافی است، اما گاهی دیده می‌شود برخی از افرادی که در حُسن نیت، خیرخواهی، و گرایش به دعوت دیگران به امور دینی تردید نیست، می‌کوشند با دستاویز قرار دادن برخی از احادیث و روایات، در باره امور مختلف، به داوری می‌پردازند و حتی گاهی از شدت علاقه به محتویات فکری خود، در باره دیگران حکم هم صادر می‌کنند و برخی از آنها از این هم فراتر می‌روند و حکمی را که بر اساس دانسته‌ها، داشته‌ها یا سلیقه و علاقه خود صادر کرده‌اند، اجرا می‌نمایند.

در این باره نمی‌توان در اینجا زیاد سخن گفت. با این حال ذکر

می‌شود که باید دانست برای صدور حکم در باره دیگران، صرفاً علاقه و اشتیاق به التزام دیگران به باورهای فرد (هر باوری که باشد)، کافی نیست و نمی‌توان با دستاویز قرار دادن حسن نیت یا امور دیگری از این قبیل، افراط و تفریط‌های خود را توجیه نمود و از این بدتر، فکر و باور موردنظر (به‌ویژه اگر دین باشد) را در معرض تهمت و بهتان دیگران قرار داد و آفات و آسیب‌هایی را به آن تزریق و تحمیل کرد، که گاهی نمی‌توان تشخیص داد دامنه آن تا کجا ادامه می‌یابد.

به علاوه، کار صدور حکم یا فهم متعلق حکم و روش تطبیق نصوص و متون دینی بر یک امر و مسائل مربوط به مقدمات و نتایج این امر، بسی پیچیده‌تر از آن است که به همین سادگی بتوان آنها را لحاظ و اجرا نمود. شکر خدا، علمای بزرگ و ارجمند در میان ما هستند و خداوند ما را از نعمت وجود آنان بهره‌مند ساخته است. پس بهتر است به جای پرداختن به این کارها، برخی کارهای ظاهراً کوچک‌تر، ولی بسیار مهم‌تر و لازم‌تر را بسی بیشتر و پیشتر از این کارهای هیجانی و آفت‌خیز انجام دهیم. دعوت، یک کار پیامبرانه است. از این رو علاوه بر علاقه شدید پیامبرانه به ایمان آوردن مخاطبان،^۱ نیاز به صبر، حکمت، و بسیاری از روش‌های پیامبرانه است که نمی‌توان به هیچ بهانه‌ای آنها را وانهاد.

نکته دیگر مربوط به خود کتاب است. شکر خدا چند بار دیگر این کتاب به زبان‌های فارسی و کردی ترجمه و چاپ شده است. حتی یکی دو شرح از آن هم به همین دو زبان در دسترس است. از این رو نمی‌توان گفت که این کار در این باره، گام اول است. با این حال در این باره کوشیده‌ام بر اساس شرح خود نووی، ترجمه‌ای مطابق متن

۱. اشاره به: کف / ۶: فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا. و توبه / ۱۲۸: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ.

اصلی به دست دهم. به علاوه، تلاش شده است علاوه بر ترجمه، چند کار لازم انجام گیرند: نظیر بررسی واژگان کلیدی، اعراب‌گذاری نام راویان و افرادی که در متن حدیث یا... به کار رفته‌اند، اعراب‌گذاری نام کتاب‌ها، شهرها و هر کلمه‌ای که مطالعه آن برای برخی از افراد غیرحرفه‌ای احتمالاً دشوار باشد. معرفی اجمالی راویان احادیث، شرح خلاصه‌وار اصطلاحات حدیثی، معرفی منابعی که احادیث از آنها نقل شده‌اند، بررسی مختصر اهمیت حدیث، و برخی موارد دیگری که گمان می‌رود برای مطالعه مفید و لازم هستند نیز در این کتاب مورد توجه بوده‌اند.

چند سال پیش که این کار آغاز شد و بنا به دلایل و مسائلی تاکنون نهایی نشد، بنا داشتم شرحی مختصر از این اثر بابرکت را برای بزرگ‌سالان و ترجمه‌ای را برای کودکان و نوجوانان در اختیار نهم، اما اکنون هم این کار میسر نیست و اگر روزی فتح قلبی شد و فیض الهی مددکار گشت، این کار را با توجه به طرح مفصلی که در دل دارم انجام می‌دهم.

اکنون نیز که این کار صورت گرفته است، بیشتر با این قصد و نیت بوده است که وقتی چند نفر از اهل ایمان دور هم جمع می‌شوند و می‌خواهند دمی با هم باشند، یا در روزهای ماه رمضان و سایر روز و شب‌های دیگر، یک حدیث از این کتاب را با هم مرور نمایند و با حضور قلب بکوشند حالت کسی را پیدا کنند که در محضر پیامبر است. امیدوارم.

زاهد ویسی

تهران، تابستان ۱۳۷۸

نگاهی گذرا به سیر اربعین‌نگاری^۱

اربعین یا اربعون واژه‌ای عربی است که به تناسب قرار گرفتن در متن جمله، بر اساس دستور زبان عربی، به یکی از دو صورت مذکور تلفظ می‌شود. البته گاهی این واژه جمع بسته می‌شود و به صورت اربعینات تلفظ می‌گردد.

در تاریخ سرشار از معنای حدیث پیامبر ارجمند اسلام، کتاب‌های مختلف و فراوانی در این باره تألیف و تدوین شده است. به طوری که می‌توان با توجه به میزان قابل توجه آثار و پژوهش‌های مربوط به این حوزه، آن را یک سبک خاص یا یک سنت مستقل حدیث‌نگاری به شمار آورد. با این حال دلیل اصلی اینکه اربعین‌نگاری از دیرباز تا کنون به مثابه یک سنت پایدار و استوار حدیثی درآمده است، صرفاً حجم فراوان آثار و نوشته‌های مربوط به آن نیست، بلکه این سبک و سیاق ریشه در یک حدیث پیامبر گرامی دارد و آنچه باعث شده است از روزگاران گذشته تا امروز این سنت ادامه یابد، تشویق پیامبر ارجمند اسلام به رساندن بخشی از احادیث خود به مردم دیگری بود که از آن احادیث بی‌بهره و محروم بودند تا به این وسیله همه مردم از «سنت» وی برخوردار و بهره‌مند شوند.

چنانکه گفته است:

لِيَلْغُ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ

هر کس (در مجلس من) حاضر است و حدیث من را می‌شنود، به

۱. در باره اربعین و سنت اربعین‌نگاری یا چهل حدیث‌نویسی در اسلام، کتاب مستقلی به همین قلم تدوین شده است که در این کتاب گزیده‌هایی از آن نقل می‌شود.

کسی که اینجا نیست، سخنان و سنت من را ابلاغ نماید.

بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً^۱

از (سنت) من به دیگران ابلاغ کنید؛ حتی اگر یک نمونه هم باشد. اما رسول اکرم، پیامبر تنوع و تعدد بود و به همه سلیقه‌ها و علاقه‌ها و شوق‌ها و شورها و شعورها و توان و استعداد و ناز و نیاز پیروان خود، دقت می‌کرد و می‌کوشید آنها را رام و تربیت نماید تا هر یک از افراد را بسته به داشته و کاشته خود، راهنمایی کند و او را در به ثمر رساندن استعدادهایش، یاری دهد.

این است که آن عزیز، همه را با یک بیان و به یک سبک و سیاق، تعلیم نمی‌داد و از همه نمی‌خواست که آلا و بلّا با یک راه و روش، استعداد و قابلیت خود را بارور سازند. او معلم بود و به تفاوت استعدادهای دانش‌آموزان مکتبش علم داشت و اساساً در مکتبی که او علم‌دارش بود، رابطه منظم، منطقی، معقول، و مقبولی میان «تکلیف به قدر وُسْع» برقرار است. از این رو طبیعی بود که در ادامه امر این یک حرف و حدیث، بسته به گسرس قلمرو اسلام، افزایش یابد و به تعداد قابل توجهی برسد که هر کس بسته به تاب و توان خود بهره‌ای از آنها ببرد و از یکی یا چند نمونه از آنها راه و چاه خود را باز یابد.

این نکته هم باید یادآوری شود که پیامبر ما ویژگی خاصی دارد که در میان تمام انبیا و امت‌های آنان تک و انحصاری و آن خاصیت برخورداری از «جوامع الکلم» است. به طوی که بی‌شک و گمان می‌توان گفت هر یک از این سخنان جامع و فراگیر پیامبر برای درمان همه دردهای جان یک فرد، کافی و وافی است؛ البته در صورتی که بتواند به همه زوایای پیدا و پنهان آن پی‌ببرد. با این حال کم اتفاق می‌افتد که همه افراد در همه زمان‌ها این توان و امکان را

داشته باشند که بتوانند همه خواسته‌های خود را از یک کلام جامع پیامبر استخراج نمایند.

نکته مهم دیگر، گسترش درونی مفاهیم و مقولات دینی و گذار از حالت ایمان ساده و سرشار از عشق و علاقه به شریعت‌گرایی و نیاز به تدوین برنامه‌هایی برای اداره امور مختلف بود. در نتیجه نیاز به شرح و بیان بسیاری از مطالب برای طیف‌های مختلف امت احساس می‌شد. بر همین اساس علاوه بر احادیثی از نوع «جوامع الکلم»، احادیث مختلف دیگر هم مشمول قاعده «ابلاغ» شدند.

با این حال نکته دیگری نیز در کار بود و آن، عدم توانایی همه افراد بر احاطه بر همه احادیث پیامبر یا امکان بهره‌گیری از همه آنها بود. حتی عالمان عامل و خداخواهی که می‌کوشیدند از هر زمان و زمینه‌ای برای آموزش احادیث پیامبر به امت بهره بگیرند، نمی‌توانستند همه افراد را ملزم و مجبور سازند که همه احادیث پیامبر را بشنوند، دریابند، و....

با توجه به این دلایل و مسائل دیگری از این قبیل، توجه به مجموعه‌های کوچک و مختصر افزایش یافت و عالمان مختلف اسلامی، اعم از فقیه، محدث، مفسر، متکلم، و... به تناسب رشته و تخصص خود، مجموعه‌های مختصری را با نام و نشان‌های مختلفی پدید آوردند. در این میان اربعین‌نگاری یا چهل‌حدیث نویسی، ارج و اعتبار والایی یافت و نه تنها در محیط‌های کاملاً علمی و تخصصی، بلکه در میان مردم عادی کوچه و بازار هم رواج و رونق یافت و هر کس به طریقی می‌کوشید از آن بی‌نصیب نماند.

از طرق متعدد با روایات متنوع روایت شده است که رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم گفته است:

مَنْ حَفِظَ عَلَى أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي أَمْرِ دِينِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ الْفُقَهَاءِ وَالْعُلَمَاءِ

البته علما اتفاق نظر دارند که این حدیث با وجود طرق مختلف روایتی، <ضعیف> است. با این حال در این وادی کتاب‌های پرشماری را تألیف نموده‌اند. البته هر یک از آنان هدف و روش خاصی در این کار داشته است. به طوری که برخی از آنان به ذکر احادیث توحید و اثبات صفات پرداخته‌اند، هدف برخی دیگر ذکر احادیث احکام بوده است. دسته‌ای دیگر به احادیث متعلق به عبادات بسنده کرده‌اند. عده‌ای هم احادیث مربوط به مواعظ و اخلاقیات و امور عرفانی را برگزیده‌اند و.... همه آنان هم کتاب‌های خود را «کتاب الأربعین» نامیدند.

در ادامه به برخی از این نمونه آثار نگاهی می‌افکنیم:

الأربعین فی لفظ الأربعین: اثر شیخ الامام شمس الدین محمد بن احمد، معروف به بطلال الیمنی

الأربعین: اثر ابوبکر الاجرّی (محمد بن الحسین)

الأربعین: اثر ابوبکر اصفهانی (محمد بن ابراهیم)

الأربعین: اثر ابوبکر الکلاباذی (تاج الاسلام محمد بن ابراهیم الحنفی)

الأربعین: اثر ابوبکر الجوزقی (محمد بن عبد الله بن محمد الحافظ النیسابوری الحنفی)

الأربعین: اثر ابوبکر البیهقی (امام شمس الدین احمد بن الحسین بن علی الشافعی)

الأربعین: اثر أبی سعید المالینی (أحمد بن محمد بن أحمد)

الأربعین: اثر أبو سعید المهرانی (أحمد بن ابراهیم المصری)

الأربعین: اثر أبو عبد الرحمن محمد بن حسین السُّلَمی

الأربعین: اثر أبو عثمان إسماعیل بن عبد الرحمن الصابونی النیسابوری

الأربعین: اثر أبو نعیم الاصفهانی (أحمد بن عبد الله)

الأربعین: اثر ابن البطال (محمد بن احمد الیمنی)

الأربعین: اثر ابن الجزری (الشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجزری)

الأربعین: اثر ابن حجر عسقلانی

الأربعین: اثر ابن طولون (شمس الدین محمد الدمشقی)

الأربعین: اثر ابن عساكر (حافظ أبو القاسم علی بن عساكر الدمشقی)

الأربعین: اثر ابن کمال باشا شمس الدین احمد بن سلیمان

الأربعین: اثر ابن المجیر (أبو عبد الله محمد بن احمد بن إبراهيم بن المجیر)

الأربعین: اثر إبراهيم بن الحسن المالکی القاضی

الأربعین: اثر احمد بن حرب النیسابوری

الأربعین: اثر بدر الدین بدل بن أبو المعمر إسماعیل التبریزی

الأربعین: اثر حافظ أبو عبد الله القاسم بن الفضل الاصفهانی

الأربعین: اثر امام حافظ أبو عبد الله محمد بن عبد الله النیسابوری

الأربعین: اثر محب الدین احمد بن عبد الله الطبری المکی

الأربعین: اثر حسن بن سفیان النسوی

الأربعین: اثر دارقطنی (أبو الحسن علی بن عمر الحافظ البغدادی)

الأربعین: اثر حافظ شمس الدین محمد بن محمد الدلجی الشافعی

الأربعین: اثر حافظ عبد القادر الرهاوی، متوفی به سال ۶۱۲

الأربعین: اثر سعد الدین مسعود بن عمر التفتازانی

الأربعین: اثر جلال الدین عبد الرحمن بن ابوبکر السیوطی

الأربعین: اثر شیخ الاسلام أبو إسماعیل عبد الله بن محمد

الانصاری الهروی

الأربعین: اثر یوسف بن محمد العبادی الحنبلی

الأربعین: اثر ابوالفتوح محمد بن محمد بن علی الطائی الهمدانی

الأربعین: اثر شیخ الامام برهان الدین إبراهيم بن محمد بن أبو

المکارم القزوینی

الأربعین: اثر ابن عساكر (حافظ أبو القاسم علی بن الحسن الدمشقی الشافعی)

الأربعین: اثر عبد الله بن المبارك المروزی^۱

الأربعین: اثر شیخ شهاب الدین احمد بن حجر هیتمی مکی
الأربعین: اثر حافظ ابوبکر محمد بن علی بن عبد الله بن محمد بن یاسر الانصاری الجیانی

الأربعین الغراوی: اثر امام أبو عبد الله محمد بن الفضل الشهرستانی

الأربعین القشیری: اثر امام أبو القاسم عبد الکریم بن هوازن نیشابوری

الأربعین المتباینة: اثر شیخ الاسلام أبو الفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی

الأربعین: اثر محمد بن اسلم الطوسی

الأربعین: اثر محمد بن إبراهیم بن علی المَقْرئ

الأربعین: اثر محیی الدین محمد بن علی بن عربی

الأربعین المختارة فی فضل الحج والزيارة: اثر حافظ جمال الدین ابوبکر محمد بن یوسف بن مسدی أندلسی

الأربعین: اثر نصر بن إبراهیم المقدسی الحافظ

الأربعین الوداعیة: اثر قاضی أبو نصر محمد بن علی بن عبید الله بن ودعان حاکم موصل

الأربعین الیمانیة: اثر شیخ محمد بن عبد الحمید القرشی

الأربعین فی أصول الدین: اثر امام فخر الدین محمد بن عمر الرازی^۲

۱. امام نووی گفته است: تا جایی که من اطلاع دارم، او نخستین کسی است که اربعین نوشته است. خاطرنشان می شود ابن مبارک در سال ۱۸۱ هجری درگذشته است. از این رو بنا بر سخن امام نووی می توان سرآغاز سنت اربعین نگاری را همین تاریخ قرار داد.
۲. مصطفی بن عبدالله، الشهیر بحاجی خلیفة و کاتب چلبی: کشف الظنون عن اسامی

واضح است که فهرست مذکور تنها بخش بسیار کمی از کتاب‌هایی است که با عنوان اربعین در تاریخ و تمدن اسلامی به دست علمای اسلامی تألیف و تدوین شده است.^۱ با این حال همین مقدار اندک برای اثبات توجه و عنایت خاص و شاخص عالمان رشته‌های مختلف علوم اسلامی به این نحوه حدیث‌پردازی، کفایت می‌کند و همین امر ایجاب می‌کند باید با دقت بیشتری به این حوزه پرداخت و در لایه‌های تودرتوی آن کاوش و کوشش کرد تا مانند سایر سبک‌های حدیثی، مانند صحیح‌نویسی، مُسنَد‌نویسی، و... بتوان با قاطعیت بیشتری در این باره سخن گفت و اساساً به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داد که آیا با این همه اهمیت و اعتبار که سنت اربعین‌نگاری در میان عالمان اسلامی پیدا کرد، عالمانی که مخاطبان آنها با زبانی غیر از عربی سخن می‌گفتند، نوعی اربعین‌هایی مطابق زبان و ادبیات آن ملت و قوم فراهم آوردند یا نه؟ برای نمونه، آیا در تاریخ اسلام، می‌توان اربعین یا اربعین‌هایی را به زبان کُردی، ترکی، یا بلوچی و... یافت؟ و پرسش‌های دیگری از این قبیل.

اربعین نووی

امروزه دیگر شکی در میان نیست که مهمترین کتابی که در سنت اربعین‌نگاری نوشته شده است، اربعین امام یحیی بن شرف نووی شافعی است. او در این باره چنان بی‌رقیب است که کمتر اتفاق می‌افتد کسی در زمینه حدیث پیامبر، واژه اربعین را بر زبان بیاورد و یاد اربعین نووی نیفتد.

در میان اهل علم کوشش شده است دلایل این امر شرح و بیان

الکتب والفنون، ج ۱، ۵۲ - ۶۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، با دخل و تصرف فراوان.

۱. برای اطلاع از این آثار، رک:

سهل القود: المعین علی معرفة کتب الاربعین من احادیث سید المرسلین، الطبعة الاولى،

شود و هر یک به طریقی تلاش کرده است دلیلی برای این اقبال کم نظیر به این کتاب ظاهراً کوچک و عادی - که نمونه های فراوانی هم دارد - بیابد، اما دست آخر اکثر پژوهندگان این وادی به این نتیجه رسیده اند که برکت نهفته در این امر، ناشی از اخلاص نووی است. به نظر می رسد لازم است این سخن را کمی بشکافیم تا ابهام و ابهامی که ممکن است حتی به نقض غرض بینجامد، پدید نیاید.

در دل صاف و پارسایی و پرهیزکاری مثال زدنی نووی شکی نیست و چنانکه در ادامه خواهیم دید او نمونه یک مسلمان مخلص و پایبند به اصول و ارزش های مسلم دینی است، اما باید دید و دانست که خود نووی در این باره نظری بسیار جالب و شنیدنی دارد که با صلابت و اشراف خاصی در باره انواع اربعین ها و سنت اربعین نگاری سخن می گوید و سبک خاص خود، بخش مهمی از سخنان ناگفته یا گفته های معطوف به افراط را روشن می سازد. نووی گفته است:

... ومن العلماء من جمع الأربعين في أصول الدين وبعضهم في الفروع وبعضهم في الجهاد وبعضهم في الزهد وبعضهم في الاداب وبعضهم في الخطب وكلها مقاصد صالحة. وقد رأيت جمع أربعين أهم من هذا كله وهي أربعون حديثاً مشتملة على جميع ذلك وكل حديث منها قاعدة عظيمة من قواعد الدين. وقد وصفه العلماء بان مدار الاسلام عليه وهو نصف الاسلام أو ثلثه ونحو ذلك. والتزم فيه انه تكون صحيحة معظمها من صحيح البخاري ومسلم محذوفة الاسانيد ثم اتبعها باب في ضبط خفي الفاظها.^۱

۱. شایان ذکر است که مرحوم عبدالله احمدیان در کتاب < تاریخ حدیث و ضبط و ثبت احادیث >، نوشته است: اربعینیات در حدیث که طبق توضیح کشف الظنون تعدادشان از پنجاه بیشتر است.. کاتب چلبی در کتاب کشف الظنون در توضیح < اربعین نووی > نوشته است: < برخی از علما در اصول دین چهل حدیث گرد آورده و شرح نموده اند و برخی در فروع دین و جمعی در جهاد و بعضی در زهد و پاره ای در ادب و دسته ای در خطب > اربعین < نوشته اند. > نقل از صص ۱۴۷ - ۱۴۸، همان کتاب، چاپ اول، نشر احسان، تهران ۱۳۸۳.

در توضیح این یادداشت مرحوم احمدیان چند نکته ذکر می شود:

به عبارت بسیار ساده و روشن، این گونه نیست که شخصیت صمیمی و دلپذیر نووی با آن روح بلند و صفای کم‌نظیر، عامل اصلی ارج و اعتبار این اربعین باشد، بلکه ارزش اساسی و جاذبه خاص و شاخص آن به خاطر احادیثی است که او با شمع خاص خویش، که طبیعتاً ثمر پارسایی، پرهیزکاری، اخلاق، و اخلاص وی است، آنها را گلچین کرده است.

۱- کاتب چلبی یا همان حاجی خلیفه، هیچ جا نگفته است که تعداد اربعین‌ها از پنجاه بیشتر است؛ زیرا با توجه به آنچه در خود کشف الظنون آمده است: تعداد ۷۴ اربعین را درج نموده است و طبیعی است که هفتاد و چهار بیشتر از پنجاه است، اما روش بیان یا شمارش این تعداد بهتر بود به این صورت باشد: تعدادشان از هفتاد بیشتر است. البته اگر متن حاجی را پایه قرار دهیم. و گرنه، خود حاجی مدعی نشده است که تعدادی که وی در این باره ذکر کرده قطعی است، بلکه گفته است: سنورد لک ما وصل الینا خبره او رایناه... اربعین‌هایی را برای تو نام می‌بریم که یا خبر آن به ما رسیده است، یا آنها را دیده‌ایم.. و این طبیعی است؛ زیرا مطابق شمارش ما، بدون لحاظ کردن شروح و حواشی و سایر متعلقات، تعداد اربعین‌ها ۵۲۹ کتاب است. البته باز هم این امر به معنای حصر و آمار نهایی اربعین‌ها نیست.

۲- ایشان ذکر کرده‌اند که < کاتب چلبی در توضیح اربعین نووی نوشته است >. لازم به ذکر است که این عبارت، نوشته کاتب چلبی نیست، بلکه متن گفته امام نووی است که در اربعین خود گفته است: .. و من العلماء من جمع الاربعین فی أصول الدین و بعضهم فی الفروع و بعضهم فی الجهاد و بعضهم فی الزهد و بعضهم فی الاداب و بعضهم فی الخطب.. دیده می‌شود که در ترجمه بخش اول این کلام، هیچ حرفی از < شرح نمودن > به میان نیامده است حال آنکه مرحوم احمدیان نوشته‌اند: < .. گرد آورده و شرح نموده‌اند >. عجیب است که حاجی هم در صفحه ۵۲ کشف الظنون نامی از نووی نبرده و نگفته است که عین این عبارات از آن نووی است. در حالی که در صفحه ۵۹، عین این عبارت همراه با ادامه آن را از امام نووی دانسته است.

در پاراگراف بعدی همان صفحه از کتاب مرحوم احمدیان، پاورقی‌ها با آنچه در کشف الظنون آمده است، تفاوت دارد.

نقل این سخن و نقد مختصر این چند مورد به این خاطر بود تا نشان دهیم، هنوز سخن گفتن ما از اربعین‌نگاری، حالت فرعی و حاشیه‌ای دارد. در حالی که خود اربعین‌ها در

این نکته را نباید فراموش کرد که اگر علمای خداجو و خداخواه این امت به این اربعین اقبال عظیمی نشان داده‌اند و هر یک به قدر توان و امکان خود در شرح و بیان شفاهی و مکتوب آن کوشش کرده‌اند، به این خاطر بوده است که این اربعین حاوی احادیثی است که اگر کسی آنها را به نیکی و درستی درک نماید، در بسیاری از امور دینی و دنیوی خود می‌تواند بینش پیدا کند.

به عبارت دیگر، بخش مهمی از قواعد و اصول دینی در این احادیث نهفته است و هر فرد می‌تواند با محور قرار دادن آنها بخش مهمی از پیام پیامبر را درک نماید و دریابد که در مجلس پیامبر و مسجد و محراب و منبر او چه دُر‌ها و گوهرهای گران‌بها و درشتی با سخاوت در میان همه یاران وی پخش می‌شده است.

پس از آنان پیروان راستین وی نیز که در حقیقت یاران روزگاران بعدی ایشان هستند، می‌توانند از طریق بهره‌برداری درست از این سخنان شکربار، از شیرینی بی‌مانند آنها برخوردار شوند. البته به نظر من همه احادیثی که صدور آنها از پیامبر قطعی است، این گونه هستند و هر کس، به ویژه اگر خود را پیرو ایشان بداند، باید چنان با آنها مواجه شود که گویی در مجلس پیامبر نشسته است و شخص پیامبر او را با این کلمات مخاطب ساخته است.

باری، نووی از آنجا که اهل فقه بوده است، به دقت به جایگاه و کارکرد علم اصول در علوم شرعی آگاه بوده است. به همین خاطر در اربعین خود احادیثی را جمع و تدوین نموده است که نسبت به سایر احادیث، حالت <کلیات> و <اصول> دارند. به طوری که اگر کسی آنها را درک نماید، انگار قوانین و قواعد عام و جامعی را فهمیده است که بر اساس آنها می‌تواند بسیاری از آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های جزئی و مختصر را شرح و تفسیر نماید.

بنا بر این نباید، حجیت و اعتبار اصیل و حقیقی احادیث پیامبر، در این اربعین یا آثار دیگری مثل این را تابعی از اعتبار تدوین‌کننده و

محدث و مفسر به شمار آورد. به طوری که این توهم به ذهن بیاید یا حتی گفته شود که اگر فرد دیگری این کار را انجام می‌داد، این همه مورد اقبال مردم عالم و عامی قرار نمی‌گرفت یا اگر کس دیگری در آینده کاری از این فرخنده‌تر انجام دهد، هرگز به این جایگاه و پایگاه نمی‌رسد! خداوند جان جاودان امام محمد شافعی را بیش از این سرشار و برخوردار سازد که گفته است:

دوست داشتم که همه مردم این علم (فقه) را یاد می‌گرفتند تا دیگر چیزی از آن به نام من نبود.^۱

نووی هم به عنوان شاگرد سرشناس مکتب این مرد بزرگ، قطعاً بر این باور بوده است. به طوری که حتی به خاطر ادبی که در برابر دین و اصول آن داشت، از لقب محیی‌الدین (زنده‌کننده دین) ناخرسند بود؛ زیرا اعتقاد داشت که دین همواره زنده است و هرگز نمی‌میرد تا کسی بخواهد یا بکوشد آن را زنده نماید! قصد من هم از توضیح این مطلب، روشن شدن همین مطلب بود و بس.

بر این اساس اربعین نووی را می‌توان به عنوان اوج اربعین‌نگاری اسلامی در زمینه حدیث پیامبر دانست. به همین خاطر عالمان فراوانی به شرح و بیان مفاهیم و مندرجات آن از زوایای متعدد پرداخته‌اند و حتی در روزگار ما و در همین شهر و دیار ما کسانی به این کار نیکو پرداختند و بی‌گمان در آینده هم این کار را خواهند کرد. از این رو در ادامه بر اساس اطلاعات و معلومات برآمده از تحقیقات عالمان مسلمان، گوشه‌ای از این شرح‌ها را فهرست‌وار نام می‌بریم.

۱. امام ابوحامد محمد بن محمد الغزالی، احیاء علوم الدین، الجزء الاول، ص ۴۲، دارقُتیبَة للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۲هـ/۱۹۹۲م. مجموعه سخنان ایشان جمع و تدوین شده و با همین قلم ترجمه و در انتظار دستی یاریگر برای چاپ و نشر است.

شرح اربعین نووی

در آنچه گذشت، به صورت گذرا به اقبال فراوان مردم به اربعین نووی سخن به میان آمد و از تلاش علما برای شرح و بیان شفاهی و مکتوب آن سخن به میان آمد. در این بخش کوشش می‌شود برخی از شروح مکتوب این اثر را معرفی تا علاوه بر مستدل ساختن آن سخنان، خواننده مشتاق و جویا را یاری کنیم تا اگر در راه فهم بیشتر این سخنان نیاز به منابع و رهیافت‌های دیگری داشت، به این صورت بتواند آنها را بیابد و از محتوای این آثار بهره‌مند شود؛ به ویژه آنکه منابعی که در ذیل آورده شده‌اند، بسیاری از جوانب مهم مربوط به این اثر، نظیر متن، تخریجات، تعلیقات و... آن را در بر دارند.

شرح نووی: اثر خود امام نووی

شرح الاربعین النوویة: اثر ابوالعباس احمد بن فرح بن احمد الاشبیلی شافعی (وفات در: ۶۹۹).^۱ ابن حجر،^۲ سخاوی،^۳ ابن عماد،^۴ حاجی خلیفه،^۵ و زرکلی^۶ از این شرح نام برده‌اند.

شرح الاربعین النوویة فی الاحادیث الصحیحة النبویة: اثر محمد بن علی بن ابوالعطاء القشیری، معروف به ابن دقیک العید (وفات در: ۷۰۲).^۷ زرکلی از این شرح نام برده است.^۸

التعین فی شرح الاربعین: اثر نجم الدین سلیمان بن عبدالقوی بن

۱. درباره زندگی وی، رک:

سُبُکی: طبقات الشافعیة ۲۶/۸ - ۲۹، شماره ۱۰۵۲؛ ذهبی: تذکرة الحفاظ ۱۸۵/۴، شماره ۱۱۷؛ الأعلام ۱/۱۹۴.

۲. فتح الباری ۱۳/۲۶۲

۳. المنهل العذب، ص ۹۱

۴. شذرات الذهب ۵/۴۴۵

۵. کشف الظنون ۱/۵۹

۶. الأعلام ۱/۱۹۵

۷. درباره زندگی وی، رک: تذکرة الحفاظ ۱۸۱/۴، شماره ۱۱۶۸ و بدرالطالع ۲/۲۲۹.

۸. الأعلام ۶/۲۸۳. این شرح چاپ شده است.

عبدالکریم الطوفی (وفات در: ۷۱۶).^۱ ابن حجر،^۲ سخاوی،^۳ و سیوطی^۴ از این شرح نام برده‌اند.

المنهج المبين فی شرح الأربعين : اثر امام ابو حفص عمر بن علی بن سالم اللخمی (وفات در: ۷۳۱).^۵ سخاوی،^۵ زرکلی،^۶ و کحاله^۸ از این شرح نام برده‌اند.^۹

شرح الأربعين النووية: اثر عبدالله بن ابراهیم بن اسماعیل اللخمی الشَّطْنُوْفی (وفات در: ۷۳۳).^{۱۰} زرکلی از این اثر نام برده است.^{۱۱}

شرح الأربعين النووية: اثر ابو عبدالله محمد بن کمال‌الدین کامل التدمری.^{۱۲} عمر رضا کحاله از این شرح نام برده است.^{۱۳}

عمدة الطالبين فی شرح الأربعين : اثر ابو الحسن علاء‌الدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن خلیل الخازن.^{۱۴} زرکلی از این شرح

۱. درباره زندگی وی، رک: الدرر الكامنة ۱۵۴/۲، شماره ۱۸۵۰؛ شذرات الذهب ۳۹/۶. زندگی‌نامه مفصل وی نیز در: کتاب شرح مختصر الروضة، با تحقیق دکتر عبدالعال عطوه ج ۱، صص ۲۱ - ۳۸ یافت می‌شود.

۲. الدرر الكامنة ۱۵۶/۲

۳. المنهل العذب، ص ۹۲

۴. تَذْرِيبُ الرَّأْيِ ۱/ ۷۲. از این شرح نسخه‌های خطی متعددی وجود دارد.

۵. درباره زندگی وی، رک: الدرر الكامنة ۱۷۸/۳، شماره ۴۱۸ و الأعلام ۵۶/۵.

۶. المنهل العذب، ص ۹۲

۷. الأعلام ۵۶/۵

۸. معجم المؤلفين ۵۶۷/۲

۹. از این شرح نیز نسخه‌های خطی فراوانی بر جا مانده است.

۱۰. درباره زندگی وی، رک: الدرر الكامنة ۲۳۹/۲، شماره ۲۰۹۷ و الأعلام ۶۳/۴.

۱۱. الأعلام ۶۳/۴

۱۲. در باره زندگی وی، رک: الدرر الكامنة ۱۵۰/۴، زندگی‌نامه شماره ۳۹۴؛ معجم المؤلفين ۶۰۶/۳، شماره ۱۵۳۲۶ و..

۱۳. معجم المؤلفين، همان.

۱۴. در باره زندگی وی، رک: الدرر الكامنة ۹۷/۳، شماره ۲۲۱؛ الأعلام ۵/۵؛ معجم

المؤلفين: ۴۹۲/۲، شماره: ۹۸۶۸.

نام برده و یک صفحه از نسخه خطی آن را در کتاب خود آورده است.^۱

منهاج السالکین و عمدة الطالبین شرح علی الأربعین: اثر شهاب الدین احمد بن موسی بن خفاجا الصفدی.^۲ ابن حجر،^۳ سخاوی،^۴ ابن عماد حنبلی،^۵ زرکلی،^۶ و عمر رضا کحاله^۷ از این شرح نام برده‌اند. نثر فوائد المربعین فی نشر فوائد الأربعین النوویة: اثر زین الدین سربجا بن محمد الملطی.^۸ ابن عماد،^۹ حاجی خلیفه،^{۱۰} و کحاله^{۱۱} از این کتاب نام برده‌اند.

شرح الأربعین النوویة: اثر سعد الدین مسعود بن عمر بن عبدالله التفتازانی.^{۱۲} زرکلی^{۱۳} و کحاله^{۱۴} از این کتاب نام برده‌اند. شرح الأربعین النوویة: اثر ابو عبدالله محمد بن بهادر (البدر

۱. الأعلام، همان.
۲. در باره زندگی وی، رک: الدرر الكامنة ۳۲۲/۱، شماره: ۸۰۸؛ شذرات الذهب ۱۶۷/۶؛ الأعلام ۲۶۱/۱؛ معجم ۳۱۴/۱، شماره: ۲۲۹۹.
۳. الدرر الكامنة ۳۲۲/۱.
۴. المنهل العذب الروی، ص ۹۲.
۵. شذرات الذهب ۱۶۷/۶.
۶. الأعلام ۲۶۱/۱.
۷. معجم المؤلفین ۳۱۴/۱.
۸. در باره زندگی وی، رک: الدرر الكامنة ۱۳۰/۴، شماره: ۱۸۰۵؛ شذرات الذهب ۳۰۱/۶؛ معجم المؤلفین ۷۵۵/۱، شماره ۵۶۱۱.
۹. شذرات الذهب ۳۰۱/۶.
۱۰. كشف الظنون ۶۰/۱.
۱۱. معجم المؤلفین ۳۱۴/۱.
۱۲. در باره زندگی وی، رک: الدرر الكامنة ۳۵۰/۴، شماره: ۹۵۳؛ شذرات الذهب ۳۱۹/۶؛ الأعلام ۲۱۹/۷؛ معجم ۸۴۹/۳، شماره: ۱۶۸۵۶.
۱۳. الأعلام، همان.
۱۴. معجم، همان.

الزركشى).^۱ ابن حجر^۲ و سخاوی^۳ از این شرح نام برده‌اند.
جامع العلوم و الحكم فی شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم: اثر
حافظ زين الدين، عبدالرحمن بن احمد بن رجب حنبلى.^۴ سخاوی،^۵ ابن
عماد،^۶ و كحاله^۷ از این شرح نام برده‌اند.
تخريج الأربعين النووية: اثر محمد بن احمد بن محمد المصرى،
معروف به ابن شيخ السنين.^۸ ابن حجر،^۹ سخاوی،^{۱۰} و ابن عماد^{۱۱} از
این شرح نام برده‌اند.
شرح الأربعين النووية: اثر ابوالظاهر الخجندی احمد بن محمد بن
محمد الاخوى.^{۱۲} زرکلى^{۱۳} و كحاله^{۱۴} از این شرح نام برده‌اند.
الدر الرصين المستخرج من بحر الأربعين فی شرح الأربعين

۱. در باره زندگى وی، رک: الدرر الكامنة ۳/۳۹۷، شماره ۱۰۵۹؛ شذرات الذهب
۶/۳۳۵؛ الأعلام ۶/۶۰؛ معجم المؤلفين ۳/۱۷۴، شماره: ۱۲۴۷۴ و ۳/۴۳۳، شماره:
۱۴۲۱۶.

۲. الدرر الكامنة، همان.

۳. المنهل العذب الروى، ص ۹۲.

۴. در باره زندگى وی، رک: الدرر الكامنة ۲/۳۲۱، شماره: ۲۲۷۶؛ شذرات الذهب
۶/۳۳۹؛ الأعلام ۳/۲۹۵؛ البدر الطالع ۱/۳۲۸؛ معجم المؤلفين ۲/۷۴، شماره: ۷۶۵۱.

۵. المنهل العذب الروى، ص ۹۲.

۶. شذرات الذهب ۶/۳۴۰.

۷. كحاله ۲/۷۵.

۸. در باره زندگى وی، رک: إنباء الغمر ۴/۱۷۳ و شذرات الذهب ۷/۱۴۱.

۹. إنباء الغمر ۴/۱۷۳.

۱۰. المنهل العذب الروى، ص ۹۳.

۱۱. شذرات الذهب ۷/۱۷۳.

۱۲. در باره زندگى وی، رک: إنباء الغمر ۴/۱۵۴؛ الأعلام ۱/۲۲۵ - ۲۲۶؛ معجم
المؤلفين ۱/۲۹۴، شماره: ۲۱۳۸.

۱۳. الأعلام ۱/۲۲۶.

۱۴. معجم المؤلفين ۱/۲۹۴.

النووية: اثر محمد بن احمد السعودی الحنفی.^۱ ابن عماد،^۲ سخاوی،^۳ و کحاله^۴ از این شرح نام برده‌اند.

المعین علی تفهیم الأربعین: اثر سراج‌الدین عمر بن علی بن الملتن.^۵ سخاوی^۶ و حاجی خلیفه^۷ از این شرح نام برده‌اند.

شرح الأربعین النووية: اثر جمال‌الدین یوسف بن الحسن بن محمود الحلوانی التبریزی الشافعی.^۸ ابن حجر،^۹ سخاوی،^{۱۰} ابن عماد،^{۱۱} حاجی خلیفه،^{۱۲} زرکلی،^{۱۳} و کحاله^{۱۴} از این شرح نام برده‌اند.

شرح الأربعین النووية: اثر محمد الحسین بن علی الاسیوطی الشافعی (شمس‌الدین).^{۱۵} عمر رضا کحاله^{۱۶} از این شرح نام برده است.

۱. در باره زندگی وی، رک: انباء الغمر ۴/۱۷۴؛ شذرات الذهب ۷/۱۸؛ معجم المؤلفین ۸۹/۳، شماره: ۱۱۹۰۲.
۲. شذرات الذهب، همان.
۳. المنهل العذب الروی، ص ۹۳.
۴. معجم المؤلفین، همان.
۵. در باره زندگی وی، رک: شذرات الذهب ۷/۴۴ - ۴۵؛ البدر الطالع ۱/۵۰۸ - ۵۱۱؛ الأعلام ۵/۵۷.
۶. المنهل العذب الروی، ص ۹۲.
۷. كشف الظنون، ۱/۶۰.
۸. در باره زندگی وی، رک: شذرات الذهب ۷/۴۶؛ البدر الطالع ۱/۵۰۸ - ۵۱۱؛ الأعلام ۸/۲۲۴؛ معجم المؤلفین ۴/۱۵۵، شماره: ۱۸۳۷۳.
۹. انباء الغمر، ۵/۵۳.
۱۰. المنهل العذب الروی، ص ۹۲.
۱۱. شذرات الذهب، ۷/۴۶.
۱۲. كشف الظنون، ۱/۵۹.
۱۳. الأعلام ۸/۲۲۵.
۱۴. معجم المؤلفین ۴/۱۵۵.
۱۵. در باره زندگی وی، رک: معجم المؤلفین ۳/۲۵۴، شماره: ۱۳۰۱.
۱۶. معجم المؤلفین، همان.

شرح الأربعین النوویة: اثر اسعد بن مسعود بن یحیی، ملقب به ظهیر العمری.^۱ زرکلی از این شرح نام برده است.^۲

التبیین فی شرح الأربعین: اثر عزالدین بن جماعة، محمد بن عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم.^۳ سخاوی،^۴ شوکانی،^۵ و زرکلی^۶ از این شرح نام برده‌اند.

شرح الأربعین النوویة: اثر تقی‌الدین ابوبکر بن محمد بن عبدالمؤمن بن حریز العلوی الحسینی.^۷ سخاوی،^۸ ابن عماد،^۹ و شوکانی^{۱۰} از این شرح نام برده‌اند.

ایضاح الکلمات النورانیة فی شرح الأربعین النوویة: اثر برهان‌الدین ابراهیم بن احمد بن محمد الخجندی.^{۱۱}

سخاوی،^{۱۲} سیوطی،^{۱۳} حاجی خلیفه،^{۱۴} زرکلی،^{۱۵} و کحاله^{۱۶} این

۱. در باره زندگی وی، رک: الأعلام ۳۰۱/۱.

۲. الأعلام، همان.

۳. در باره زندگی وی، رک: انباء الغمر ۷/۲۴۰؛ البدر الطالع ۲/۱۴۷؛ شذرات الذهب ۱۳۹/۷؛ الأعلام ۵۶/۶؛ معجم المؤلفین ۳/۲۵۴، شماره: ۱۳۰۱۰.

۴. المنهل العذب الروی، ص ۹۳.

۵. البدر الطالع ۲/۲۴۸.

۶. الأعلام، همان، ص ۵۷.

۷. در باره زندگی وی، رک: انباء الغمر ۸/۱۱۰؛ البدر الطالع ۲/۱۶۶؛ شذرات الذهب ۱۸۸/۷؛ الأعلام ۶۹/۲.

۸. المنهل العذب الروی، ص ۹۳.

۹. شذرات الذهب ۹/۲۷۴.

۱۰. البدر الطالع ۱/۱۶۶.

۱۱. در باره زندگی وی، رک: نظم العقیان، ص ۱۵؛ البدر الطالع ۱/۲۴؛ الأعلام ۱/۲۹.

۱۲. المنهل العذب الروی، ص ۹۳.

۱۳. نظم العقیان، همان.

۱۴. کشف الظنون، ۵۹/۱.

۱۵. الأعلام، همان.

۱۶. معجم المؤلفین: ۹/۱.

شرح را ذکر کرده‌اند.

تخریج الأربعین النووية بالاسانيد العلية: اثر شهاب‌الدین، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن الحجر العسقلانی.^۱ سخاوی،^۲ ابن عماد،^۳ کتانی،^۴ و حاجی خلیفه^۵ این شرح را ذکر کرده‌اند.

شرح الأربعین النووية: اثر محمد بن ابوبکر بن علی بن حسن بن مطهر الحسنی السیوطی.^۶ سخاوی،^۷ سیوطی،^۸ و کحاله^۹ این شرح را ذکر نموده‌اند.

فیض المعین فی شرح الأربعین: اثر ابوحفص عمر بن احمد بن محمد بن محمد البلیسی (سراج‌الدین).^{۱۰}

سخاوی^{۱۱} و کحاله^{۱۲} از این شرح نام برده‌اند.

شرح الأربعین النووية: اثر بدرالدین، حسین بن احمد بن محمد الکیلانی، معروف به ابن قawan.^{۱۳} سخاوی^۱ از این شرح نام برده است.

۱. در باره زندگی وی، رک: شذرات الذهب ۷/۲۷۰؛ البدر الطالع ۱/۸۷ - ۹۲؛ الاعلام ۱/۱۷۸؛ معجم المؤلفین ۱/۲۱۰، شماره: ۱۵۵۲.

۲. المنهل العذب الروی، ص ۹۳.

۳. شذرات الذهب ۷/۲۷۳.

۴. الرسالة المستطرفة، ص ۱۴۰.

۵. كشف الظنون، ۱/۶۰.

۶. در باره زندگی وی، رک: الضوء اللامع ۷/۱۷۹؛ نظم العقیان، ص ۱۴۰؛ معجم المؤلفین ۳/۱۶۹، شماره: ۱۲۴۴۰.

۷. الضوء اللامع، همان.

۸. نظم العقیان، ص ۱۴۱.

۹. معجم المؤلفین، همان.

۱۰. در باره زندگی وی، رک: الضوء اللامع ۶/۷۲؛ معجم المؤلفین ۲/۵۵۳، شماره: ۱۰۳۲۸.

۱۱. الضوء اللامع، همان.

۱۲. معجم المؤلفین، همان.

۱۳. در باره زندگی وی، رک: الضوء اللامع ۳/۱۳۵؛ معجم المؤلفین ۱/۶۰۳، شماره: ۴۵۳۴ و ۱/۶۱۳، شماره: ۴۶۲۴.

است.

تخریج الأربعین النووية: اثر محمد بن عبدالرحمن بن محمد، شمس‌الدین السخاوی.^۲ خود سخاوی^۳ و شوکانی^۴ از این شرح نام برده‌اند.

شرح الأربعین النووية: اثر معین‌الدین محمد بن عبدالرحمن بن محمد الایجی الصفوی الشیرازی.^۵ سخاوی^۶ و حاجی خلیفه^۷ از این شرح نام برده‌اند.

النصيحة فی تخریج الاحادیث النووية بالاسانید الصحيحة: اثر یوسف بن حسن بن احمد بن حسن بن عبدالهادی الصالحی، معروف به ابن مبرّد.^۸ ابن حمید^۹ از این شرح نام برده است.

الافکار النورانية فی شرح الأربعین النووية: اثر محمد بن العز الحجازی.^{۱۰}

کحاله^{۱۱} از این شرح نام برده است.

شرح الأربعین النووية: اثر علی بن میمون بن ابوبکر بن علی بن

۱. الضوء اللامع ۳/۱۳۶.

۲. در باره زندگی وی، رک: الضوء اللامع ۸/ ۲ - ۳۲؛ شذرات الذهب ۸/۱۵؛ البدر

الطالع ۲/۱۸۴؛ الأعلام ۶/۱۹۴؛ معجم المؤلفین، ۳/ ۳۹۹، شماره: ۱۳۹۹۶.

۳. الضوء اللامع ۸/ ۱۴ و ۱۶؛ المنهل العذب الروی، ص ۹۳.

۴. البدر الطالع ۲/ ۱۸۵.

۵. در باره زندگی وی، رک: الضوء اللامع ۸/ ۳۷ و الأعلام ۶/۱۹۵.

۶. الضوء اللامع، همان.

۷. كشف الظنون، ۱/ ۶۰.

۸. در باره زندگی وی، رک: شذرات الذهب ۸/۴۳؛ السحب الوابلة ۳/ ۱۱۶۹؛ الأعلام ۸/ ۲۲۵.

۹. السحب الوابلة ۳/ ۱۱۶۸.

۱۰. در باره زندگی وی، رک: معجم المؤلفین، ۳/ ۴۸۷، شماره: ۱۴۵۴۴.

۱۱. معجم المؤلفین، همان.

میمون بن یوسف الغماری.^۱ حاجی خلیفه^۲ و کحاله^۳ این شرح را ذکر نموده‌اند

شرح الأربعین حديثاً النووية: اثر محمد بن محمد بن محمد بن احمد الدلجی العثماني الشافعی.^۴ ابن عماد^۵ و کحاله^۶ این شرح را ذکر کرده‌اند.

الفتح المبين بشرح الأربعين: اثر احمد بن محمد بن علی بن الحجر الهیتمی الشافعی.^۷ ابن عماد،^۸ حاجی خلیفه،^۹ زرکلی،^{۱۰} و کحاله^{۱۱} این شرح را نام برده‌اند.

المجالس السنّیة فی الکلام علی الأربعین النووية: اثر احمد بن الشیخ حجازی الفشنی الشافعی.^{۱۲} زرکلی^{۱۳} و کحاله^{۱۴} از این شرح نام برده‌اند.

شرح الأربعین حديثاً النووية: اثر محمد بن صلاح‌الدین الناصری،

۱. در باره زندگی وی، رک: الأعلام ۵/۲۷؛ معجم المؤلفین، ۲/۴۸۷، شماره: ۱۰۱۹۹.

۲. کشف الظنون، ۲/۱۰۳۹.

۳. معجم المؤلفین، ۲/۵۳۷.

۴. در باره زندگی وی، رک: شذرات الذهب ۸/۱۲۱؛ ایضاح المکنون ۱/۳۶۹؛ هداية العارفين ۲/۲۳۷.

۵. شذرات الذهب، ۱۰/۳۸۶.

۶. معجم المؤلفین، ۳/۶۷۰.

۷. در باره زندگی وی، رک: شذرات الذهب ۸/۳۷۰؛ الأعلام ۱/۲۳۴؛ معجم المؤلفین، ۱/۲۹۳، شماره: ۲۱۳۴.

۸. شذرات الذهب ۸/۳۷۱.

۹. کشف الظنون ۱/۶۰.

۱۰. الأعلام، همان.

۱۱. معجم المؤلفین، همان.

۱۲. در باره زندگی وی، رک: الأعلام، ۱/۱۰۹ - ۱۱۰؛ معجم المؤلفین، ۱/۱۱۸، شماره: ۸۸۹.

۱۳. الأعلام، همان، ص ۱۰۹.

۱۴. معجم المؤلفین، همان.

معروف به مصلح‌الدین اللاری.^۱ ابن عماد،^۲ حاجی خلیفه،^۳ زرکلی،^۴ و کحاله^۵ این شرح را ذکر نموده‌اند.

الدر المضية فی شرح الأربعین النوویة: اثر عبدالقادر بن محمد بن عبدالله الضمیری الدمشقی الحنبلی.^۶ سخاوی،^۷ ابن حمید^۸ و کحاله^۹ از این شرح نام برده‌اند.

المبین المعین لفهم الأربعین: اثر علی بن سلطان محمد^{۱۰} القاری الهروی المکی.^{۱۱} حاجی خلیفه^{۱۲} و زرکلی^{۱۳} از این شرح یاد کرده‌اند. الجواهر البهیة شرح الأربعین النوویة: اثر سالم بن الحسن الشبشیری المصری الشافعی.^{۱۴} کحاله^{۱۵} این شرح را نام برده است.

۱. در باره زندگی وی، رک: شذرات الذهب ۳۵۰/۸؛ الأعلام ۱۶۹/۶ - ۱۷۰؛ معجم المؤلفین، ۸۹۰/۳، شماره: ۱۷۱۱۵.

۲. شذرات الذهب، همان.

۳. کشف الظنون، ۶۰/۱.

۴. الأعلام، همان، ص ۱۶۹.

۵. معجم المؤلفین، همان.

۶. در باره زندگی وی، رک: الضوء اللامع ۲۹۰/۴؛ السحب الوابطة ۵۷۷/۲؛ معجم المؤلفین، ۱۹۵/۲، شماره: ۷۵۸۴.

۷. الضوء اللامع، همان.

۸. السحب الوابطة، همان.

۹. معجم المؤلفین، ۸۹۰/۳.

۱۰. گاهی در کتاب‌های معتبر زندگی‌نامه‌نویسان بزرگ نیز نام این عالم بزرگ اسلامی، اشتباه درج می‌شود و از آن بدتر، اشتباه خوانده می‌شود. در اینجا ذکر می‌شود که در شبه قاره (هند، پاکستان و سایر مناطق هم‌فرهنگ با این کشورها)، نام افراد، دوبخشی است: مانند امیرحسین، محمدرضا و .. در ایران. نام این عالم نیز سلطان محمد است نه سلطان محمد؛ یعنی یک اسم دوبخشی است نه دو اسم مجزا.

۱۱. در باره زندگی وی، رک: البدر الطالع ۴۴۵/۱؛ الأعلام ۱۲/۵؛ معجم المؤلفین، ۴۴۶/۲، شماره: ۹۵۲۵.

۱۲. کشف الظنون، ۶۰/۱.

۱۳. الأعلام، همان.

۱۴. در باره زندگی وی، رک: شذرات الذهب ۴۱۸/۸؛ معجم المؤلفین، ۷۴۹/۱.

الجواهر الثمین فی شرح الأربعین: اثر اسماعیل بن عبدالباقی الدمشقی الحنفی، معروف به یازجی.^۲ کحاله^۳ از این شرح یاد کرده است.

شرح الأربعین النوویة: اثر محمد بن الحُجَّیج التونسی الاصل، الاندلسی.^۴ مَخْلُوف^۵ از این شرح نام برده است.

الدرر السنیة فی شرح الأربعین النوویة: اثر عمر بن عبدالحی الطرابلسی الحنفی.^۶ کحاله^۷ از این شرح نام برده است.

شرح الأربعین النوویة: اثر احمد بن امین الدین البسطامی.^۸ کحاله^۹ این شرح را ذکر کرده است.

تحفة المحبین بشرح الأربعین: اثر محمدحیة^{۱۰} بن ابراهیم السندی الحنفی.^{۱۱} زرکلی^{۱۲} و کحاله^{۱۳} از این شرح نام برده‌اند.

لباب الطالبین بشرح الأربعین / ازهار الطالبین بشرح الأربعین: اثر احمد بن محمد بن علی الحسنی القلعاوی السحیمی.^{۱۴} زرکلی^{۱۵} و

شماره: ۵۵۷۰.

۱. معجم المؤلفین، همان.

۲. در باره زندگی وی، رک: الأعلام ۱/۳۱۷؛ معجم المؤلفین، ۱/۳۸۶، شماره: ۲۷۳۸.

۳. معجم المؤلفین، همان.

۴. در باره زندگی وی، رک: شجرة النور الزكية ۱/۴۶۱، شماره: ۱۲۶۳.

۵. شجرة النور الزكية، همان.

۶. در باره زندگی وی، رک: معجم المؤلفین، ۲/۵۶۰، شماره: ۱۰۳۸.

۷. معجم المؤلفین، همان.

۸. در باره زندگی وی، رک: معجم المؤلفین، ۱/۱۰۸، شماره: ۷۹۶.

۹. معجم المؤلفین، همان.

۱۰. نام این عالم نیز محمدحیة است نه محمدحیة.

۱۱. در باره زندگی وی، رک: معجم المؤلفین، ۳/۲۷۱، شماره: ۱۳۱۲۹.

۱۲. الأعلام ۶/۱۱۱.

۱۳. معجم المؤلفین، همان.

۱۴. در باره زندگی وی، رک: الأعلام ۱/۲۴۳.

۱۵. الأعلام، همان.

کحاله^۱ این شرح را ذکر نموده‌اند.

النور المبين على متن الأربعين: اثر علی بن حجازی بن محمد
البيومي الادريسي الخلوتي الدمرداشي.^۲ کحاله^۳ از این شرح نام برده
است.

تعليق على الأربعين النووية: اثر علی بن محمد الزيات.^۴

کحاله^۵ این شرح را معرفی نموده است.

شرح الأربعين النووية (دو شرح): اثر محمد بن حسن بن الطالب
بن علی بن قاسم بن سودة المرّي الفاسي.^۶ مخلوف^۷ و زرکلی^۸ از این
شرح نام برده‌اند.

تقريرات على الأربعين: اثر احمد بن موسى بن احمد بن محمد
البيلي العدوي المالكي.^۹ مخلوف^{۱۰} از این شرح نام برده است.

شرح الأربعين النووية: اثر عبدالقادر بن احمد بن شقرون الفاسي.^{۱۱}
زرکلی^{۱۲} از این شرح نام برده است.

الجواهر اللؤلؤية في شرح الأربعين النووية: اثر محمد بن عبدالله
بن عبداللطيف الجرداني الدمياطي.^{۱۳} زرکلی^۱ از این شرح یاد کرده

۱. معجم المؤلفين، ۱۰۶/۳.

۲. در باره زندگی وی، رک: معجم المؤلفين، ۴۱۸/۲، شماره: ۹۳۱۲.

۳. معجم المؤلفين، همان.

۴. در باره زندگی وی، رک: معجم المؤلفين، ۵۰۵/۲، شماره: ۹۹۷۳.

۵. معجم المؤلفين، همان.

۶. در باره زندگی وی، رک: شجرة النور الزكية، ۴۶۱/۱، شماره: ۱۵۸۴؛ الأعلام، ۱۷۰/۶.

۷. شجرة النور الزكية ۵۶۵/۱.

۸. الأعلام ۱۷۱/۶.

۹. در باره زندگی وی، رک: شجرة النور الزكية ۵۱۸/۱، شماره: ۱۴۵؛ الأعلام ۲۶۲/۱.

۱۰. شجرة النور الزكية، همان.

۱۱. در باره زندگی وی، رک: الأعلام ۳۷/۴.

۱۲. الأعلام، همان.

۱۳. در باره زندگی وی، رک: الأعلام ۲۴۴/۶؛ معجم المؤلفين، ۴۳۴/۳، شماره:

است.

حاشیه علی الأربعین النوویه: اثر محمد فتحا بن قاسم بن محمد عبدالحفیظ القادری.^۲ کحاله^۳ از این شرح نام برده است.

شرح الأربعین النوویه: اثر محمد بن ابراهیم بن الحفید السباعی المراكشی.^۴ زرکلی^۵ و کحاله^۶ از این شرح نام برده اند.

شرح الأربعین النوویه: اثر عبدالمجید بن ابراهیم الشرنوبی الازهری المالکی.^۷ مخلوف،^۸ زرکلی،^۹ و کحاله^{۱۰} از این شرح نام برده اند.

الفتح المبین فی شرح الأربعین: اثر عبدالسلام بن محمد الفضیل، مشهور به سکوری.^{۱۱} زرکلی^{۱۲} از این شرح نام برده است.

محاسن الدین علی متن الأربعین: اثر شیخ فیصل بن عبدالعزیز بن فیصل بن مبارک الحریملی النجدی.^{۱۳} عبدالله البسام^{۱۴} از این شرح نام

۱۴۲۲۲.

۱. الأعلام، همان.

۲. در باره زندگی وی، رک: الأعلام ۹/۷؛ معجم المؤلفین، ۵۸۲/۳، شماره: ۱۵۱۵۲.

۳. معجم المؤلفین، همان.

۴. در باره زندگی وی، رک: الأعلام ۳۰۵/۵؛ معجم المؤلفین، ۳۹/۳، شماره: ۱۳۳۹.

۵. الأعلام، همان.

۶. معجم المؤلفین، همان.

۷. در باره زندگی وی، رک: شجرة النور الزكية، ۵۸۸/۱ - ۵۸۹، شماره: ۱۶۵۴؛ معجم

المؤلفین، ۳۰۸/۲، شماره: ۸۴۵۱.

۸. شجرة النور الزكية، همان، ص ۵۸۹.

۹. الأعلام، ۱۴۹/۴.

۱۰. معجم المؤلفین، همان.

۱۱. در باره زندگی وی، رک: الأعلام ۹/۴؛ معجم المؤلفین، ۱۵۰/۲، شماره: ۷۲۵۰.

۱۲. الأعلام، ۲۴۴/۶.

۱۳. در باره زندگی وی، رک: الأعلام ۱۶۸/۵؛ معجم المؤلفین، ۶۳۲/۲، شماره:

۷۲۵۰؛ علماء نجد خلال ستة قرون ۷۵۴/۳، شماره: ۲۶۱.

۱۴. علماء نجد خلال ستة قرون، همان.

برده است.

الكافی فی شرح الأربعین النوویة: اثر مسعود بن منصور بن الامیر
سیف الدین عبدالله العلوی. حاجی خلیفه^۱ از این شرح نام برده است.
شرح الأربعین النوویة: اثر عبیدالله بن ابراهیم الانصاری القطری.^۲
التحفة الربانیة شرح الأربعین النوویة^۳: اثر اسماعیل بن محمد
الانصاری

شرح الأربعین النوویة: اثر شیخ محمد بن صالح العثیمین
الاحادیث الأربعین النوویة مع ما زادها ابن رجب و علیها الشرح
الموجز المفید: اثر عبدالله بن صالح المحسن.
شرح الأربعین النوویة فی ثوب جدید^۴: اثر عبدالوهاب بن رشید
بن صالح ابوصفیه

قواعد و فوائد من الأربعین النوویة: اثر ناظم بن محمد سلطان
الوافی فی شرح الأربعین النوویة: اثر مصطفى البغا و محیی الدین
مستو^۵

ایضاح المعانی الخفیة فی الأربعین النوویة: اثر محمد تاتای
الاضواء السماویة فی تخریج الأربعین النوویة: اثر فوزی بن
عبدالله بن محمد

شرح الأربعین النوویة فی ثوب جدید: اثر محمد بکار زکریا
المبادئ التربویة المستنبطة من الأربعین النوویة: اثر شیخ عوض

۱. کشف الظنون، ۶۱/۱.

۲. در باره زندگی وی، رک: تنمة الاعلام ۱/۲.

۳. شروح و تعلیقاتی که از این به بعد ذکر می شوند، مربوط به دوران معاصر هستند که معمولاً چاپ و منتشر شده اند و نیازی به شرح و تفصیل بیشتر، نظیر مکان و زمان چاپ و اطلاعات دیگری از این دست، در باره آنها نیست.

۴. در تحقیقات مشخص شد در این کتاب تقریباً روشی مشابه کتاب حاضر در پیش گرفته شده است. الحمد لله.

۵. یکی از منابع اصلی کتاب حاضر.

بن رده الساعدی^۱

المنن الربانية فی شرح الأربعین النوویه: اثر دکتر سعد بن سعید الحجری

شرح الأربعین النوویه: اثر شیخ صالح بن عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم آل الشیخ

رونکردن وهی چل حه دیسه که ی پیغه مبه ر (ص)، ناسراو به > الأربعین النوویه< للامام النواوی، دانانی عبدالله عبدالعزیز هرتله لی، چاپی سییه م، پوخته کراوه و لی زیاد کراوه.^۲

نسخه های خطی

طبیعی است که شمارش و ذکر همه نسخه های خطی این کتاب مهم در اینجا میسر نیست. از این رو به بخشی از نسخه های آن در یکی از کتابخانه های جهان اسلام اشاره می کنیم.

نسخه نفیسی که با خط نسخ نوشته شده است. با شماره ۲۶۴۹۴. در ۲۲ صفحه ۱۵ سطری. در اندازه ۲۰ در ۱۵/۵ سانتی متر.

نسخه دیگری که قدمت آن به قرن دهم هجری می رسد. ناسخ آن علی بن درویش است. با شماره ۳/۲۵۸۳۱، در ۲۰ صفحه نوزده سطری، در اندازه ۲۱ در ۱۴ سانتی متر.

نسخه ای به خط احمد بن محمد المغربي در سال ۱۰۰۷ هجری. در آخر آن قرائت بر ناسخ در جامع اموی در دمشق، بر اساس سند و روایت، آمده است. با شماره ۱۲۸۷۳. در ۲۶ صفحه ۱۷ سطری در اندازه ۲۰ در ۱۲ سانتی متر.

نسخه ای که قدمت آن به قرن یازدهم هجری می رسد و دارای

۱. اگر خدا بخواهد این کتاب پایه اصلی > اربعین کودکان و نوجوانان < می شود.

۲. این شرح به زبان کُردی است. معنای عبارت: توضیح چهل حدیث پیامبر (ص)، معروف به اربعین نووی اثر امام نووی، نوشته عبدالله عبدالعزیز هرتلی، چاپ سوم، با تکمیل و افزایش.

شروح و حواشی است. با شماره ۱۰۸۵. در ۲۲ صفحه ۱۷ سطری در اندازه ۲۰/۵ در ۱۶ سانتی‌متر.

نسخه‌ای به خط احمد بن احمد المالکی در سال ۱۱۳۰ هجری. با شماره ۳۳۸۵۲. در ۶۶ صفحه ۱۳ سطری در اندازه ۲۴ در ۱۷ سانتی‌متر.

نسخه‌ای با خط نسخ خوب مربوط به سال ۱۱۳۷ هجری. با شماره ۹/۳۴۳۱۷. در ۲۲ صفحه ۱۹ سطری با اندازه ۲۰/۵ در ۱۴/۵ سانتی‌متر.

نسخه‌ای با خط نسخ مربوط به سال ۱۱۲۶ هجری. صفحات این نسخه با خط سیاه چارچوب‌بندی (کادر بندی) شده است که روی آن نام صنع‌الله الطیبی دیده می‌شود. با شماره ۱/۱۱۶۴۵. در ۲۰ صفحه ۱۹ سطری در اندازه ۲۱ در ۱۵ سانتی‌متر.

نسخه‌ای به خط ابراهیم بن عبدالعزیز در سال ۱۱۵۲ هجری. با شماره ۲/۱۵۷۲۴. در ۳۲ صفحه ۱۱ سطری در اندازه ۲۲ در ۱۷ سانتی‌متر.

نسخه‌ای که قدمت آن به قرن ۱۲ هجری می‌رسد. با شماره ۳/۲۰۰۶۸. در ۲۸ صفحه ۱۰ سطری در اندازه ۱۶ در ۱۱ سانتی‌متر. نسخه شماره: ۱/۱۰۳۸۳ مربوط به سال ۱۱۴۶ هجری. در ۴۰ صفحه ۱۱ اس در اندازه ۲۱ در ۱۵ سانتی‌متر.

نسخه شماره: ۳/۱۷۰۸. مربوط به قرن ۱۲ هجری. در ۱۷ صفحه ۱۷ سطری. در اندازه ۲۴ در ۱۸ سانتی‌متر.

نسخه شماره: ۶۸۳. مربوط به قرن ۱۲ هجری. ۸۶ صفحه ۷ سطری. در اندازه ۲۰ در ۱۲ سانتی‌متر.

نسخه شماره: ۲۱۷۹۳. مربوط به سال ۱۲۴۸ هجری. ۵۰ صفحه ۱۷ سطری. در اندازه ۲۳ در ۱۶/۵ سانتی‌متر.

نسخه شماره: ۱۷۶۰۳. مربوط به قرن ۱۲ هجری. ۵۸ صفحه ۹ سطری. در اندازه ۲۲ در ۱۶ سانتی‌متر.

- نسخه شماره: ۵/۷۷۸۳. مربوط به سال ۱۲۸۸ هجری. ۲۶ صفحه
 ۱۳ سطری. در اندازه ۲۱ در ۱۶ سانتی متر.
- نسخه شماره: ۲۰۶۲۲. مربوط به سال ۱۲۹۳ هجری. ۲۴ صفحه
 ۱۴ سطری. در اندازه ۲۳ در ۱۸ سانتی متر.
- نسخه شماره: ۲۱۱۴۱. مربوط به سال ۱۲۷۶ هجری. ۳۴ صفحه
 ۱۵ سطری. در اندازه ۲۴ در ۱۶/۵ سانتی متر.
- نسخه شماره: ۲۴۲۱. مربوط به سال ۱۲۹۰ هجری. ۳۶ صفحه ۱۱
 سطری. در اندازه ۲۲ در ۱۵ سانتی متر.
- نسخه شماره: ۲/۴۰۲۴. مربوط به قرن ۱۲ هجری. ۴۰ صفحه ۱۵
 سطری. در اندازه ۲۱ در ۱۵ سانتی متر.
- نسخه شماره: ۸۵۶۱. مربوط به سال ۱۲۵۱ هجری. ۵۱ صفحه ۹
 سطری. در اندازه ۲۰ در ۱۵ سانتی متر.
- نسخه شماره: ۱/۲۹۸۲۴. مربوط به سال ۱۲۸۱ هجری. ۳۶
 صفحه ۱۰ سطری. در اندازه ۲۱ در ۱۶ سانتی متر.
- نسخه شماره: ۱۲۸۷۲. مربوط به سال ۱۲۸۵ هجری. ۲۰ صفحه
 ۲۳ سطری. در اندازه ۲۳ در ۱۶ سانتی متر. به خط حسین بن علی
 الحواتکی.
- نسخه شماره: ۱/۱۳۲۸۶. مربوط به قرن ۱۳ هجری. ۲۴ صفحه
 ۱۷ سطری. در اندازه ۲۱ در ۱۵ سانتی متر. به خط محمد المریوانی.
- نسخه شماره: ۱/۱۴۴۷۱. مربوط به قرن ۱۳ هجری. ۳۹ صفحه
 ۱۱ سطری. در اندازه ۱۵ در ۱۱ سانتی متر.
- نسخه شماره: ۱/۱۴۱۹۹. مربوط به قرن ۱۳ هجری. ۲۴ صفحه
 ۱۵ سطری. در اندازه ۲۱ در ۱۵ سانتی متر.
- نسخه شماره: ۱/۱۵۱۶۵. مربوط به قرن ۱۳ هجری. ۴۸ صفحه
 ۱۶ سطری. در اندازه ۲۰ در ۱۴ سانتی متر.
- نسخه شماره: ۲/۳۶۲۱. مربوط به قرن ۱۲ هجری. ۳۴ صفحه ۱۳
 سطری. در اندازه ۲۱ در ۱۳ سانتی متر.

نسخه شماره: ۵/۲۵۵۲. مربوط به سال ۱۱۹۷ هجری. ۲۲ صفحه
۱۹ سطری. ۲۰ در ۱۳ سانتی‌متر.

نسخه شماره: ۲/۱۸۲۰۶. مربوط به سال ۱۳۰۰ هجری. ۵۰
صفحه ۱۷ سطری. در اندازه ۲۴ در ۱۸ سانتی‌متر. به خط محمد بن
زنکل.

آنچه گذشت فقط بخشی از نسخه‌های خطی مربوط به اربعین
نووی آن هم فقط در یکی از کتابخانه‌های جهان اسلام بود. با این
حال اگر نسخه‌های خطی مربوط به شروح و حواشی یا خدمات
گوناگون مرتبط با این کتاب را در همین کتابخانه فهرست
می‌کردیم، تعداد آنها بسی بیش از مقداری می‌شد که به عنوان نمونه
ذکر نمودیم.^۱

از ایران نیز به ذکر یک نمونه از نسخه‌های خطی کتاب اربعین
اشاره می‌کنیم که در مجموعه‌ای با شماره ۳۴۶۲ که در آن
کتاب‌های «الشمال النبویة و الخصائل المصطفویة» و «شرح
الشمال النبویة» نیز قرار دارند، با شماره ۹۱ پ - ۱۰۹، در
کتابخانه مرحوم مرعشی در شهر قم نگهداری می‌شود.^۲

۱. برای توضیحات بیشتر، رک:

اسامة ناصر النقشبندی و ظمياء محمد عباس: مخطوطات الحديث النبوی الشریف و
علومه فی دار صدام للمخطوطات، وزارة الثقافة و الاعلام، دائرة الآثار و التراث، بغداد
۱۹۸۸م.

۲. حسینی، سیداحمد: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیه الله العظمی نجفی
مرعشی مدظله، زیر نظر سید محمود مرعشی، ج ۹، صص ۲۶۱ - ۲۶۲، چاپ دوم، بی‌تا.

سیری گذرا در زندگی امام نووی

فکر نمی‌کنم نیاز به طول و تفصیل فراوانی باشد تا نشان دهیم که زندگی هر فرد، هر قدر هم کوتاه باشد، بسی گسترده‌تر و پر پیچ‌وخم‌تر از آن است که بتوان ادعا کرد که می‌توان همه جوانب پیدا و پنهان آن را به سادگی بر زبان آورد یا حتی آن را نوشت. واضح است که هرچه سطح فرد از لحاظ علمی، اجتماعی، اقتصادی، و سایر نسبت‌ها و انتساب‌ها بالاتر و پیچیده‌تر شود، ماجراهای زندگی وی نیز پیچیده‌تر می‌شود و به همین خاطر شرح و بیان آن سخت‌تر می‌گردد.

امام نووی از جمله افرادی است که علاوه بر بسیاری از ویژگی‌های مشترک با سایر مردم عالم و عامی، سادگی خاص و شاخصی دارد و همین امر ظاهراً عادی، مانع و پرده بزرگی در برابر فهم بسیاری از زوایای زندگی او است. با اینکه در باره افکار و آثار نووی نکته خاصی در میان نیست تا فهم آن را به درک درست زندگی وی منوط و وابسته سازد و تقریباً می‌توان سیمای صادق وی را در این روزگار هم به تصویر کشید، با این حال همه می‌دانیم، دست و قلمی که این همه نکته زیبا و ظریف را در باره امور و مسائل دینی و علمی نوشته است، در این راه تنها نبوده است و دل و جان <سرشار> و <بهره‌مندی> در ورای آن بوده است که آنچه به تحریر و تقریر درآمده، گوشه و بخشی از دریای وجود وی بوده است که به سان بحر در کوزه در کتاب‌ها و نوشته‌های وی نمایان شده است. این بخش از زندگی نووی برای ما نانوشته و ناگفته مانده است.

نووی ساده پوشید، ساده نوشید، ساده خورد، در منزلی ساده سکونت کرد، و در یک کلام ساده زیست، اما همه می‌دانیم که این امری ساده نیست؛ به ویژه برای فردی در طراز وی و در جایی مانند دمشق روزگار وی.

این است آنچه گفتم، سادگی زیبا و ارجمند او مانع دیدن تصویر تمام قد وی می‌شود و ما را از دیدار با فردی باز می‌دارد که گرچه فقیه بود و با <یجوز> و <لایجوز>^۱ سروکار داشت، دل صفایافته‌ای در سینه داشت که مانند جویباری جاری، علاوه بر دور و بر خود تشنگان دوردست را نیز از آب بی‌بهره نمی‌ساخت. او با بخش گم‌شده دین ما بسیار عمیق کار کرده بود. او به زهد و پارسایی شریعت‌گرا و شریعت‌مدار، به تمام معنای کلمه پایبند بود و چنان جان خود را جلا داده بود که هنوز از ورای سال‌ها پس از خود او می‌توان لطافت جان مهذب و دل نرم و لطیفش را از ورای آنچه از وی به یادگار مانده است، دید. این آثار، با اینکه بخش کمی از وجود گرانمایه او را نشان می‌دهند، اما وجود فرزانه و فروزانی را نشان می‌دهند که نفس گرم و ربانی وی، بی‌ادعا و تنها با تکیه بر حقانیت درونی و ذاتی آنچه به آن اعتقاد دارد و بر زبان می‌آورد، گرمابخش مجلس و محفل اهل علم و عمل است.

در این اجمال نیز بخش‌های کمی از این زندگی وی را بیان می‌کنم و به دلیل آنکه مقصد اصلی، امر دیگری است تفصیل آن را به جای دیگری موکول می‌نماییم.^۲

۱. مولوی جلال‌الدین بلخی گفته است:

که همی‌دانم یجوز و لایجوز خود ندانی تو یجوزی یا عجوز
این روا و ناروا دانی ولیک تو روا یا ناروایی؟ بین تو نیک

مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۵۰ - ۲۶۵۱

۲. شرح و بیان زندگی و آثار امام نووی را در <کتاب‌شناسی فقه و فقهای شافعی> آورده‌ام. امیدوارم روزی منتشر شود.

حادثه ورود او به حلقه اهل علم و تحقیق نیز به نوعی بیان می‌کند که از کودکی ستاره‌ای بر پیشانی بلند نووی ما می‌درخشیده و چنان پرفروغ و نورانی بوده است که نه تنها نام خود او، بلکه یاد و خاطره پدر و مادر و روستا و دوستان و شاگردان و حتی درس و مدرسه‌اش را در آسمان بلند خاطرات زنده و زیبا نگه داشته است.

همه این ماجراها از اینجا شروع شد که روزی شیخ یاسین بن یوسف المراكشي دید که چند بچه یکی از هم‌سن و سالان خود را اذیت می‌کردند و به‌زور از او می‌خواستند که با آنها بازی کند، ولی او از دست آنها فرار می‌کرد و از اینکه او را مجبور می‌کردند تا با آنها هم‌بازی شود، گریه می‌کرد و در همان حال گریه و زاری قرآن می‌خواند.

شیخ یاسین گفته است:

مهر این بچه در دلم نشست، ولی دیدم که پدرش او را در مغازه به کار مشغول می‌کند. با این همه، خرید و فروش و مغازه‌داری او را از تلاوت و قرائت قرآن باز نمی‌داشت. ناچار پیش معلم^۱ (یا پدر^۲) او رفتم و به آنها سفارش کردم مواظب این نوجوان باشند و گفتم:

امید می‌رود این پسر داناترین و زاهدترین فرد زمان خود باشد و مردم از وجود او بهره‌مند و برخوردار شوند.

معلم گفت: مگر پیش‌گویی می‌کنی؟

گفتم: نه. حرفی را که زدم، خداوند بر زبانم جاری ساخت.

معلم نیز این مطلب را برای پدرش تعریف کرد و او را به اجرای این

۱. النوی، امام یحیی شرف‌الدین: ریاض‌الصالحین، به کوشش عبدالعزیز رباح و احمد یوسف الدقاق، صفحه < ی >، چاپ قدیمی کتب‌خانه، آرام‌باغ، کراچی - پاکستان، بی‌تا.

۲. دکتر مصطفی سعید الخن، دکتر مصطفی الثغا، محیی‌الدین مستو، علی الشریجی، و محمد امین لطفی: نزہة المتقین شرح ریاض‌الصالحین، ص ۱۱، مؤسسة الرسالة ناشرون، الطبعة السادسة والعشرون، لندن، ۱۴۲۱ / ۲۰۰۱ م.

سفارش تشویق نمود.^۱ پدرش هم قول داد که این کار را بکند.^۲
 نام و نَسَب این فرزند فرخ و فرخنده، ابوزکریا، یحیی بن ابویحیی
 شرف بن مری^۳ بن حسن بن حسین بن محمد بن جمعة بن حزام
 الحزامی النَوَوی^۴ الدمشقی^۵ و ملقب به محیی الدین است.^۶
 در باره نیاکان او اطلاعات چندانی نداریم و [به احتمال قوی]
 چنین برمی آید که زندگی آنان عادی و معمولی بوده است؛ زیرا اگر
 در علم جایگاهی داشتند، مورخان نام و یاد آنها را فراموش
 نمی کردند.^۷ تنها چیزی که در این باره می دانیم این است که جدّ
 اعلای نووی، یعنی حزام، از یکی از مناطق دوروبر دمشق، به نام
 حوران آمده است، در آنجا ساکن شده است، و دارای فرزندان
 بسیاری شده است.^۸

پدر امام نووی در نوی، مغازه دار و مشغول خرید و فروش بود و
 به گفته دسته ای از زندگی نامه نویسان، مردی زاهد و پرهیزکار بوده
 است.^۹ امام ذَهَبی نیز از او به عنوان مردی مبارک نام برده است.^{۱۰}
 نووی در دامن پدر و مادر ارجمند خود پرورش یافت و با

۱. ریاض الصالحین، همان.

۲. عبدالغنی الدقر: الامام النووی شیخ الاسلام والمسلمین وعمدة الفقهاء والمحدثین،
 ص ۲۳، الطبعة الرابعة، دارالقلم، بیروت - لبنان، ۱۴۱۵هـ / ۱۹۹۴م.

۳. مری، مری، و مَرُی هم ذکر شده است. رک: عبدالغنی الدقر، همان، ص ۲۰.

۴. ریاض الصالحین، همان.

۵. الامام ابو عبدالله، شمس الدین محمد ذَهَبی: تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۷۰، داراحیاء
 التراث العربی. بی تا.

۶. عبدالغنی الدقر، همان.

۷. همان، ص ۲۱.

۸. ریاض الصالحین: همان.

۹. عبدالغنی الدقر، همان.

۱۰. همان. مولوی در باره مرد/فرد مبارک گفته است:

آخر هر گریه، آخر خنده ای است / مرد آخرین، مبارک بنده ای است.

مثنوی معنوی، دفتر یکم، بیت ۸۱۹.

برخورداری از مال دارایی پاک و بابرکت پدر و مادرش در دامن خیر و صلاح پرورده شد. قبلاً هم گفتیم که در مغازه به پدرش کمک می‌کرد. با این همه، گویی از همان کودکی خداوند او را برای حمل بار دیگری، غیر از کاروبار مغازه و خرید و فروش آفریده بود. چون اگر بازی کودکانه که طبیعتاً برای هر کودکی دلپذیر و خواستنی است، او را به گریه می‌انداخت، ای کاش می‌شد بدانیم خرید و فروش و کارهای لازم و جانبی آن بر سر دل او چه می‌آورد و اندوه خاص او در این باره چه شکل و شمایل دیگری داشته است. به همین دلیل خودش و شاید همه دور و بر به این نتیجه رسیدند که او را برای کار دیگری ساخته‌اند.

پدرش گفته است:

زمانی که یحیی هفت‌ساله بود، در شب ۲۷ ماه رمضان، کنار من خوابیده بود. ناگهان در نیمه‌های شب از خواب پرید و من را هم بیدار کرد و به من گفت: پدرجان! این نور که سراسر خانه را روشن کرده است، چیست؟ من چیزی ندیدم. ناچار تمام اهل خانه را از خواب بیدار کرد. آنها نیز چیزی ندیدند. پس از چندی دریافتم که آن شب، شب قدر بود.^۱

نووی علاوه بر کمک به پدرش به یادگیری قرآن پرداخت.^۲ و توانست در روستای خود آن را ختم کند.^۳ در محضر علمای دینی روستای خود نیز مقداری علم کسب کرد.^۴ این همه تلاش و تکاپو در آن سن و سال، نووی کوچک را چنان بزرگ کرده بود که برای او

۱. عبدالغنی الدقر، همان، صص ۲۲ - ۲۳. حافظ سروده است:

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی / آن شب قدر که این تاز براتم دادند.

۲. ابوبکر بن احمد بن محمد بن عمر بن محمد، تقی‌الدین قاضی شهبه الدمشقی، طبقات الشافعیة، به کوشش دکتر حافظ عبدالعلیم خان، مجلد دوم، ج ۳، ص ۹، دارالندوة الجديدة، بیروت - لبنان، ۱۴۰۷هـ / ۱۹۸۷م.

۳. ریاض‌الصالحین، همان.

۴. عبدالغنی الدقر، همان، ص ۲۳.

نوع پیشنهاد شرکت در بازی برای او یک توهین بود و او زندگی و لحظات گران‌بهای آن را جدی‌تر از آن می‌دانست که به خود اجازه دهد آن را به بازی بگیرد!

این وضعیت در ده‌سالگی به اوج خود رسید و شخصیت نووی را ساخته و پرداخته کرد، ولی کم بودند کسانی که بتوانند بلندای جان جویا و نیایشگر این نوجوان پاک‌نهاد را دریابند. تا اینکه بحر بخشایش الهی به جوش آمد و شیخ غریب و پیر آخرین را به دیار آن دُرّ گران رهسپار کرد تا او را از آن دنیای تنگ و محدود روستا بیرون بیاورد و عقل او را پر نور و پر رونق کند. بالاخره او در سن نوزده‌سالگی روستا را ترک کرد و راهی دمشق گشت.^۱

در آن زمان، یعنی در سالهای حدود ۶۴۹ هجری که امام به دمشق رفت، آن شهر آرزوی همه عالمان و دانش‌جویان سراسر جهان اسلام بود.^۲ از این رو کاملاً بدیهی بود که یک عالم و دانشمند راستین زمانی می‌تواند استعدادهای خود را شکوفا سازد و به نحو مطلوب از آنها بهره بگیرد که به یکی از مراکز علم و دانش سر زده باشد و دست‌کم مدتی را در آن محیط سپری نموده باشد. این امر در باره نووی ما هم تحقق یافت.

به هر تقدیر نووی به دمشق آمد. در آن هنگام بیش از سیصد مدرسه در دمشق وجود داشت و در بیشتر آنها اکثر علوم تدریس می‌شد. نووی هم به محض ورود به دمشق، در جست‌وجوی استادی برآمد تا در محضرش درس بخواند و در ضمن به دنبال جایی می‌گشت تا در آن سکونت کند.^۳ اولین جایی نیز که می‌توانست به این دو هدف برسد، مساجد دمشق بود؛ یعنی پناهگاه افراد غریب. از همه مشهورتر هم، مسجد جامع اموی بود.

۱. ریاض‌الصالحین، همان.

۲. همان؛ عبدالغنی الدقر، همان، ص ۲۵.

۳. همان؛ عبدالغنی الدقر، همان، ص ۲۶.

چنانکه پیداست نووی اولین جایی که سر زده است، جامع اموی بوده و اولین عالمی هم که دیده، شیخ جمال الدین عبدالکافی بن عبدالملک بن عبدالکافی الربعی بوده است.^۱ این استاد همین که نووی را دید، آثار رغبت علمی و صدق نیت او را حس کرد. این بود که دست نووی را گرفت و او را به حلقه درس مفتی شام، یعنی تاج الدین عبدالرحمن بن ابراهیم بن ضیاء الفزاری، مشهور به <فکرکاح> برد. نووی درس و تحصیل را در محضر این استاد شروع کرد و از اولین معلم خود، تجربه‌ها کسب نمود.^۲

در این هنگام از استادش خواست تا مانند بیشتر طلاب و دانش‌جویان مشغول تحصیل، اتاقی داشته باشد تا بتواند در آن سکونت کند، ولی در آن هنگام استادش جایی سراغ نداشت. این بود که او را نزد علی الکمال اسحاق المغربی در <رواحیه> برد. نووی پیش این استاد رفت. استاد هم در این مدرسه، اتاق زیبایی را در اختیار نووی قرار داد که تا پایان سکونت خود در دمشق در آن زندگی کرد.^۳

هنگامی که نووی در مدرسه رواحیه اقامت کرد و خیالش تقریباً راحت شد، با تمام توان خود به فراگیری علم پرداخت.^۴ مدت دو سال در این مدرسه به قصد خواب دراز نکشید و خوراک او تنها جیره روزانه مدرسه بود.^۵

وضعیت نووی در این دوران به گونه‌ای بود که از لحاظ پشتکار علمی و تلاش شبانه‌روزی در راه یادگیری علم ضرب‌المثل شده بود.^۶

۱. همان.

۲. عبدالغنی الدقر، همان، ص ۲۷.

۳. همان، صص ۲۶ - ۲۷.

۴. عبدالغنی الدقر، همان، ص ۲۹.

۵. قاضی شبهه: همان.

۶. عبدالغنی الدقر، همان، ص ۳۰.

و تمام وقت خود را در خدمت کتاب و استاد و درس و مدرسه می‌گذراند. هیچ لحظه‌ای را بیهوده از دست نمی‌داد و حتی هنگام راه رفتن نیز مطالعه می‌کرد یا آموخته‌هایش را تکرار می‌نمود.^۱ او شش سال تمام این راه و روش را ادامه داد.^۲

بدر بن جماعة نقل کرده است:

یک بار از امام نووی پرسیدم: وضعیت خواب شما چگونه است؟ امام در جواب گفت: وقتی خواب به من فشار می‌آورد، چند لحظه به کتابهایم تکیه می‌کنم و پس از چند لحظه از خواب می‌پریم.^۳ او در روز یک وعده، آن هم پس از عشا، غذا می‌خورد. در طول روز یک بار پس از سحر چیزی می‌نوشید و بس.^۴ از خوردن میوه پرهیز می‌کرد و در توجیه این کار می‌گفت: می‌ترسم خوردن میوه آب بدنم را زیاد کند و من را تنبل و خواب‌آلوده نماید.^۵ لباس ساده‌ای داشت^۶ و عمامه کوچکی بر سر می‌گذاشت.^۷ هوش سرشاری داشت و بسیار حاضر جواب بود و هرگاه می‌خواست معانی و مفاهیمی را که حفظ کرده بود، به خاطر می‌آورد. ژرف‌اندیش و عمیق بود و هرگز به تحقیقات ظاهری و سطحی اکتفا نمی‌نمود و تا جایی که ممکن بود، در جوانب مطلب کندوکاو و پژوهش می‌نمود و تا وقتی

۱. ریاض‌الصالحین، همان، صفحه م؛ قاضی شبهه: همان؛ صحیح مسلم با شرح و توضیحات نووی، مجلد اول، ج ۱، صفحه و.

۲. قاضی شبهه: همان؛ عبدالغنی الدقر، همان.

۳. عبدالغنی الدقر، همان، ص ۳۱.

۴. قاضی شبهه: همان.

۵. صحیح مسلم، همان.

۶. ذہبی: همان، ص ۱۴۷۱.

۷. ابوبکر هداية الله المریوانی الحسینی (مشهور به مصنف چوری): طبقات الشافعية، ذیل نام نووی.

شایان ذکر است که این کتاب با تحقیقات نگارنده، تصحیح شده است که امیدوارم ناشری همت کند تا به زودی چاپ و منتشر شود.

به حقیقت مورد نظر خود نمی‌رسید، آرام نمی‌گرفت.^۱
خودش گفته است:

خداوند لحظات عمر من را پربرکت ساخته است.^۲ روزانه دوازده درس را در رشته‌های مختلف در محضر استادان خود می‌خواندم: دو درس در کتاب <الوسیط>، یک درس در <الجمع بین الصحیحین>، یک درس در <صحیح مسلم>، یک درس در <اللمع> اثر ابن جنی، یک درس در <اصلاح المنطق> ابن سکیّت در لغت، یک درس در صرف، یک درس در اصول فقه: یک بار کتاب <اللّمع> ابواسحاق و یک بار <المُتَّخَب> امام فخر رازی، یک درس در <اسماء الرجال> و یک درس در اصول دین.
در ادامه می‌افزاید:

در صورت نیاز بر هر یک از این علوم، تعلیقه و شرح می‌نوشتم و مسائل مشکل و عبارات مبهم آنها را توضیح می‌دادم. واژه‌های مهم آنها را نیز یادداشت می‌کردم.^۳

به این صورت امام نووی توانست در سال اول اقامت خود در مدرسه رواحیه، کتاب <التنبیه> ابواسحاق شیرازی را در حدود چهار ماه و نیم حفظ کند و در بقیه سال نیز موفق شد تا رُبْع عبادات کتاب <المُهَذَّب> همین نویسنده را حفظ نماید.^۴

حوزه مطالعات وی، بیشتر بر محور قرآن، تفسیر، احادیث، و شروح آن بود.^۵ با این حال علاوه بر جدیت، دقت، و پشتکاری که در مطالعه داشت، و نیز علاوه بر تخصصی‌بودن حوزه مطالعات وی

۱. ریاض‌الصالحین: همان، صفحه م - ن.

۲. عبدالغنی الدقر، همان، ص ۳۵؛ قاضی شهبه: همان، ص ۱۰؛ نزّه‌المتقین، ص ۱۲.

۳. عبدالغنی الدقر، همان؛ قاضی شهبه: همان.

۴. عبدالغنی الدقر، همان، ص ۳۳؛ ذهبی: همان، ص ۱۴۷۰؛ نووی: شرح مسلم، صفحه

۵. زهیر الشاویش (ناظر): ریاض‌الصالحین، ص ۳۲، الطبعة الاولى، بیروت - لبنان،

می توان گفت: امام گستردگی علمی و وسعت حوزه مطالعات داشت. تا جایی که علاوه بر علوم و معارفی که گفته شد، جست و جوی های علمی، نووی را به حوزه پزشکی نیز کشاند. خود در این باره گفته است:

روزی به فکرم رسید که به علم پزشکی پردازم. از این رو کتاب <قانون> ابوعلی سینا را خریدم و تصمیم گرفتم پزشکی را نیز یاد بگیرم، ولی ناگاه دلم گرفته شد و چند روزی نتوانستم دست به هیچ کاری بزنم. کمی فکر کردم تا ببینم علت این بی حالی چیست و چرا دلم گرفته است. خداوند گشایشی در کارم حاصل کرد و فهمیدم علت این امر، پرداختن من به علم پزشکی بوده است. این بود که فوراً کتاب قانون را فروختم. دیدم که پس از زمانی اندک، دلم نور و شفافیت خود را بازیافت.^۱

نووی در این شش سال تا توانست یاد گرفت و آموخته های خود را هر روز به میزان قابل توجهی افزایش می داد. به طوری که از افراد هم طراز و هم روزگار خود پیش افتاد.^۲ با این همه زندگی نامه نویسان و تاریخ نگاران هیچ تألیف و تصنیفی را به نام وی ثبت نکرده اند. گویی نووی در این مدت منش دانش آموزی را در خود نگه داشته بود؛ زیرا به خوبی دریافته بود که هر کس زمانی می تواند دیگران را از آموخته ها و اندوخته های خود بهره مند سازد که خود در آن امور به حد سرشاری رسیده باشد. او به نیکی می دانست که کسانی که به دقت تمام به آموزه های علمی و نکته های علمی گوش فرامی دهند (نه اینکه فقط به گوش آنها بخورد)، دیری نخواهد گذشت که زبانشان برای بیان آن امور گویا می شود و اگر استعداد نگارش داشته باشند یا نوشتن را صلاح بدانند^۳ آنها را می نویسند. دست توانا برای نوشتن و

۱. قاضی شبهة: همان، ص ۱۰.

۲. ابوبکر، هدایة الله المریوانی: همان.

۳. برخی از اهل علم و دعوت، بنا به دلایل و مسائل خاص، به جای تألیف کتاب و رساله، به تربیت افراد می پردازند. به همین خاطر، یا اصلاً آثار قلمی ندارند، یا در حد

زبان گویا برای بیان مفاهیم علمی، بهره حقیقی کسانی است که مدتی معلوم به خودسازی و سرمایه گذاری فکری بپردازند و وقتی در این زمینه به اطمینان خاطر رسیدند، مطمئناً به مرحله تولید فکر، ابداع و نوآوری می‌رسند و به گفته حافظ: چون جمع شد معانی، گوی بیان توان زد.

پس از آن شش سال، در سال ۶۰۶ هجری، سکوت پرمعنای نووی شکسته شد و به تدریس و ارشاد مسلمانان و حکومت‌گران پرداخت.^۱ کتاب‌های سودمند و گران‌بهایی را در حوزه فقه امام محمد شافعی نوشت. پس از چندی با استفاده مستقیم از کتاب و سنت و مقایسه آرای علمای مذاهب مختلف، نظر نهایی خود را که با اجتهاد خود به آن رسیده بود بیان می‌کرد و این آرا و نظرات را در کتابی به نام «الْمَجْمُوع» گرد آورد که با تأسف فراوان قبل از اتمام این طرح، درگذشت.

نووی یک بار^۲ و به روایتی دو بار^۳ به حج رفت و حدود یک ماه ونیم در مدینه اقامت داشت.^۴ پدرش نقل کرده است: وقتی از نوی به قصد حج خارج شدیم، یحیی مریض شد و تا روز عرفه بهبودی نیافت. با این حال هرگز از این بیماری شکایت نکرد. وقتی به نوی برگشتیم، او در دمشق اقامت کرد، به صورت جدی به دانش‌اندوزی پرداخت و این راه را ادامه داد.^۵

او تا زمان مرگ روش و سلوک استاد خود، مرحوم شیخ مراکشی را در نماز، روزه، زهد، تقوا، و استفاده درست از لحظات عمر را

جزوه و رساله‌های کوچک و یادداشت‌مانند است.

۱. قاضی شهبه: همان.

۲. قاضی شهبه: همان، ص ۹؛ عبدالغنی الدقر، همان، ص ۲۸.

۳. عبدالغنی الدقر، همان، ص ۲۹.

۴. عبدالغنی الدقر، همان.

۵. همان.

ادامه داد^۱ و ضمن تلاش جدی و خارق العاده در یادگیری علوم، می کوشید تمام آداب و قواعد شریعت اسلامی را عملی نماید. او علاوه بر علوم رسمی مدرسه، درس های عرفان و سلوک را نیز می آموخت و همواره مشغول مجاهده با نفس بود و امور دقیق و حتی جزئی فقهی را نیز اجرا می کرد و می کوشید روح و روان خود را از گرد و غبار دنیای مادی پاک نماید. تمام لحظات عمر خود را نقد و بررسی می کرد و حقیقتاً در محاسبه نفس کامل به سر می برد. او در علوم روحی و اعمال قلبی دقت فراوانی به خرج می داد.^۲

او احادیث فراوانی را سماع کرده بود و بسیاری از آنها را حفظ کرده بود. در مذهب خود (شافعی) علم فراوانی داشت و با قواعد و اصول این مذهب آشنایی کافی و وافی داشت. در مورد سخنان و نظرات صحابه و تابعین، اطلاعات خوبی داشت و از مسائل مورد اتفاق و مورد اختلاف علما در امور دینی، آگاه بود.^۳

نووی در زندگی اجتماعی نیز شخصیت خاصی داشت. هرگز نسبت به کسی حسد نمی ورزید و با خود می گفت: حکمت خداوند چنین اقتضا کرده است که فلانی دارای این گونه فضائل و مواهب باشد.^۴ هرگز ریا نمی کرد؛ زیرا می دانست که مردم یارای رساندن هیچ ضرر و زیانی به وی را ندارند. از این رو هیچ لزومی نمی دید فکر خود را به آنها مشغول کند، ثواب عمل خود را نیز از بین ببرد، دینش را در مهلکه قرار دهد، در معرض غضب خداوند قرار گیرد، و آرامش خاطر خود را از دست بدهد.^۵

خودبزرگ بینی و خودپسندی را مکروه می دانست و با خود

۱. همان.

۲. قاضی شهبه: همان، ص ۱۰.

۳. قاضی شهبه: همان.

۴. ریاض الصالحین: به کوشش عبدالعزیز رباح و احمد یوسف الدقاق، صفحه ن

۵. همان.

می گفت: آنچه اکنون در دست من است، امانتی است که خداوند از روی فضل و کرم خود به من داده است و هر گاه که بخواهد از من پس می گیرد. پس لزومی ندارد نسبت به چیزی احساس غرور و خودبزرگ بینی داشته باشم.^۱

هیچ کس را تحقیر نمی کرد؛ زیرا آموخته بود که تقوا و تزکیه معیار بزرگی و کرامت انسان هستند و هیچ بعید نیست کسی که او را تحقیر می کنی، نزد خداوند به مراتب بلندمرتبه تر، دل پاک تر، و نیت و عملش خالص و مخلصانه تر از تو باشد.^۲

از هیچ کس هدیه ای نمی پذیرفت؛ مگر اینکه واقعاً به آن نیاز داشت یا فرد دین داری آن را به او می داد. چیزی را هم غیر از پدر و مادر یا بستگان نزدیک خود نمی پذیرفت؛ حتی خوراک و پوشاک وی را پدر و مادرش تهیه می کردند.^۳

از میوه ها و سبزیجات دمشق استفاد نمی کرد و در جواب کسانی که از وی در این باره می پرسیدند، می گفت:

دمشق موقوفات زیادی دارد، ولی شرایط واگذاری آنها تنها درست نیست. به علاوه، در باره موقوفات نیز میان علمای مسلمان نظرات گوناگونی وجود دارد. حال که چنین است، چگونه می توانم دلم را به استفاده از این محصولات راضی کنم.^۴

در میان تمام مدرسه های دمشق، مدرسه رواجیه را برای سکونت انتخاب کرد؛ زیرا این مدرسه را دسته ای تاجر و بازرگان با پول و سرمایه خود ساخته بودند و جزو موقوفات نبود. او در همان اتاقی زندگی می کرد که روز اول ورود به مدرسه، در آنجا ساکن شده

۱. همان.

۲. همان، صفحه ن - س.

۳. نزہة المتقین، ص، ۱۳.

۴. همان.

بود. تا آخر عمر هم به همین یک اتاق قناعت کرد.^۱

امام نووی از خوشی و لذت خوراک و پوشاک و حتی ازدواج کناره گرفت و مزه گوارای علم را جایگزین آنها ساخت. او که از محیط ساده روستا به شهر پرزرق و برق دمشق آمده بود، هرگز فریفته مظاهر آن نشد و با آنکه جوان بود و در اوج قدرت جسمی قرار داشت، زندگی سختی را برای خود برگزید.^۲

دارالحديثی که امام نووی متولی آن بود، حقوق و مزایای فراوانی داشت، ولی او حتی یک ریال از پول و حقوق آنجا را دریافت نکرد، بلکه آن را نزد مسئول مدرسه پس انداز می کرد و هر سال با این پس اندازها، ملکی می خرید و آن را وقف مدرسه می نمود یا کتاب می خرید و آنها را وقف کتابخانه دارالحديث می کرد.^۳

این عالم ربانی، یک عالم ناصح بود و به فریضه امر به معروف و نهی از منکر می پرداخت. در این کار نیز بسیار مخلص و بی ریا بود و به دنبال هیچ هدف یا مصلحت شخصی نبود. در این وادی شجاعت خاصی داشت و از کسی نمی ترسید و به خاطر بیان نافذ خود، حرفش را به نتیجه می رساند.^۴

تمام زندگی نامه نویسان او اتفاق نظر دارند که امام نووی در زهد، بی همتا بوده است. در پرهیزکاری، پیشرو و الگو، و در نصیحت حکام و امر به معروف و نهی از منکر، یگانه روزگار خود بوده است.^۵ با این حال چنانکه تاکنون گفته شد، امام نووی عرصه عملی زندگی را نادیده نگرفت و از تلاش در راه نشر علم و معارف اسلامی، خودداری ننمود. نووی تنها در زندگی قناعت را پیشه کرده

۱. همان.

۲. اقتباس از: همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص، ۵.

بود و از آنچه مباح یا حتی حلال بود، کناره گرفت. او زندگی مملو از مال و دارایی را بدرود گفت و زندگی زاهدانه و سرتاسر قناعت را برگزید. او به نیکی می‌دانست که تمام آینه‌ها رو به زوالند و آنچه امروز، مردم و حتی علما با حرص و ولع دنبال آن افتاده‌اند، مار گزنده‌ای است که دیر یا زود آنها را نیش می‌زند. نووی با فراست ایمانی خود دریافته بود که مار، مار است، ولی کودکان از زهر آن بی‌خبرند و نقش آن را تتی تتی می‌خوانند.^۱

او در این قله بلند معرفت و معنویت به مردم سرگردان و حیرانی می‌نگریست که از آرامش راستین دور افتاده بودند و برای سرگرم کردن یا حتی شاد نشان دادن خود، حیرانند و ناچار به هر مار و اژدری به چشم دوست می‌نگریستند، ولی او از حیرانی و سرگردانی بیزار و از مظاهر رو به زوال، متنفر و منزجر بود و از اینکه مردم این گونه مفتون شده بودند، شگفت‌زده بود و می‌پرسید:

آدمی کوهی است، چون مفتون شود

کوه اندر مار حیران چون شود

خویشتن شناخت مسکین آدمی

از فزونی آمد و شد در کمی

خویشتن را آدمی ارزان فروخت

بود اطلس خویش بر دلقی بدوخت

صد هزاران مار و گه حیران او است

او چرا حیرا شده است و ماردوست^۲

از این رو می‌کوشد حلقه پیوند علمای سلف و نیاکان نیکوکار این امت با هم‌روزگاران و آیندگان آن باشد و می‌داند طرحی با این عظمت، نذری به بزرگی قربانی کردن آسایش و آرامش شخصی و

۱. سنایی غزنوی گفته است:

کودکان نقش مار کم دانند نقش آن را تتی تتی خوانند.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۹۹۹ - ۱۰۰۲.

دست برداشتن از زینت‌های زوال‌پذیر و زندگی‌های زی‌بوساز می‌طلبد. پس عاشقانه با عقل و منطق پیوند می‌بندد که ولو به بهای مسکنت هم که شده شناگر این دریا باشد.

نوی در این راه، غزالی بزرگ و نازنین، بنیان‌گذار روش احیای علوم دین، را به یاد می‌آورد. چه تشابهی، چه سعادت‌ی؟! نوی اکنون ساکن شهر و دیاری است که در و دیوار آن مدت‌ها به راز و نیازهای غزالی با خدا، گوش داده و نوای نی‌آسا و حکایت و شکایت او را شنیده است، ولی اکنون مدتی است در این کان مروت، لعلی برنیامده و <زایوه غزالیه> خالی است.

نوی غزالی را خوب می‌شناخت. روزانه دو درس از <الوسیط> او را می‌خواند و بارها کتاب احیاء علوم‌الدین^۱ او را با دقت خاص خود خوانده و در آن تأمل نموده است. جمله ابدی او در باره احیاء‌العلوم، که گفته بود: کاد الاحیاء أن یکون قرآناً^۲ نشان این مدعا است.

او می‌داند و بر این امر دلیل دارد. از امام مذهبش یاد گرفته است: فإنی وحق الله إیاک أنصح فذلک قاس لم یذق قلبه التقی وهذا جهول ما أظنه یصلح^۳ به خاطر حق الهی و خدایی (که بر گردن احساس می‌کنم) به تو سفارش می‌کنم فقیه صرف یا صوفی محض نباش (هم از فقه برخوردار باش، هم از تصوف)

(زیرا) آن یکی (فقیه محض / بی‌بهره از تزکیه) انسان خشک و بی‌انعطافی است که دلش مزه پارسایی را نچشیده است و این یکی

۱. شکر خدا، پس از سال‌ها تلاش، ترجمه این اثر با همین قلم پایان پذیرفت و به زودی در تهران منتشر می‌شود.

۲. عبدالسلام هارون: تهذیب إحیاء علوم‌الدین، ج ۱، ص ۶، مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت - لبنان، ۱۴۰۹هـ / ۱۹۸۸م.

۳. دیوان الشافعی

(صوفی محض و بی بهره از فقه و فهم شریعت)، نادانی است که کاری را از پیش نمی برد.

این است که درس فقه و مدرسه را با زمزمه ای از محبت صوفیانه^۱ در هم می آمیزد و معجون هضم پذیری را به شاگردان و حتی صفحات کتاب تقدیم می کند. او به خوبی دریافته بود که سر ماندن و راز جاودانگی، تنها با آرزوی خلود و ماندگاری تحقق نمی یابد، بلکه باید این قدرت را در خود پدید آورد یا با جریان ماندگار و پایداری همراه شد. راز ماندگاری بسیاری از بزرگان و بزرگواری ها در برابر حوادث و رخدادادهای روزگار نیز این است که در لایه های نهانی و زیرین وجود، نفوذ و رسوخ کرده اند؛ و در این دنیا، چه جایی مطمئن تر از دل را می توان برای این کار یافت؟!

اگر بسیاری از علما و محققان امروزه امام نووی را یکی از علمای سرشناس می دانند و او را یک پیشوا به حساب می آورند، هیچ تعجبی ندارد؛ زیرا هر انسان منصف و مطلعی با سیری گذرا در سیره امام نووی اذعان می کند که: باید این چنین باشد.^۲ نووی از پیشوای مذهب فقهی خود یاد گرفته است:

إِنَّ الْفَقِيهَ هُوَ الْفَقِيهَ بِفَعْلِهِ لَيْسَ الْفَقِيهَ بِنَطْقِهِ وَمَقَالِهِ^۳

فقیه راستین کسی نیست که در سخن و گفتار خود را فقیه جلوه دهد. فقیه واقعی کسی است که در عمل و کردار فقیه باشد.

به همین خاطر با آنکه نووی از لحاظ سن و سال و حتی علم و سواد در تمام فروع علمی، بزرگترین فرد زمان خود و حتی

۱. با تأسف تمام خاطر نشان می شود، حقیقت تصوف (فارغ از نام و نشان)، به دست دوستان نادان و علمای ناتوان گرفتار افراط و تفریط فراوان شده است و حتی بسیاری از آنان که به طور کامل این وادی را رد یا قبول می کنند از بسیاری از واژگان ابتدایی این وادی بی خبرند؛ چه برسد به شرح و بیان زیبایی های کارگشا و دل ربای آن.

۲. زهیر الشاویش: همان، ص، ۳۱.

۳. امام شافعی: همان، ص ۱۱۶.

دوره‌های پس از خود نیز نبوده است، خداوند محبت او را در دل مردم انداخت و آثار و تألیفاتش را با استقبال گرم آنان روبه‌رو ساخت.^۱

نوی ۲۸ سال در دمشق ماند و در این مدت تنها در همان اتاق همیشگی سکونت داشت و به تعلیم و تعلم و تألیف و تصنیف پرداخت.^۲ تا اینکه بالاخره در نیمه‌های چهارشنبه شب ۲۴ رجب سال ۶۷۶ هجری قمری این خورشید علم و دین و زهد و عبادت غروب کرد^۳ و نمونه بارز تلاش و تکاپو، از کار و تلاش دست کشید تا کمی بیاساید. سینه خاک نوی، بار دیگر چاک شد و پیکر پاک این عالم افلاکی را در آغوش کشید. انا لله و انا الیه راجعون.

۱. عبدالغنی الدقر: همان، ص، ۱۵۶.

۲. همان، ص، ۱۵۶.

۳. همان، ص، ۱۹۷.

مقدمه مؤلف

سپاس و ستایش خداوند، که پروردگار جهان‌ها و جهانیان، برپا دارنده آسمان‌ها و زمین‌ها، تدبیرکننده همه آفریدگان است و پیامبران - درودها و سلام خداوند بر همه آنان - را مبعوث ساخته است تا افراد مکلف را هدایت کنند و قواعد و قوانین دین را بر اساس دلایل قطعی و برهان‌های واضح بیان نمایند.

من او را به خاطر همه نعمت‌هایش سپاس و ستایش می‌کنم فضل و کرم بیشترش را از او درخواست می‌نمایم و گواهی می‌دهم که هیچ فرمان‌روا و فریادرسی جز الله وجود ندارد؛ او یگانه است و هیچ شریکی ندارد، یکتای همیشه پیروز، [و] کریم آمرزگار است. همچنین گواهی می‌دهم که سرور ما محمد، عبد، محبوب، و دوست او و برترین/بهترین آفریده است و با قرآن عزیز، که معجزه پیوسته برای تمام سال‌ها و فصول است، و نیز با سنت‌های روشن‌گر، گرامی داشته شده، و سخنان جامع و دین آسان‌خاص او است. درودها و سلام خداوند بر او و بر همه پیامبران و فرستادگان، و بر آل همه آنان و بر همه نیکوکاران.

باری، از علی بن ابی‌طالب، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابوالدرداء، ابن عمر، ابن عباس، انس بن مالک، ابوهریره، و ابوسعید خدری، رضی الله عنهم اجمعین، به شیوه‌های فراوان و با روایت‌های متنوع، روایت کردیم که رسول الله، صلی الله علیه و سلم، گفته است:

مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَمْرِ دِينِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ الْفُقَهَاءِ وَالْعُلَمَاءِ.

هر کس از امت من چهل حدیث در باره امر دین خود را حفظ کند، خداوند در روز قیامت او را در رده فقیهان^۱ و عالمان برمی‌انگیزد.
در روایت دیگری آمده است:

بَعَثَهُ اللَّهُ فَقِيهَاً عَالِماً.

او را به عنوان فقیه عالم برمی‌انگیزد.

در روایت ابو دَرْدَاء هم آمده است::

وَ كُنْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَافِعاً وَ شَهِيداً.

من در قیامت شافع و گواه او هستم.

در روایت ابن مسعود نیز آمده است:

قِيلَ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ.

به او گفته می‌شود، از هر یک از درهای بهشت که می‌خواهی وارد شو.

در روایت ابن عمر هم آمده است:

كُتِبَ فِي زُمْرَةِ الْعُلَمَاءِ وَ حُشِرَ فِي زُمْرَةِ الشُّهَدَاءِ.

در رده عالمان ثبت می‌شود و در زمره شهیدان حشر می‌گردد.

البته همه حافظان حدیث بر این باورند که این حدیث، با اینکه به صورت‌های مختلف روایت شده، ضعیف است.

از سوی دیگر، علما در این زمینه به قدری کتاب و رساله پدید آورده‌اند که در شمار نمی‌گنجد. البته تا آنجا که من اطلاع یافته‌ام نخستین کسی که در این زمینه دست به تصنیف زده، عبدالله بن مُبَارَك است. سپس (به ترتیب) عالم ربانی محمد بن اَسْلَمِ توسی، حسن بن سُفْیان نَسَایی، ابوبکر آجُری، ابوبکر محمد بن ابراهیم اصفهانی، دارقُطَنی، حاکم، ابونُعَیم، أبو عبدالرحمن سُلَیمی، ابوسعید مالینی، ابوعثمان صابونی، عبدالله بن محمد اَنصاری، ابوبکر بَیْهَقی، و

افراد فراوان دیگر، اعم از گذشتگان و متأخران.

من هم به پیروی از این پیشوایان سرشناس و حافظان اسلام، برای گردآوری یک اربعین (چهل حدیث)، در پیشگاه خداوند استخاره^۱ کردم؛ زیرا علما اتفاق نظر دارند که در زمینه بیان <فضایل اعمال> عمل بر اساس حدیث ضعیف جایز است. با این حال بنیاد کار من (تنها) این حدیث نیست، بلکه کار خود را بر اساس این حدیث صحیح بنا کردم که پیامبر، صلی الله علیه و سلم، گفته است:

لِيُبْلِغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ^۲

هر کس شاهد است (در مجلس من حضور دارد) / از سنت من اطلاع دارد) به آن کس که غایب است (در این مجلس حضور ندارد) / از سنت من اطلاع ندارد)، ابلاغ کند.

همچنین این حدیث که پیامبر، صلی الله علیه و سلم، گفته است:

نَضَرَ اللَّهُ إِمْرَأً أَسْمَعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا فَأَدَّاهَا كَمَا سَمِعَهَا^۳

خداوند خرم بگرداند کسی را که سخن و گفتار من را می شنود. سپس آن را به نیکی به یاد می سپارد (حفظ می کند)، سپس آن را چنانکه شنیده است، ادا می کند.

از این گذشته، برخی از علما در زمینه اصول الدین، بعضی در باره فروع (دین)، دسته‌ای در زمینه جهاد، گروهی در باره زهد، بعضی در باره آداب، و عده‌ای در باره خُطبه چهل حدیث گردآوری کرده‌اند که البته همه این موارد اهداف نیکی هستند و دعا می‌کنم خداوند از

۱. در باره استخاره و روش‌های آن در کتاب‌های فقهی و عقیدتی مطالب مهمی بیان شده است. در صورت تمایل به این کار، پیروی از روش‌های دقیق و درست شرعی، حتمی است.

۲. به روایت بخاری در کتاب العلم، کتاب الاضاحی و الحج و الصيد و الفتن. مسلم نیز آن را در کتاب القسامة شماره ۲۹ و ۳۰ روایت کرده است.

۳. به روایت ابوداود در کتاب العلم باب فضل نشر العلم شماره ۳۳۶۰؛ ترمذی در کتاب

کسانی که این نیت‌ها را داشته‌اند، خرسند و خشنود باشد.
(با این حال) ^۱ من بر آن شدم اربعینی را گردآوری نمایم که از همه اینها مهم‌تر باشد: اربعینی که همه این موارد را در بر بگیرد و هر یک از حدیث‌های آن یکی از قواعد (پایه‌های) بزرگ دین باشد و علما از آنها به این صورت نام برده‌اند که یا مدار اسلام بر اساس آنها می‌چرخد، یا نیمه اسلام است، یا یک سوم اسلام و اوصاف دیگری مانند اینها.

به علاوه، به این نکته پایبندم که احادیث این اربعین <صحیح> باشند. بیشتر آنها هم در صحیح بخاری و صحیح مسلم هستند. اسناد آنها را نیز حذف می‌کنم تا اگر خداوند بخواهد حفظ ^۲ آنها آسان باشد و بهره‌گیری از آنها فراگیر شود. ^۳ پس از احادیث هم بابی را برای درج واژگان دارای معنای نهفته که در این احادیث به کار رفته‌اند، می‌آورم. ^۴

خاطر نشان می‌کنم که هر کس که به آخرت شور و شوق دارد، باید این احادیث را بداند؛ زیرا امور مهم و اطلاعات مربوط به همه

۱. در اینجا مشخص می‌شود که امام نووی هدفی والاتر از کسب ثواب یا امور جزئی و محدود داشته است. به همین خاطر با آنکه در ابتدا اعلام می‌کند که در زمینه گردآوری چهل حدیث پیرو پیشینیان است، در هدف، راه خود را از آنان جدا می‌سازد.

۲. این جمله نشان می‌دهد که یکی از معنای مورد نظر امام نووی از حدیث > من حفظ علی .. <، حفظ ظاهری و متن و معنای این احادیث بوده است.

۳. چون در صورت ذکر اسناد احادیث، تنها افراد متخصص می‌توانستند از آن بخش استفاده کنند. از این رو بخشی از خوانندگان این اربعین از درک آن مطالب و استفاده از آنها بی‌بهره می‌ماندند. به علاوه در همین جا می‌توان به یکی دیگر از دلایل فراگیر شدن این اربعین پی برد.

۴. با تأسف فراوان در اکثر چاپ‌ها و شرح‌های اربعین نووی این باب مهم نادیده گرفته شده است. در این کتاب، ضمن حفظ آن، به اطلاع می‌رسد که کوشش شده است ترجمه احادیث مطابق برداشت خود امام نووی از برخی واژگان کلیدی، صورت بگیرد. در بخش واژگان کلیدی هم که در بخش > متن اربعین < آمده است، این بخش از نوشته امام نووی کاملاً درج شده است.

انواع طاعات را در بردارند و این نکات برای کسی که تدبر نماید، نمایان است.

تکیه‌ام بر خدا است. کارم را به او واگذار می‌کنم. تنها او پشتیبان من است. سپاس و ستایش از آن او است.^۱ (همچنان‌که) نعمت هم از او است. توفیق انجام‌دادن هر کار و دوری از هر خطا و اشتباه هم به دست او است.

۱. اینکه امام نووی در پایان مقدمه خود نیز مانند آغاز آن خداوند را سپاس گفت، مبنایی قرآنی دارد. از جمله رک: وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخِزْيَانَةُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ. القصص/۷۰ ترجمه: و هر گونه سپاس و ستایشی به او تعلق دارد؛ چه در این جهان و چه در آن جهان.

حدیث یکم

رابطه عمل و نیت

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِي حَفْصٍ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَاجَرْتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَاجَرْتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ.

رَوَاهُ إِمَامَا الْمُحَدِّثِينَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ بَرْدِزْبَةَ الْبُخَارِيُّ الْجُعْفِيُّ، وَأَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ بْنِ مُسْلِمِ الْقُشَيْرِيِّ النَّيْسَابُورِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي صَحِيحَيْهِمَا اللَّذَيْنِ هُمَا أَصَحُّ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ.

واژگان کلیدی

إنما: کلمه‌ای است که برای بیان منحصر کردن یک امر به کار می‌رود.

النیات: جمع نية: نیت هم به معنای تصمیم قطعی قلب برای انجام دادن یک کار است.

هجرة: منتقل شدن از دیار شرک به دیار اسلام.

ترجمه حدیث

از امیر المؤمنین ابو حفص، عمر بن خطاب، رضی الله عنه، روایت

شده است که: از رسول الله، صلی الله علیه و سلم، شنیدم که گفت: تنها معیار صحت (تصحیح، قبول، یا کمال) اعمال، قصد و نیت است و (بدون شک) هر کس نتیجه و پاداش نیت خود را دریافت می‌کند. پس هر کس که (نیت) هجرت او، به خاطر خدا و رسول او بوده است، هجرتش به عنوان هجرت به سوی خدا و رسول او قلمداد می‌شود (و ثواب آن را دریافت می‌نماید) و هر کس قصد و نیت هجرتش، به خاطر دستیابی به یک امر دنیوی یا ازدواج با یک زن بوده است، پاداش و نتیجه نیت خود را متناسب با آنچه که به خاطر آن هجرت کرده است، دریافت می‌کند.

به روایت دو پیشوای محدثان، [یعنی] ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن بردزیه البخاری الجعفی و ابوالحسن مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیشابوری، خدا از هر دوی آنها خشنود باد، در کتاب‌های <صحیح> خود، که صحیح‌ترین کتاب‌هایی هستند که تصنیف شده‌اند.

گشایش

سیری در سیره راوی

عمر بن خطاب بن نُفَیل القرشی العدوی، ابوحفص (۴۰ قبل از هجرت - ۲۳هـ / ۵۸۴ - ۶۴۴م)، دومین خلیفه راشد و اولین فردی است که به <امیر المؤمنین> ملقب شده است. از یاران بزرگوار و نامدار پیامبر است. او فردی شجاع و باحزم بود و در زمان خلافتش فتوحات عظیمی نصیب مسلمانان شد. عدالت او در میان خاص و عام ضرب‌المثل است.

در زمان جاهلیت از جمله قهرمانان و اشراف قریش و یکی از دو عُمَری بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم دعا می‌کرد که خداوند اسلام را با مسلمان شدن یکی از آنها توانمند سازد. پنج سال قبل از هجرت ایمان آورد و در بسیاری از جنگ‌های صدر اسلام شرکت

داشت.

مردم در روز وفات ابوبکر صدیق با او بیعت کردند. در زمان خلافت عمر، شام، عراق، بیت المقدس، مدائن، مصر، و جزیره العرب به تصرف مسلمانان درآمد. پیامبر صلی الله علیه و سلم او را <قاروق> نامید، ولی کنیه اصلی او <ابو حفص> است.

عمر پس از چند سال خلافت، در نماز صبح و به دست یک فرد ایرانی به نام ابو لؤلؤ فیروز، غلام مُغیره بن شعبه به شهادت رسید. در کتاب‌های حدیث، ۵۳۷ حدیث از او نقل شده است. نقش انگشتر او این عبارت بود: وَ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَاءً يَا عُمَرُ^۱.

اهمیت این حدیث

چنانکه از سخنان اهل علم برمی آید، این حدیث از جمله احادیث مهمی است که مدار اسلام به شمار می‌رود. به طوری که یکی از اصول دین اسلام محسوب می‌شود و غالب احکام اسلامی بر آن مبتنی شده‌اند. ابوداود در باره این حدیث و اهمیت آن گفته است: حدیث انما الاعمال بالنیات... نیمه اسلام است؛ زیرا دین اسلام یا ظاهر است یا باطن: ظاهر آن، عمل است و باطن آن، نیت.

امام احمد و امام شافعی نیز گفته‌اند:

یک سوم علم در حدیث انما الاعمال بالنیات... نهفته است؛ زیرا دستاوردهای یک بنده (خدا) از سه طریق حاصل می‌شود: قلب، زبان، و اعضای او. بنابراین نیت قلبی نیز یکی از اقسام سه گانه مزبور است. بر این اساس علمای دین، از روی استحباب این حدیث را در سرآغاز کتاب‌ها و تألیفات خود قرار داده‌اند. برای نمونه، امام بخاری

۱. زرکلی، خیرالدین: الأعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ج ۵، ص ۴۶، الطبعة الثامنة، دارالعلم للملایین، بیروت -

آن را در ابتدای <صحیح> خود آورده است. امام نووی نیز سه کتاب <ریاض الصالحین>، <الأذکار>، و <الأربعین> را با آن آغاز کرده است.

فایده این گونه شروع نیز، آگاه ساختن دانش جو و طالب علم نسبت به این امر است که در طلب علم و انجام دادن عمل خیر، نیت خود را برای خداوند تعالی خالص و بی پیرایه کند.^۱

داستان این حدیث

طبرانی در <المعجم الكبير> با اسنادی که رجال آن مورد اطمینان هستند، از ابن مسعود، رضی الله عنه، روایت کرده است که: یکی از یاران پیامبر، صلی الله علیه و سلم، از زنی به نام <أُمّ قیس> خواستگاری کرده بود. او نیز به شرطی این پیشنهاد را پذیرفته بود که آن یار پیامبر از مکه به مدینه هجرت کند. ما نیز نام او را <مهاجر ام قیس> گذاشته بودیم.^۲

بخاری

محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن البخاری (۱۹۴هـ - ۲۵۶هـ / ۸۱۰ - ۸۷۰م). کنیه او ابو عبدالله بود. دانشمند بی نظیر مسلمان و یکی از حافظان احادیث رسول خدا، صلی الله علیه و سلم، و مصنف کتاب‌هایی مانند: <الجامع الصحیح>، معروف به صحیح بخاری، <التاریخ>، <الضعف>، <خلق أفعال العباد>، <الأدب المفرد>.

در بخارا متولد شد و با یتیمی بزرگ شد و در سال ۲۱۰ هجری سفر دور و درازی را برای کسب علم حدیث در پیش گرفت. بدین منظور به خراسان، عراق، مصر، و شام^۳ سفر کرد و احادیث پیامبر،

۱. الدكتور مصطفى البغا و محی الدین مستو: الوافی فی شرح الاربعین النوویة، صص ۹ - ۱۰، الطبعة التاسعة، دار ابن کثیر للطباعة و النشر، دمشق - سوریه، ۱۹۹۶م.

۲. همان، ص ۱۰

۳. نکته قابل توجه در باره این مناطق و بخش‌های دیگری از جهان اسلام که هنوز هم

صلی الله علیه و سلم، را از حدود یک هزار محدث و عالم حدیث، شنید و از مجموع شنیده‌ها و آموخته‌های خود، حدود ششصد هزار حدیث را که به راویان آنها اعتماد و اطمینان داشت، انتخاب کرد. بخاری اولین کسی است که در تاریخ علوم اسلامی، کتابی را به این صورت تألیف کرده است.

او پس از چندین سال به بخارا برگشت و در آنجا سکونت کرد، ولی عده‌ای از حضور او در آنجا ناراحت بودند و به همین خاطر، تهمت‌های ناروایی به وی نسبت دادند. ناگزیر به یکی از روستاهای سمرقند به نام <خَرَتَنگ> رفت و در همان روستا درگذشت. کتاب صحیح او در میان کتاب‌های حدیث، معتبرترین کتاب به شمار می‌رود و در مجامع علمی، با عنوان <صحیح بخاری> مشهور است.^۱

مسلم

مُسْلِم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیشابوری (۲۰۴ - ۲۶۱ هـ / ۸۲۰ - ۸۷۵ م) : کنیه او ابو حسین است. او یکی از پیشوایان علم حدیث است که در نیشابور متولد شد. به حجاز، مصر، عراق، و شام سفر کرد و بالاخره در همان نیشابور درگذشت.

مشهورترین اثر او کتاب <صحیح مسلم> است که در آن دوازده هزار حدیث را جمع نموده است. او این کتاب را در طول پانزده سال به پایان برده است. کتاب صحیح مسلم یکی از معتبرترین کتاب‌های

نام قدیمی آنها باقی مانده، این است که موقعیت جغرافیایی و گستره بسیاری از آنها با آنچه اکنون از آنها سراغ داریم متفاوت بود است. برای نمونه، آنچه امروز به نام خراسان می‌شناسیم، با خراسان بزرگ گذشته بسیار متفاوت است و بخش‌های مهمی از آن که در گذشته، مستقل بودند، اکنون در بخش‌های دیگر ادغام شده‌اند و جزو این مناطق جدید به شمار می‌آیند.

حدیث اهل سنت و جماعت است.
از دیگر کتاب‌های او می‌توان به این آثار اشاره کرد: المسند
الكبير، الجامع، الكُنَى و الاسماء، الافراد و الوجدان، الاقران، مَشَائِخُ
الثَّوَرِيّ، تسمية الشيوخ مالک و سفیان و شعبة، كتاب المخضرمين،
كتاب أولاد الصحابة، اوهام المحدثين، الطبقات، افراد الشاميين،
التميز، العلل.^۱

منبع حدیث

بخاری ۱؛ مسلم ۱۹۰۷/۱۵۵.

حديث دوم

آمدن جبرئیل نزد پیامبر

عَنْ عُمَرَ (رض) أَيْضًا قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ. حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ (ص). فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: صَدَقْتَ.

فَعَجَبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ!

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ.

قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ.

قَالَ: صَدَقْتَ.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ.

قَالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.
قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ. قَالَ: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ
السَّائِلِ.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا؟
قَالَ: أَنْ تَلِدَ الْأُمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْخُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ
الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ.

ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَبِسْنَا مَلِيًّا.
ثُمَّ قَالَ: يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنْ السَّائِلُ؟
قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.
قَالَ: فَإِنَّهُ جَبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ.
رَوَاهُ مُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

إِذْ: (در اینجا) ناگهان

طلع علينا: بر ما ظاهر شد.

رجل: جبرئیل بود که در شکل و قیافه مردی نزد پیامبر آمده بود
تا او را شناسند.

لا یری علیه أثر السفر: شکل و حالت سفر بر او دیده نمی شد.

لا یعرفه منّا أحد: هیچ یک از ما، صحابه، او را نمی شناختند.

أخبرنی عن الاسلام: به من بگو حقیقت اسلام چیست.

ووضع کفیه علی فخذیه: کف دست هایش را به نشانه ندادهنده بر
ران خود گذاشت.

فعجبنا له یسأله ویصدقہ: از حالت او شگفت زده شدیم. چون او
مانند یک فرد با اطلاع و محقق پرسش می کرد، و جواب ها را نیز

تصدیق می نمود.

أخبرني عن الساعة: مرا از زمان نزدیک شدن یا آمدن روز قیامت مطلع نما.

أماراتها: علامت های آن.

الحفاة: جمع حاف، پابرهنه.

العراة: جمع عار، برهنه.

العالة: جمع عائل، فقیر.

رعاء الشاء: جمع راع، نگهدارنده. شاء: جمع شاة، واحد گوسفند.

ربتها: بانوی سرور خود. به این صورت که یک کنیز از مالک خود حامله شود و دختری به دنیا بیاید. این دختر، دختر آن مالک به شمار می آید و در حکم مالک است: یعنی مالک مادر خود می شود. نووی گفته است: در یک روایت به جای ربتها، ربها، و در روایتی دیگر، به جای ربتها، بعلها آمده است. بیشتر علما گفته اند: این حدیث، اخبار از فراوان شدن کنیز و فرزندان آنان است. چون فرزند یک کنیز از مالک خود، به منزله مالک خود او است.

ترجمه حدیث

همچنین از عمر - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: روزی ما (صحابه) در محضر رسول خدا (ص) نشسته بودیم. در این هنگام، ناگهان مردی با لباس بسیار سفید و مویی کاملاً سیاه به مجلس ما وارد شد. در حالی که هیچ نشانی از اینکه مسافر باشد و از راه دوری آمده باشد، در سر و وضع او دیده نمی شد و هیچ یک از ما که در محضر پیامبر (ص) بودند، او را نمی شناخت.

آن مرد در محضر رسول خدا (ص) نشست و زانوهای خود را به زانوهای پیامبر (ص) چسباند و کف هر دو دستش را (به نشانه ادب یا ندا) بر دو ران خود گذاشت و پس از آن گفت:

یا محمد! من را از حقیقت اسلام، آگاه سازید.

رسول خدا (ص) فرمود: حقیقت اسلام این است که گواهی بدهی به اینکه تنها فرمانروا و فریادرس حقیقی الله است و بس و اینکه محمد، فرستاده و پیام آور اوست و نماز را با تمام شرایط و ارکان آن ادا نمایی و زکات مال و دارایی خود را پردازی و در ماه رمضان، روزه دار باشی و اگر توانستی و امکانات شرایط برایت فراهم شد، به زیارت خانه خدا بروی.

آن مرد گفت: راست گفتی، درست است.

[عمر می گوید:] ما از این حالت، تعجب کردیم و از اینکه آن مرد سؤال می کند و پس از شنیدن جواب پیامبر، پاسخ ایشان را تصدیق می نماید، شگفت زده شدیم.^۱

آن مرد [پس از آن] گفت: حقیقت ایمان را به من بگویید.

پیامبر فرمود: حقیقت ایمان، این است که به خداوند، فرشتگان او، پیامبران او، روز قیامت روز تقدیر خیر و شرّ الهی، باور داشته باشی. آن مرد [باز هم] گفت: درست است.

پس از آن گفت: حقیقت احسان را به من بگویید.

پیامبر فرمود: حقیقت احسان این است که چنان به بندگی خداوند پردازی که گویی تو را می بیند. چون اگر تو او را نبینی، او تو را می بیند.

آن مرد گفت: زمان فرا رسیدن روز قیامت را به من بگویید.

پیامبر فرمود: شخص مورد سؤال قرار گرفته (من) در این باره،

۱. چون سؤال، دال بر عدم علم، نسبت به موضوع یا مسئله مورد سؤال است و تصدیق جواب، بیانگر آگاهی و اطلاع از مسئله است. اقتباس از: الاربعین النوویه: به کوشش محیی الدین مستو، ص ۱۶، الطبعة الاولى، [افست] دار احسان للنشر و التوزیع، طهران، ایران ۱۴۱۹هـ/ ۱۹۹۸م.

چیز بیشتری از شخص سؤال کننده (تو) نمی‌داند.

آن مرد گفت: پس (اگر چنین است)، من را از علایم نزدیک شدن مطلع نمایید.

پیامبر فرمود: از جمله نشانه‌های نزدیک شدن قیامت این است که یک کنیز، مالک خود را به دنیا آورد^۱ و سر برهنه‌ها و پاپتی‌های گوسفندچران، به شکوه و عظمت ساختمان‌ها و بلندی آنها بر همدیگر تفاخر می‌کنند و در این راه ریاکاری به خرج می‌دهند.^۲

[عمر می‌گوید:] آن مرد پس از این گفت‌وگو رفت و من مدت زیادی همچنان در انتظار بودم.^۳ پس از آن (مدت)، پیامبر (ص) فرمود: عمر! آیا فهمیدی آن مرد سؤال کننده، چه کسی بود؟ [عمر می‌گوید:] گفتم: خدا و رسول او بهتر می‌دانند.

پیامبر فرمود: او جبرئیل بود. آمده بود تا دینتان را به شما بیاموزد.

به روایت مسلم

گشایش

اهمیت این حدیث

ابن دقیق‌العید درباره اهمیت این حدیث گفته است: این حدیث، حدیث عظیمی است و همه وظایف اعمال ظاهری و باطنی را در بر

۱. کنایه از فساد زمانه و دگرگونی احوال است. ر.ک: گشایش.

۲. کنایه از فساد زمانه، دگرگونی اوضاع و اعطای امور به افراد نالایق و ناشایست است. اقتباس از: الدكتور مصطفی البغا و محیی‌الدین مستو: همان، ص ۱۷.

۳. عُمر سه روز در محضر پیامبر خدا (ص) حاضر نشده و این غیبت، سه روز به طول

انجام داده است. اقتباس از: الدكتور مصطفی البغا و محیی‌الدین مستو: همان، ص ۱۴.

می گیرد و حتی تمام علوم شرعی بدان برمی گردند و از آن متفرع می شوند. چون علمِ سنّت را در خود جمع کرده است. به طوری که می توان آن را نسبت به سنّت، مادر خواند و آن را امّ السنّه نامید. درست همان طور که سوره فاتحه را به خاطر شمول و فراگیری آن نسبت به معانی قرآن، امّ الکتاب می نامند!

منبع حدیث

مسلم ۱/۸.

حدیث سوم

تأسیس شدن اسلام از پنج رکن

عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ.

رواه البخاری و مسلم

واژگان کلیدی

بنی: استوار شده است.

خمس: پنج پایه.

الإسلام: در اینجا یعنی مطلق دین.

علی: در این حدیث حرف جرّ <علی> به معنی <من> آمده است؛^۱ چون اگر <علی> را به همان معنای ظاهری، یعنی <بر> در نظر بگیریم، در این صورت ارکان یا پایه‌های اسلام، چیزی غیر از خود اسلام خواهند بود. چون فرض ما این است که اسلام <بر> پنج رکن بنا شده است (نه از پنج رکن).^۲

إقامة الصلاة: ادای آن و مداومت بر آن.

۱. الاربعین النوویة: به کوشش محیی‌الدین مستو، ص ۱۹.

۲. الدكتور مصطفى الثبّا و محیی‌الدین مستو: الوافی، ص ۱۷؛ النووی، شیخ الإسلام، محیی‌الدین: شرح الاربعین النوویة، ص ۳۱، انتشارات کردستان، سنندج - ایران ۱۳۱۸ هـ

ترجمه حدیث

از ابو عبد الرحمن، عبد الله بن عمر بن خطاب - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: اسلام از پنج رکن تشکیل شده است (که عبارتند از): اقرار و تصدیق به اینکه تنها فرمانروا و فریادرس حقیقی الله است و بس؛ و محمد فرستاده و پیام آور اوست و نماز را با تمام شرایط و ارکان آن ادا نمایی و زکات مال و دارایی خود را پردازی و (در صورت توان و فراهم شدن امکانات) حج و روزه ماه رمضان. به روایت بخاری و مسلم

گشایش

سیری در سیره راوی

ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر بن خطاب العدوی (۱۰ ق. هـ - ۷۳ هـ / ۶۱۳ - ۶۹۲ هـ)، از جمله صحابه بزرگوار پیامبر است. نام پدرش عمر بن خطاب^۱ و نام مادرش، زینب دختر مظعون الجُمَیحة است. بنابه رأی قاطع زُبیر بن بکار در سال سوم بعثت پیامبر به دنیا آمده و در سن ده سالگی هجرت کرده است. به این ترتیب در زمان هجرت به مدینه، ۱۳ ساله بوده است.^۲

با پدرش ایمان آورد^۳ و همراه او هجرت کرد^۴ در جنگ بدر و احد، پیامبر به خاطر کم سن و سالی به او اجازه شرکت در جنگ را نداد، ولی در جنگ خندق، یعنی در سن ۱۵ سالگی عبد الله، این اجازه

۱. الأعلام: همان، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲. ابن حجر العسقلانی: الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۴، صص ۱۸۱ - ۱۸۲، دار الجیل، بیروت - لبنان.

۳. همان، ص ۱۸۲.

۴. الأعلام: همان.

صادر شد.^۱

احادیث فراوانی را از پیامبر (ص)، ابوبکر، عمر، عثمان، ابوذر، معاذ، عایشه و... نقل کرده است. از میان صحابه، کسانی چون: جابر و ابن عباس و از میان فرزندان خود، افرادی به نام‌های سالم، عبدالله، حمزه، بلال، زید و یکی از برادرزاده‌هایش به نام حفص بن عامر از او نقل حدیث کرده‌اند.^۲

علاوه بر این افراد، در میان تابعین نیز کسانی چون: سعید بن المسیب، اسلم (مولای عمر)، علقمة بن وقاص، ابوعبدالرحمن بن النہجدی، مسروق، جبیر بن نفیر، عبدالرحمن بن ابی لیلی و... از او حدیث، نقل کرده‌اند.^۳

در میان کتاب‌های حدیث حدود ۲۶۳۰ حدیث به نام او نقل و روایت شده است.^۴ در دوره فتوحات اسلامی، دو بار به جنگ رفت: یک بار با ابن ابی سرح و بار دیگر با معاویه بن حذیف در سال ۳۴ هجری.^۵

ابی سلمة بن عبدالرحمن درباره‌ای او می‌گوید: ابن عمر درحالی مُرد که مانند پدرش اهل فضیلت و بزرگی بود. در روایت دیگری چنین آمده است که عمر در زمانی می‌زیست که برای او نظیر و همتایی یافت می‌شود، ولی عبدالله بن عمر در زمانی می‌زیست که همتا و نظیری نداشت.^۶

عبدالله در دامن اسلام پرورش یافت. انسان جسور و با جرأتی بود و حدود شصت سال در امور اسلامی امت مسلمان، فتوا صادر

۱. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان، ص ۱۸۲

۲. همان.

۳. همان.

۴. الأعلام: همان.

۵. همان.

۶. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان، صص ۱۸۳ - ۱۸۴.

می نمود^۱ تا اینکه بالاخره در سن ۸۴ سالگی^۲ دار فانی را در زادگاه خود وداع گفت.^۳

این حدیث در کتاب‌های حدیث به همین صورت روایت شده است. یعنی حج، بر روزه مقدم شده است. البته باید دانست که این امر، صرفاً از لحاظ ذکر نام آن دو عبارت صورت گرفته است، نه به خاطر تقدم حکم حج بر روزه. چون روزه ماه رمضان، قبل از حج فرض شده است. خاصه آنکه در روایتی دیگر، روزه بر حج مقدم شده است.^۴

اهمیت این حدیث

این حدیث واقعاً حدیث عظیم و بزرگی است و یکی از زیر ساخت‌های اسلام و دربرگیرنده احکام دینی است. چون در این حدیث مسائلی در باب شناخت دین و آنچه که این دین براساس آنها پایه‌گذاری شده بیان شده است. همچنین ارکان دین اسلام را بیان می‌کند: ارکانی که قرآن کریم نیز آنها را تأیید و مورد تأکید قرار می‌دهد.^۵

منبع حدیث

بخاری ۸؛ مسلم ۱۶/۲، ۲۱.

۱. الأعلام: همان.

۲. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان.

۳. الأعلام: همان.

۴. النووی، الامام محیی‌الدین، أبی زکریّا، یحیی بن شرف: الاربعون النوویة و شرحها، به تحقیق عامر الجزار و أنور الباز، ص ۲۸، دارالوفا، منصوره - مصر ۲۰۰۰ م.

۵. الدكتور مصطفى البغا و محیی‌الدین مستو: همان.

صادر شد.^۱

احادیث فراوانی را از پیامبر (ص)، ابوبکر، عمر، عثمان، ابوذر، معاذ، عایشه و... نقل کرده است. از میان صحابه، کسانی چون: جابر و ابن عباس و از میان فرزندان خود، افرادی به نام‌های سالم، عبدالله، حمزه، بلال، زید و یکی از برادرزاده‌هایش به نام حفص بن عامر از او نقل حدیث کرده‌اند.^۲

علاوه بر این افراد، در میان تابعین نیز کسانی چون: سعید بن المسیب، اسلم (مولای عمر)، علقمة بن وقاص، ابوعبدالرحمن بن النہجدی، مسروق، جبیر بن نفیر، عبدالرحمن بن ابی لیلی و... از او حدیث، نقل کرده‌اند.^۳

در میان کتاب‌های حدیث حدود ۲۶۳۰ حدیث به نام او نقل و روایت شده است.^۴ در دوره فتوحات اسلامی، دو بار به جنگ رفت: یک بار با ابن ابی سرح و بار دیگر با معاویه بن حذیف در سال ۳۴ هجری.^۵

ابی سلمة بن عبدالرحمن درباره‌ای او می‌گوید: ابن عمر درحالی مُرد که مانند پدرش اهل فضیلت و بزرگی بود. در روایت دیگری چنین آمده است که عمر در زمانی می‌زیست که برای او نظیر و همتایی یافت می‌شود، ولی عبدالله بن عمر در زمانی می‌زیست که همتا و نظیری نداشت.^۶

عبدالله در دامن اسلام پرورش یافت. انسان جسور و با جرأتی بود و حدود شصت سال در امور اسلامی امت مسلمان، فتوا صادر

۱. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان، ص ۱۸۲

۲. همان.

۳. همان.

۴. الأعلام: همان.

۵. همان.

۶. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان، صص ۱۸۳ - ۱۸۴.

می نمود^۱ تا اینکه بالاخره در سن ۸۴ سالگی^۲ دار فانی را در زادگاه خود وداع گفت.^۳

این حدیث در کتاب‌های حدیث به همین صورت روایت شده است. یعنی حج، بر روزه مقدم شده است. البته باید دانست که این امر، صرفاً از لحاظ ذکر نام آن دو عبارت صورت گرفته است، نه به خاطر تقدم حکم حج بر روزه. چون روزه ماه رمضان، قبل از حج فرض شده است. خاصه آنکه در روایتی دیگر، روزه بر حج مقدم شده است.^۴

اهمیت این حدیث

این حدیث واقعاً حدیث عظیم و بزرگی است و یکی از زیر ساخت‌های اسلام و دربرگیرنده احکام دینی است. چون در این حدیث مسائلی در باب شناخت دین و آنچه که این دین براساس آنها پایه‌گذاری شده بیان شده است. همچنین ارکان دین اسلام را بیان می‌کند: ارکانی که قرآن کریم نیز آنها را تأیید و مورد تأکید قرار می‌دهد.^۵

منبع حدیث

بخاری ۸؛ مسلم ۱۶/۲، ۲۱.

۱. الأعلام: همان.

۲. الاصابة فی تمييز الصحابة: همان.

۳. الأعلام: همان.

۴. النووی، الامام محیی‌الدین، أبی زکریّا، یحیی بن شرف: الاربعون النوویة و شرحها، به تحقیق عامر الجزار و أنور الباز، ص ۲۸، دارالوفا، منصوره - مصر ۲۰۰۰ م.

۵. الدكتور مصطفى البغا و محیی‌الدین مستو: همان.

حدیث چهارم

مراحل تکامل و تولد نوزاد

عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) - وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ - : إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ إِلَيْهِ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكِتَابِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَمْ سَعِيدٍ؛ فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا. وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا.

رواه البخاری و مسلم

واژگان کلیدی

الصادق: راستگو (در همه گفته‌هایش) ^۱

یجمع: جمع کرده می‌شود.

خلقه: ماده آفرینش یا چیزی که از آن آفریده می‌شود.

۱. شایان ذکر است که نام این کتاب بر اساس همین حدیث انتخاب شده است.

نطفه: اصل نطفه به معنای آب صاف است. در اینجا منظور منی است که جنین از آن پدید می‌آید. به این دلیل هم نطفه نامیده شده است که آبی است که جاری می‌شود.

علقة: خون بسته غلیظ.

مضغة: پاره گوشت. به این دلیل پاره گوشت نامیده شده است که به اندازه یک لقمه گوشت می‌شود.

اجل: مدت عمر

ذراع: واحدی قدیمی برای اندازه‌گیری طول است که به اندازه فاصله میان آرنج تا سر انگشتان مرد بوده است.^۱ البته این اندازه، تمثیلی است و منظور از آن، مقداری از روزهای آخر عمر فرد است؛ نه اینکه حقیقتاً یک ذراع مدنظر باشد.^۲

ترجمه حدیث

از ابو عبد الرحمن، عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: پیامبر صادقی که صداقت او از سوی خدا تأیید شده است به ما گفت: حَمَاحِل آفرینش هر یک از شما به این صورت است که مدتِ چهل روز به صورت نطفه در شکم مادرش جمع می‌شود (می‌ماند)، پس از آن به همین صورت به مدت چهل روز دیگر به صورت خون بسته درمی‌آید. پس از آن درست به همین شیوه، به مدت چهل روز به صورت یک پاره گوشت درمی‌آید. پس (از این‌ها) فرشته‌ای پیش او فرستاده می‌شود و روح را در او می‌دمد و به آن فرشته فرمان داده می‌شود که چهار مسئله را در مورد آن (جنین) به اتمام برساند: تعیین رزق و روزی، اجل، عمل و شقاوت و سعادت او.

پس سوگند به خدایی که هیچ فرمانروا و فریادرسی به جز او

۱. فرهنگ فارسی عمید.

۲. الاربعین النوویة و شرحها: به کوشش عامر الجَزَّار و انور الباز، ص ۳۱.

وجود ندارد، یکی از شما (انسان‌ها) چنان عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد که میان او و بهشت، تنها یک ذراع فاصله است، ولی علم الهی و آنچه در بطن مادرش برای او تقدیر شده است، از او پیشی می‌گیرد و در نتیجه عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد و به جهنم می‌رود.

و (سوگند به خدایی که هیچ فرمانروا و فریادرسی به جز او وجود ندارد) یکی از شما (انسان‌ها) چنان عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد که میان او و آتش جهنم، تنها یک ذراع فاصله است، ولی علم الهی و آنچه در بطن مادرش برای او تقدیر شده است، از او پیشی می‌گیرد و در نتیجه عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و به بهشت می‌رود.
به روایت بخاری و مسلم

گشایش

سیری در سیره راوی

عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبیب بن الهذلی (... - ۳۲هـ/... - ۶۵۳ م) مکنی به ابوعبدالرحمن، از جمله صحابه پیامبر بوده است و از لحاظ عقل، فضل و نزدیکی به پیامبر (ص) از جمله بزرگ‌ترین یاران او به شمار می‌رود.^۱

ابن مسعود، خدمتگزار، رازدار، و رفیق سفر و حضر پیامبر بود. همیشه پیش پیامبر می‌رفت و او را همراهی می‌نمود. از اهالی مکه و از جمله <سابقین> به شمار می‌رود و به روایت ابونعیم، ششمین نفری است که اسلام آورده است.^۲

احادیث فراوانی را از پیامبر، عمر بن خطاب و سعد بن معاذ نقل کرده است. در میان فرزندان ابوعبیده، برادرزده‌اش

۱. الأعلام: همان، ج ۴، ص ۱۳۷.

۲. همان.

عبدالله بن عتبة، همسرش زینب الثقفیه و صحابه‌ای چون: ابوموسی، ابورافع، ابوشریح، ابوسعید، جابر، انس، ابوجحیفه، ابوامامة، ابوطفیل و تابعینی چون: علقمة، ابوالاسود، مسروق، ربیع بن خثیم، شریح قاضی، ابووائل، زید بن وهب و... از او نقل حدیث کرده‌اند.^۱

پس از پیامبر (ص) عهده‌دار بیت‌المال کوفه شد. در زمان خلافت عثمان بن عفان، به مدینه بازگشت. او خیلی کوتاه قد بود و به عطر و بوهای خوش بسیار علاقمند بوده است. به طوری که هرگاه از منزل خارج می‌شد، همسایگان او از طریق بوی خوشی که به مشامشان می‌رسید، می‌فهمیدند که ابن مسعود از جلوی خانه آنها عبور کرده است.^۲

همچنان که گفته شد همواره همراه رسول خدا (ص) و مواظب فرمایش‌های ایشان بود^۳ و جمعاً ۸۴۸ حدیث را از پیامبر (ص) نقل کرده است.^۴

ابن مسعود، بالاخره در سن شصت سالگی در شهر مدینه، دار فانی را وداع گفت.^۵ بخاری بر این اعتقاد است که او قبل از قتل عمر بن خطاب مرده است، اما ابونعیم، بر این باور است که او در سال ۳۲ هجری در مدینه درگذشته است و همین گفته درست‌تر به نظر می‌رسد.^۶

اهمیت این حدیث

۱. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان، ج ۴، ص ۲۳۵.

۲. الأعلام: همان.

۳. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان، ص ۲۳۵.

۴. الأعلام: همان.

۵. همان.

۶. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان.

این حدیث از جمله احادیث عظیم است و دربرگیرنده احوال انسان از ابتدای آفرینش و سرآغاز آمدنش به این دنیا تا آخرین حالات او، یعنی جاودانگی در سرای سعادت یا مأوای شقاوت را به خاطر اعمال و دستاوردهای او و مطابق با علم ازلی و قضا و قدر او است.^۱

منبع حدیث

بخاری ۳۲۰۸؛ مسلم ۱/۲۶۴۳.

حدیث پنجم

هشدار نسبت به بدعت گزاری

عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قَالَ:
رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَخَذَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ.
رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ
وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ.
واژگان کلیدی

من أحدث: از طرف خویش و بر اساس خواسته نفس خود، چیزی
را ایجاد و اختراع می کند که هیچ اصل و اساسی ندارد.
فی أمرنا: در دین و شریعت ما که خداوند آن را برای ما پسندیده
است.

ما لیس منه: آنچه با آن (دین) منافات دارد و با آن متناقض است.
فهو رد: به صاحب و فاعل آن برگردانده می شود.

ترجمه حدیث

از ام المؤمنین، ام عبدالله، عایشه - رضی الله عنها - روایت شده
که گفته است: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس در دین و شریعتی
که خداوند برای ما برگزیده است، از روی میل و خواسته شخصی
خود، چیزی را پدید بیاورد (معمول کند) که با این دین منافات و
ناسازگاری داشته باشد (و یکی از قواعد و ادله کلی این دین آن را
اثبات نکند) به خودش برگردانده می شود (و به عنوان قانون دینی

پذیرفته نمی شود).

به روایت بخاری و مسلم

در روایت دیگری که امام مسلم نقل می کند چنین آمده است که: هر کس در امر دین و شریعت، عملی را انجام دهد که به مقتضای اوامر شریعت الهی نباشد، از او پذیرفته نمی شود.

گشایش

سیری در سیره راوی

عایشه، دختر ابوبکر صدیق، عبدالله بن عثمان (۹ ق.هـ - ۵۸هـ/۶۱۳ - ۶۷۸ م.) از قبیله قریش است. این بانو فقیه ترین و داناترین زن مسلمان، نسبت به امر دین و ادب بود. کنیه او ام عبدالله است.

پیامبر (ص) در سال دوم پس از هجرت با او ازدواج کرد. او در نزد پیامبر (ص) محبوب ترین زن او به شمار می رفت. عایشه خطبه ها و مواعظی نیز دارد. هر مسئله ای پیش می آمد، در مورد آن شعری می خواند.

علم و دانایی او در دین به حدی بود که بزرگان صحابه در مورد <فرائض> از او سؤال می کردند و او پاسخ می گفت. او در مدینه وفات کرده و جمعاً ۲۲۱۰ حدیث از ایشان نقل و روایت شده است.^۱ این حدیث یکی از اصول عظیم اسلامی است و چنان که حدیث <انما الاعمال بالنیات...> سنجش گر باطنی اعمال بود و هر گونه عملی (مطابق آن حدیث) که صرفاً به خاطر خداوند تعالی انجام نمی گرفت، فاعل آن هیچ گونه اجر و ثوابی دریافت نمی کرد، این حدیث پیامبر (ص) نیز سنجش گر ظاهری اعمال است. به طوری که

مطابق این حدیث هر گونه عملی مطابق امر خداوند و رسول او نباشد به فاعل و انجام دهنده آن بازگردانده می‌شود و هر کسی هر گونه کاری را بدون اذن خدا و رسول او احداث و ایجاد کند، هیچ ربطی به دین ندارد.

امام نووی - رَحْمَهُ اللهُ - گفته است: > لازم است این حدیث حفظ شود و از آن به عنوان شاهدی بر ردّ و ابطال منکرات استفاده کرد. <
ابن حجر الهیتمی نیز گفته است: > این حدیث یکی از پایه‌های اسلام و مفیدترین آنها از لحاظ منظوقی است. چون این حدیث برای هر گونه دلیلی که از آن یک حکم شرعی استنتاج می‌شود، یک مقدمه کلی به شمار می‌رود.^۱

منبع حدیث

بخاری ۲۶۹۷؛ مسلم ۱۷۱۸ / ۱۷، ۱۸.

حدیث ششم

هم حلال واضح است هم حرام

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ تَحَارُمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ.
رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

بیّن: ظاهر.

مشتبهات: جمع مشتبه، یعنی مشکل. (در اینجا یعنی) در مورد حلال و حرمت واضح نیست.

لا يعلمهن: حکم آنها را نمی‌داند.

اتقى الشبهات: از شبهات دوری کن.

استبرأ: بری کرده یا آن را به دست آورده است.

الحمى: محوطه حفاظت شده‌ای که ورود به آن برای کسی جز

مالک آن ممنوع است. دسته‌ای هم بر این باورند که این واژه به معنای چراگاهی است که فرمانروا آن را ممنوع اعلام نموده و کسی که در آن (گله) خود را در آن بچراند، تنبیه می‌کند. محارمه: معاصی‌ای که خداوند آنها را حرام کرده است.

ترجمه حدیث

از ابو عبدالله، نعمان بن بشیر - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: **حاز رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: حبدون شک حلال و حرام روشن و آشکار است و در میان آن دو (حلال و حرام) امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم آنها را نمی‌شناسند. پس هر کسی از امور مشتبه دوری گزید، دین خود را از نکوهش‌های شرعی و آبروی خود را از عیبجویی‌ها و طعنه‌های مردم، دور نگه داشته است. و هر کسی در امور مشتبه، تساهل به خرج دهد و نسبت به انجام آن‌ها، جسارت بورزد، به امور حرام دچار می‌شود. (درست) مانند چوپانی که (گوسفندان) خود را در نزدیکی چراگاه ممنوعه‌ای بچراند. چنان‌که چیزی نم‌اند حصار آن چراگاه را بشکنند و در آن بچرند. بدانید که هر پادشاهی حریم و چراگاه ممنوعه‌ای دارد و چراگاه ممنوعه خداوند، محارم و معصیت‌هایی است که آنها را حرام کرده است. آگاه باشید که در جسم انسان، پاره گوشتی وجود دارد که اگر آن پاره گوشت، اصلاح شود، تمام جسد اصلاح می‌شود و اگر آن تکه گوشت، فاسد شود، تمام جسم تباه و نابود می‌گردد. بدانید که آن تکه گوشت، قلب است.**

به روایت مسلم و بخاری

گشایش

سیری در سیره راوی

نعمان بن بشیر بن ثعلبة الخزرجی الانصاری (۲ - ۶۵هـ / ۶۲۳ -

۶۸۴ م) مکتبی به ابو عبدالله، امیر، خطیب، شاعر و از زمره بزرگان صحابه و اهل مدینه است.^۱ پدرش نیز از صحابه پیامبر بوده است.^۲ پس از فضالة بن عبید، در سال ۵۳ هجری سمت قضاوت دمشق را به عهده گرفت. در زمان معاویة بن ابی سفیان، والی یمن بود. پس از آن مدتی والی کوفه شد. چندی بعد از آن سمت عزل و والی گری شهر حمص به او سپرده شد و تا زمان مرگ یزید بن معاویة، در این سمت باقی ماند. چون پس از مرگ یزید، مردم شهر حمص قیام کردند و نعمان نیز از آن شهر فرار کرد.^۳

او احادیثی را از پیامبر (ص)، خالد بن عبدالله بن رواحه، عمر و عایشه روایت کرده است. پسرش محمد و مولای او، سالم و کسانی نظیر عروة، الشعبی، السبئی، ابوقلابه، خثیمه بن عبدالرحمن، سماک بن حرب و...، از او نقل روایت کرده‌اند.^۴

در کتاب‌های حدیث ۱۲۴ حدیث را از او روایت کرده‌اند.^۵ خالد به هنگام فرار از شهر حمص توسط فردی به نام خالد بن خلی الکلاعی^۶ در سن ۶۵ سالگی به قتل رسید.^۷

اهمیت این حدیث

این حدیث از لحاظ موقعیت عظیم و فواید فراوانی که دارد، مورد اجماع است. به طوری که یکی از احادیثی است که اسلام در حول آن می‌چرخد.

۱. الأعلام: همان، ج ۸، ص ۳۶.

۲. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان، ج ۶، ص ۴۴۰.

۳. الأعلام: همان.

۴. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان.

۵. الأعلام: همان.

۶. همان.

۷. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان.

جماعتی گفته‌اند: این حدیث یک سوم اسلام است ابوداود نیز آن را یک چهارم دین اسلام به شمار آورده است و اگر کسی به دقت در آن نظر کند، این حدیث را شامل همه مبانی و احکام دینی می‌یابد. چون این حدیث دربرگیرنده تبیین حلال، حرام، متشابه و همه چیزهایی است که قلب را اصلاح می‌کند یا آن را به تباهی و نابودی می‌کشاند و این هم مستلزم شناخت احکام شریعت و اصول و فروع آن است. از طرف دیگر این حدیث در اتخاذ موضع **حورع** که همانا ترک شبهات است، یک اصل محسوب می‌شود.^۱

منبع حدیث

بخاری ۵۲؛ مسلم ۱۵۹۹/۱۰۷.

حدیث هفتم

نصیحت بودن دین

عَنْ أَبِي رُقَيَّْةَ تَمِيمٍ بْنِ أَوْسٍ الدَّارِيِّ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ:
الدِّينُ النَّصِيحَةُ.

قُلْنَا: لِمَنْ؟

قَالَ: لِلَّهِ، وَلِكِتَابِهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ.
رَوَاهُ مُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

النصیحة: نصیحت از لحاظ لغوی به معنای خالص کردن و
تصفیه نمودن است. مثلاً گفته می شود: نَصَحْتُ الْعَسْلَ: یعنی غسل را
تصفیه کردم و آن را از موم جدا نمودم.

دسته‌ای هم گفته‌اند که از نصح الثوب، به معنای رفو کردن لباس
است.

و در اصطلاح یعنی سخنان / کارهای خیری که نصیحت کننده به
نصیحت شونده ارائه می دهد. به همین خاطر کار نصیحت کننده به کار
خیاطی تشبیه شده است که می کوشد پارگی های لباس را درست
کند یا مانند پالایش گری است که می خواهد موارد اضافی یا... را
بپالاید.

أئمة المسلمين: حاکمان مسلمانان

عامتهم: سایر افراد و گروه های مسلمانان.

ترجمه حدیث

از ابورقیه، تمیم بن اوس الداری - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است:

پیامبر (ص) فرمود: >پایه و اساس دین اسلام، خیرخواهی و خیراندیشی است.<

گفتیم: برای چه کسی؟

پیامبر گفت: >برای خدا^۱ و کتاب او (قرآن) و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و تمام مسلمانان.<

به روایت مسلم

گشایش

سیوری در سیره راوی

ابورقیه تمیم بن اوس بن خارجه الداری (... - ۴۰هـ/... - ۶۶۰ م) از جمله صحابه پیامبر (ص) بود. نسبت به او به دار بن هانی^۲ می‌رسد.

ابتدا نصرانی بود^۳ و وقتی وارد مدینه شد در سال نهم هجری به همراه برادرش، اسلام آورد.^۴

مسلم و بخاری ۱۸ حدیث را از او روایت کرده‌اند.^۵ پس از شهادت عثمان بن عفان به شام رفت^۶ و در فلسطین درگذشت.^۷ ابونعیم گفته است: >او [قبل از اسلام آوردن] راهب و از عابدان

۱. خیرخواهی برای خدا، از طریق ایمان درست، نفی شریک از او، اخلاص در عبادت او، اقدام به طاعت و دوری از معصیت او ممکن است. محیی‌الدین مستو، همان، ص ۲۶.

۲. الأعلام: همان، ج ۲، ص ۸۷.

۳. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان، ج ۱، ص ۳۶۸.

۴. همان

۵. الأعلام: همان.

۶. الاصابة فی تمییز الصحابة: همان.

۷. الأعلام: همان.

فلسطين به شمار می‌رفت. تمیم اهل تهجد و نماز بود.^۱

اهمیت این حدیث

این حدیث از جمله جوامع الکلم ویژه رسول الله (ص) است. چون عبارت از کلمات مختصر و محدود و درعین حال دربرگیرنده معانی فراوانی و فواید گرانبهای است. تا جایی که می‌بینیم سایر سنت‌ها و احکام شرعی، اعم از اصول و فروع در ذیل این حدیث قرار می‌گیرند و حتی می‌توان آنها را در ذیل یک کلمه از آن، یعنی کلمه (وَالْكِتَابُ) قرار دارد. چون کتاب خداوند (قرآن) دربرگیرنده تمامی اَصُول، فروع، عمل و اعتقاد است. بنابراین اگر کسی بدان ایمان بیاورد و به آنچه که لازمه خیرخواهی است عمل نماید، چنان است که گویی تمام شریعت و سویه‌های آن را در دست گرفته است. چون خداوند تعالی می‌فرماید:

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ^۲

این است که علمای اسلام فرموده‌اند: مدار اسلام بر این حدیث بنا شده است.^۳

منبع حدیث

مسلم ۹۵/۵۵

۱. الاصابة في تمييز الصحابة: همان.

۲. الدكتور مصطفى البغا و محیی‌الدین مستو: همان، ص ۳۷.

۳. الشیخ عبدالعزیز، عزالدین السیروان: همان، ص ۱۰۲.

حدیث هشتم

دستور جنگ با مشرکان و بت پرستان

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ؛ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

أمرت: خداوند تعالی به من امر کرده است.

الناس: (در اینجا منظور) بت پرستان و مشرکان.

يؤتوا الزكاة: زکات را به افراد مستحق آن می دهند.

عصموا: حفظ می شوند و ممنوع می گردند.

وحسابهم على الله: بر اساس ظاهر با آنها برخورد می شود و باطن

به خدا واگذار می شود.

الا بحق الاسلام: با این حال پس از آنکه خون و مال آنان حفظ و

ممنوع شد، باید واجبات اسلام (عدم زنا، محصن، قتل نفس و...) را

رعایت کنند. به عبارت دیگر، به ازای حق اسلام در این موارد، خون

و مال آنها در خطر خواهد بود.

ترجمه حدیث

از ابن عمر - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: رسول خدا (ص) فرمود: حبه من امر شده^۱ که با مردم تا زمانی بجنگم که گواهی بدهند هیچ فرمانروا و فریادرسی غیر از الله وجود ندارد و محمد فرستاده و پیام آور اوست و نماز را با تمام شرایط و ارکان آن برپا دارند و زکات مال و دارایی خود را پردازند و هرگاه این کارها را انجام دادند، خون و مال و ثروت خود را از من درامان داشته و دور کرده‌اند. مگر به حق اسلام^۲ و [پس از این] حساب آنها با خداست.^۳

به روایت بخاری و مسلم

گشایش

اهمیت این حدیث

این حدیث به خاطر دربرگرفتن بخشی از اصول و پایه‌های دین اسلام، واقعاً مهم و درخور توجه است و شامل اصولی چون گواهی همراه با تصدیق قطعی و بدون شک و تردید مبنی بر اینکه تنها اله و معبود حقیقی، خداوند یکتاست و بس و محمد (ص) پیام آور و رسول اوست و نیز برپا داشتن نماز به شیوه‌ای که دستور داده شده و پرداخت زکات به مستحقین آن، می‌باشد.^۴

منبع حدیث

بخاری ۲۵؛ مسلم ۳۶/۲۲.

۱. خداوند به من امر کرده است. الاربعین النوویة: به کوشش محیی‌الدین مستو، همان، ص ۲۸.

۲. الدكتور مصطفى البغا و محیی‌الدین مستو، همان، ص ۴۴.

۳. الاربعین النوویة به کوشش محیی‌الدین مستو، همان، ص ۲۹.

۴. الدكتور مصطفى البغا و محیی‌الدین مستو: همان، ص ۴۳.

حدیث نهم

تکلیف در حد توان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَخْرٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَثْرَةُ مَسَائِلِهِمْ وَاخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ.
رواه البخاري ومسلم

واژگان کلیدی

ما نهیتکم: نهی، یعنی درخواست مافوق برای خودداری.
اجتنبوه: آنها را ترک کنید و از همه آنها دوری نمایید و هیچ یک از آنها را انجام ندهید.
وما أمرتکم: امر، یعنی درخواست مافوق برای انجام دادن یک کار.

ما استطعتم: هر قدر که توانستید و طاقت آوردید.
أهلك: سبب هلاک و نابودی شد.
کثرة مسائلهم: سؤال‌های بجا و بیجای فراوان؛ بی‌آنکه دلیلی شرعی داشته باشد.

ترجمه حدیث

از ابوهریره، عبدالرحمن بن صخر - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌گفت: >آنچه که شما

را از انجام آنها نهی کرده‌ام، به هیچ وجه به انجام آنها نپردازید و به طور کلی از آنها دوری کنید و آنچه که شما را به انجام آن امر کرده‌ام، به اندازه‌ای که در توان دارید، انجام دهید. چون بدون شک سوالات فراوان (و به ویژه سوالات بی‌جا و بی‌مورد) پیشینان شما (یهود) و اختلافات آنها با انبیای خود، آنان را هلاک کرد.

به روایت بخاری و مسلم

کشایش

سیری در سیره راوی

ابوهریره بن عامر بن عبد ذی الشری بن طریف بن عتاب بن ابی صعب بن منبه بن سعد بن ثعلبة بن سلیم بن فهم بن غنم بن دوس بن عدنان بن عبدالله بن زهران بن کعب الدوسی^۱ (۲۱ ق. هـ - ۵۹ هـ/۶۰۲ - ۶۷۹ م) از جمله صحابه پیامبر (ص) به شمار می‌رود. در سال هفتم هجری مسلمان شد و از آن پس ملازم و همدم پیامبر بود.^۲

خودش گفته است: من زمانی وارد مدینه شدم که پیامبر (ص) در خبیر بود. من در آن هنگام از سی سال بیشتر سن داشتم. از آن پس تا هنگام درگذشت پیامبر، با ایشان بودم و حتی همراه آن بزرگوار به خانه همسرانش نیز می‌رفتم. در خدمتش بودم. با او به غزوه و حج نیز می‌رفتم. این بود که نسبت به احادیث او از دیگران داناتر بودم...^۳ اهل حدیث اجمالاً بر این اعتقادند که او در میان صحابه، بیشترین احادیث را از پیامبر (ص) نقل و روایت کرده است.^۴ او علاوه بر پیامبر (ص)، از ابوبکر، عمر، فضل بن عباس، ابی بن کعب، اسامة بن

۱. الاصابة فی تمييز الصحابة: همان، ج ۷، ص ۴۲۵.

۲. الأعلام: همان، ج ۳، ص ۳۰۸.

۳. الاصابة: همان، ص ۴۴۱.

۴. همان، ص ۴۳۱.

زید، عایشه، بصره الغفاری و... نیز نقل و روایت کرده است.^۱
 از سوی دیگر، پسرش و کسانی چون: ابن عمر، ابن عباس، جابر، انس، واثله بن الاسقع از او روایت کرده‌اند. در میان بزرگان تابعین نیز کسانی چون: مروان بن الحکم، قبیصة بن ذویب، عبدالله بن ثعلبه، سعید بن المسيّب، عروة بن الزبیر، سلمان الاوغر، شریح بن هانی و... از او نقل حدیث کرده‌اند.^۲

مدتی عهده‌دار ولایت مدینه بود. در زمان عمر بن خطاب به ولایت بحرین منصوب شد، ولی پس از مدتی او را عزل نمود. بعدها از او خواست تا دوباره عهده‌دار امور حکومتی شود، اما او نپذیرفت. در مدینه مقام و منزلت والایی داشت و فتوا صادر می‌کرد.^۳
 عده‌ای مرگ او را در سال ۵۷ هجری، برخی در سال ۵۸ هجری می‌دانند. به نظر واقدی سال فوت او را ۵۹ هجری بوده است. علاوه بر این واقدی می‌گوید: ابوهریره در سال ۵۸ هجری بر عایشه و در شوال سال ۵۹ بر ام‌سلمه نماز جنازه خواند و پس از آن درگذشت، ولی به نظر می‌آید، گفته او درباره ام‌سلمه درست نباشد؛ زیرا از روی دلایل صحیح و متقن، ثابت شده که ام‌سلمه تا زمان حکومتگری یزید بن معاویه، در قید حیات بوده است. به نظر می‌رسد سخن هشام بن عروه که مرگ ابوهریره را در سال ۵۷ هجری می‌داند، درست‌تر باشد، هرچند بخاری در آن تردید کرده است.^۴

اهمیت این حدیث

علما در مورد این حدیث گفته‌اند که این حدیث دارای اهمیت فراوان و فواید آشکاری است که آن را شایسته حفظ و بحث می‌کند.

۱. همان.

۲. همان.

۳. الأعلام: همان.

۴. الإصابة فی تمييز الصحابة: همان، صص ۴۴۴ - ۴۴۵.

به عنوان مثال امام نووی در شرح و مسلم در جایی که به شرح این حدیث می‌پردازد می‌گوید: این حدیث از اصول و پایه‌های مهم اسلام و از جوامع الکلمی است که به پیامبر (ص) اعطا شده است و در آن احکام غیر قابل حدّ و حصری وجود دارد.

ابن حجر هیتمی نیز در شرح اربعین خود گفته است: این حدیث، عظیم و از جمله اصول پایه‌ها و ارکان اسلام است به همین خاطر لازم است حفظ شود و مورد توجه قرار گیرد.

سخنان و نظرات دیگری نظیر این آرا را شارحان و تفسیرگرانی که به شرح و تفسیر این حدیث پرداخته‌اند، اظهار کرده است. اهمیت این حدیث در این نکته نهفته است که التزام عملی نسبت به شرع خداوند را که چیزی جز امر و نهی نیست، مورد تأکید قرار می‌دهد و از سوی دیگر ضرورت پاسداشت میانه‌روانه حدودی را که در کتاب خدا بیان شده و پیامبر (ص) آن را به تفصیل تبیین نموده است، گوشزد می‌کند.^۱

منبع حدیث

بخاری ۷۲۸۸؛ مسلم ۴۱۲/۱۳۳۷.

حدیث دهم

اکتفا به حلال پاک

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا، وَقَالَ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ! يَا رَبِّ! وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِّي بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لَهُ؟.

رواه مسلم

واژگان کلیدی

طیب: یکی از نام‌های خداوند به پاک و بری از نقایص.
لا یقبل إلا طیباً: تنها اعمال و اموالی را قبول می‌کند که خالص از مفسده یا کاملاً حلال باشد.

اغبر: به خاطر طولانی‌بودن سفر، غبار رنگ موی او را تغییر داده است.

ترجمه حدیث

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: رسول خدا (ص) فرمود: خداوند پاک و از هر گونه عیب و نقصی بری است و (از این رو) چیزی غیر از اعمال و اموال پاک (و دور از مفسده) را نمی پذیرد و خداوند به مومنین همان دستوری را داده که به پیامبران و فرستادگان خود داده است^۱ و فرموده است:

ای پیامبران! از پاکیزه ها بخورید و کارهای شایسته بکنید...^۲

ای مومنان! از پاکیزه های آنچه روزیتان کرده ایم، بخورید...^۳

سپس (پیامبر) مردی را مثال زد که سفری طولانی داشته و دارای مویی مجعد که به خاطر طول سفری که (در راه طاعات و عباداتی نظیر حج و جهاد و...) داشت، رنگ آن عوض شده است (و با این حال) یارب! یارب گویان، دستش را به سوی آسمان بلند می کند. حال آنکه خوراک و نوشاک و پوشاک او حرام است و از حرام تغذیه شده است. چگونه دعای چنین فردی مستجاب می شود؟

به روایت مسلم

گشایش

اهمیت این حدیث

این حدیث از جمله احادیثی است که اصول و مبانی اسلام بر آن بنا شده و نقطه ثقل مسئله استفاده از حلال و دوری از حرام بر آن مبتنی است و نفع فراگیر و بزرگی را در ایجاد جامعه مومنی که فرد

۱. خداوند در باره وجوب خوردن حلال، پیامبران و مؤمنان را به طور یکسان مخاطب قرار داده است. محیی الدین مستو، همان، ص ۳۲.

۲. يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا. المومنون / ۵۱.

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ. البقره / ۱۷۲.

در آن، آنچه را که برای خود دوست دارد، برای برادر مؤمن دیگرش هم دوست می‌دارد و آنچه را که برای خود ناپسند می‌دارد، برای برادر مومنش نیز ناپسند می‌دارد. و با اکتفا به امور حلال مبارک و پاکیزه حدود شرع الهی را نگه می‌دارد و بدین ترتیب خود و دیگر افراد جامعه نیز در آسایش و آرامش زندگی می‌کنند.^۱

منبع حدیث

مسلم ۶۵/۱۰۱۵.

حدیث یازدهم

پرهیز از شباهت

عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سِبْطِ رَسُولِ اللَّهِ
(ص) وَرِيحَانَتِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ
(ص) دَغَ مَا يُرِيكَ إِلَى مَا لَا يُرِيكَ.
رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائِيُّ.

واژگان کلیدی

سبط: نوه پسری؛ خواه آن نوه دختر باشد یا پسر. در اینجا یعنی
پسر دخترش فاطمه زهرا (رض).
ریحانته: ریحان خوشبوی پیامبر. او را به این دلیل به ریحان
تشبیه کرده است که پیامبر (ص) با او خوشحال می‌شد.
دع: رها کن.
ما یریک: آنچه در آن شک می‌کنی و به آن مطمئن نیستی.
إلى ما لا یریک: به چیزی که به آن مطمئن و شکی در آن
نیست.

ترجمه حدیث

از ابومحمد حسن بن علی بن ابی‌طالب، دخترزاده رسول خدا و
ریحانه خوشبوی او - رضی الله عنها - روایت شده که گفته است: این
فرمایش را از رسول خدا (ص) حفظ کرده‌ام که فرمود: سعی کن
امور شبهه‌ناک و مشتبه را کنار بگذار و به امور غیر مشتبه (حلال

آشکارا) پردازد.<

به روایت ترمذی و نسائی. ترمذی این حدیث را حسن و صحیح دانسته است.

کشایش

سیری در سیره راوی

حسن بن علی بن ابی طالب الهاشمی القرشی؛ ابومحمد (۳ - ۵۰ هـ / ۶۲۴ - ۶۷۰ م) در مدینه متولد شد. مادر او فاطمه زهرا، دختر رسول خدا (ص) است و او (حسن) اولین و بزرگ‌ترین فرزند ایشان است.

حسن عاقل، بردبار، خیردوست، فصیح، و از لحاظ منطق و حضور ذهن و حاضر جوابی در سطح والایی قرار داشت. در حدود ۲۰ حج را به صورت پیاده بجا آورد.

اهل عراق با او پس از کشته شدن پدرش، در سال ۴۰ هجری بیعت کردند. در منطقه‌ای به نام <مسکن> در ناحیه <انبار>، با معاویه جنگید، ولی به خاطر ترس از کشته شدن مسلمانان و عدم اطمینانی که به همراهان خود داشت، شرایطی را برای صلح با معاویه به او پیشنهاد کرد، او هم پذیرفت و بدین ترتیب خود را از خلافت خلع نمود و در سال ۴۱ هجری امر خلافت را به معاویه واگذار کرد. این سال در تاریخ اسلام به خاطر یک صدا شدن مسلمانان به <عام الجماعة> مشهور است. پس از آن حسن به مدینه بازگشت و تا زمان وفات که به نظر عده‌ای در اثر مسمومیت بوده است، در آنجا ماند. مدت خلافت او حدود شش ماه و پنج روز بوده است. نقش روی انگشتی او عبارت <الله اکبر> و به استعین< بوده است.^۱

اهمیت این حدیث

این حدیث از جمله جوامع الحکم و حکمت‌های بلیغ و رسای نبوی است. به طوری که با وجود کلمات کم خود، به قاعده عظیمی در دین اسلامی ما تبدیل شده است. و آن قاعده، ترک شبهات و التزام عملی به حلال یقینی است. این است که ابن حجر هیتمی در آخر شرح خود درباره این حدیث گفته است: این حدیث یکی از اصول عظیم دین اسلام و یکی از اصول <حورع> است که مدار متقین بر آن استوار است. و موجب نجات از شک و اوهامی است که مانع از تابیدن نور یقین می‌شوند.

منبع حدیث

ترمذی ۲۵۱۸؛ نسائی در المجتبی ۵۷۱۱

حدیث دوازدهم

ترک بیهوده کاری

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ.
حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ مَاجَه.

واژگان کلیدی

من حسن: نشانه کمال و جمال.
إسلام المرء: تسلیم و پیروی انسان.
ترکه: ترک کردن که شامل اقوال و اعمال می شود.
ما لا یغنیه: برای او سود و هدفی ندارد.

ترجمه حدیث

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: رسول
خدا (ص) فرمودند: از نشانه های کمال و صدق اسلام یک فرد،
ترک اموری است که به او ربطی ندارد.
به روایت ترمذی و ابن ماجه. این حدیث حسن است.

گشایش

اهمیت این حدیث

ابوهریره - رضی الله عنه - که ملازم پیامبر (ص) بوده و آداب
نبوی را از خدمت ایشان به دست آورده است ما را از حدیثی آگاه
می سازد که پیامبر (ص) آن را به زبان آورده و در آن با جمله

مختصر و مفیدی مطلبی را بیان فرموده‌اند که خیر دنیا و آخرت را در خود جمع نموده است. و چنان که علما فرموده‌اند حقیقتاً این حدیث از جوامع الکلم پیامبر (ص) است. چون قبل از ایشان به اثبات نرسیده است که کسی چنین حرفی را زده باشد؛ زیرا نصف دین را در خود جمع کرده است و دین اسلام نیز عبارت از <فعل> و <ترک> است و چنان که معلوم است، این حدیث بخش <ترک> را مورد تأکید قرار می‌دهد.

حتی عده‌ای از علما فرموده‌اند که این حدیث تمام دین را دربر می‌گیرد. چون صراحتاً مسئله <ترک> را بیان می‌کند و به صورت ضمنی بیانگر مسئله <فعل> نیز می‌باشد.

ابن رجب حنبلی گفته است: این حدیث یکی از اصول عظیم ادب بشمار می‌رود. ابوداود نیز گفته است: اصول سنن در هر فنی چهار حدیث است و این حدیث را در ضمن آن چهار حدیث آورده است.^۱

منبع حدیث

ترمذی ۲۳۱۷؛ ابن ماجه ۳۹۷۶.

حدیث سیزدهم

کمال ایمان

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ (رض) خَادِمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ:
لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.
رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ.

واژگان کلیدی

لا یؤمن: ایمانش کامل نمی شود.
اخ: (در اینجا) مسلمان
ما یحب لنفسه: خیر و خوبی هایی است که برای خود دوست دارد.

ترجمه حدیث

از ابو حمزه، انس بن مالک - رضی الله عنه - خادم رسول الله (ص)
روایت شده که پیامبر (ص) فرمود:
ایمان هیچ یک از شما کامل نمی شود، مگر اینکه (خیر و
خوبی هایی) که برای خود دوست دارد، برای برادرِ مسلمانش هم
دوست داشته باشد.

به روایت بخاری و مسلم

گشایش

سیری در سیره راوی

انس بن مالک بن النضر بن ضمضم النجاری الخزرجی، ابو ثمامة یا ابو حمزه، (۱۰ قبل از هجرت - ۹۳ هـ / ۶۱۲ - ۷۱۲ م)، یکی از صحابه پیامبر (ص) و خدمتگزار او بود. اهل حدیث حدود ۲۲۸۶ حدیث را از او روایت کرده‌اند. در مدینه متولد شد و در زمان خردسالی اسلام آورد و تا زمان مرگ پیامبر (ص) خدمتگزار او بود. پس از آن به دمشق و از آنجا به بصره رفت و در همانجا دار فانی را وداع گفت. او آخرین صحابه‌ای است که در بصره در گذشته است.^۱

به اثبات رسیده است که گفته است زمانی پیامبر (ص) وارد مدینه شدند که من ده ساله بودم. نیز ثابت شده است که هنگام ورود پیامبر (ص) به مدینه مادر او، یعنی أم سلم، انس را پیش پیامبر (ص) آورد و به ایشان گفت این انس، غلام و خدمتگزار شما باشد. پیامبر (ص) هم پذیرفت.^۲

ابونعیم کوفی گفته است: انس در سال ۹۳ مرده است. و گفته است او ۱۰۳ سال عمر داشته است.^۳

ابن شاهین نیز از یحیی بن بُکیر نقل می‌کند که انس در صد و یک سالگی در گذشته است.^۴

اهمیت این حدیث

امام نووی رحمه الله در شرح خود بر مسلم گفته است: امام بزرگوار ابو محمد عبدالله بن ابی‌زید، که در روزگار خود امام مالکیه در مغرب به شمار می‌رفت، گفته است: همه آداب خیر از چهار

۱. الأعلام، ج ۲، ص ۲۴ - ۲۵.

۲. الاصابة فی تمییز الصحابة: ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. همان.

۴. همان.

حدیث سرچشمه می گیرند (متفرع می شوند) : کلمه حدیث <من کان یومن بالله والیوم الآخر فلیقل خیراً أو لیصمت>، دیگری حدیث <من حسن اسلام المرء ترکہ ما لایعنیہ> سومی حدیثی است که پیامبر (ص) سفارش خود را در عبارت <لاتغضب> برای او خلاصه کرد و حدیث چهارم، حدیث <لایومن احدکم حتی یحب لایخیه ما یحب لنفسه> است. و شاید دلیل انتخاب این چهار حدیث توسط امام نووی رحمه الله در اربعین خود همین امر باشد، جردانی نیز در شرح اربعین خود گفته است: <این حدیث یکی از اصول و پایه های اسلام است>.^۱

منبع حدیث

بخاری ۱۳؛ مسلم ۷۱/۴۵

حدیث چهاردهم

احترام خون مسلمان و دلایل بی‌ارزش شدن آن

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ
إِلَّا بِأَحَدٍ ثَلَاثٍ: الثَّيْبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ
لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ.
رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ.

واژگان کلیدی

لا یحل: جایز نیست، حرام است.

دم امرئ: ریختن خون مسلمان. حکم زن نیز مانند مرد است.

باحدی ثلاث: با یکی از خصال سه‌گانه.

الثیب الزانی: انسان ازدواج کرده آزاد زناکار، اعم از مرد یا زن.

النفس بالنفس: قاتل قصاص می‌شود؛ یعنی اگر یک انسان، انسان

دیگری را به صورت عمدی بکشد، با شرایط مشخص قصاص می‌شود.

التارک لدینه: مرتد.

المفارق للجماعة: جدا شده از جماعت مسلمانان؛ خواه به صورت

بدعت، تجاوز، جنگ.

ترجمه حدیث

از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: رسول خدا (ص) فرمود:

کشتن مسلمان (اعم از زن و مرد)^۱ و ریختن خون او حلال نیست مگر با سه چیز: فرد همسر داری که زنا کند و قاتلی که عمداً کسی را به قتل رسانده باشد و مرتدی که از اسلام برگشته و از جماعت مسلمانان جدا شده است.^۲

به روایت بخاری و مسلم

گشایش

اهمیت این حدیث

این حدیث شریف پیامبر یک نظرگاه عظیم اسلامی و یک قاعده تشریعی محکمی در پاسداری از حیات فرد مسلمان است. البته تا زمانی که فرد مسلمان انسان سالم و درستی باشد و از هر گونه آسیب یا تشویشی که امنیت اجتماع و سلامت افراد آن را به خطر نیندازد. بدیهی است که در شرایطی که زندگی فرد خطری برای حیات اجتماعی محسوب شد و به مرضی دچار شد و از صحت و سلامتی انسانی و فطری خارج شد و چون میکروب پلیدی به جان جامعه افتاد و در کالبد امت نفوذ کرد و دین و اخلاق و آبروی آنها را به خطر انداخت و شرّ و گمراهی را در آن منتشر ساخت (دامن زد) حق زندگی از او سلب می شود و وجودش از صحنه زندگی حذف می شود و باید ریشه کن شود، تا جامعه اسلامی در امن و آسایش زندگی کند.

ابن حجر هیتمی درباره اهمیت این حدیث گفته است: این حدیث از

۱. محیی الدین مستو، همان، ص ۳۷.

۲. چنین فردی با مرتد فرق می کند؛ چون مرتد کلّ دین را تغییر داده است، ولی این فرد بخشی از دین را تغییر داده است. محیی الدین مستو، همان، ص ۳۸.

جمله قواعد و اصول پر اهمیت محسوب می‌شود. چون با مهم‌ترین چیز یعنی خون انسان و تعیین حلال و غیر حلال بودن آنها ارتباط دارد. چون اصل، در مورد خون، عصمت است و عقلاً نیز چنین است. چون فطرتاً بقای نوع انسانی که به بهترین وجه آفریده شده است دوست‌داشتنی است.^۱

منبع حدیث

بخاری ۶۸۷۸؛ مسلم ۱۶۷۶/۲۵.

حدیث پانزدهم

از آداب اسلامی

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ:
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ خَيْرًا أَوْ لِيَضْمَتْ،
وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ.
رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

یؤمن: ایمان کاملی دارد.

اليوم الاخر: روز قیامت. به این دلیل آخر خوانده شده است که
آخرین روز است یا روز دیگری پس از آن وجود ندارد.
ليصمت: ساکت باشد.

فليكرم جاره: همسایه‌اش را گرمی بدارد؛ با نیکی کردن به او،
خودداری از آزار او، تحمل آنچه از او صادر می‌شود، و....
فليكرم ضيفه: مهمانش را ارجمند بدارد؛ با خوش‌رویی،
خوش‌سخنی با او، آماده‌سازی غذا در حد متعارف بدون اسراف یا
زیان رساندن به خانواده خود؛ خواه مهمان بینوا باشد یا ثروتمند.^۱

۱. مرحوم مولانا محمد قاسم نانوتوی عادت جالبی برای پذیرایی از مهمان داشته‌اند که
ذکر آن در اینجا سرشار از لطف است: برای مهمانان فقیر خود، غذای مفصل و برای
مهمانان ثروتمند خویش، غذای ساده آماده می‌کرد و بر این باور بود که برای مهمان

ترجمه حدیث

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت^۱ ایمان کامل دارد، حرف و سخن خیر بگوید و گرنه ساکت باشد. و هر کس به خدا و روز قیامت چنان ایمانی دارد که او را از عذاب خدا می‌رهاند، به همسایه‌اش احترام بگذارد و او را گرمی بدارد و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان کامل و بی‌نقصی دارد، میهمان خود را (اعم از فقیر یا ثروتمند از طریق خوشرویی و سخنان خوب و...) محترم بدارد و به او احترام بگذارد.

به روایت بخاری و مسلم

گشایش

اهمیت این حدیث

ابن حجر رحمه الله در شرح خود بر بخاری گفته است: این حدیث از جوامع الکلم است و شامل سه امر می‌شود و مکارم اخلاق عملی و قولی را در خود جمع کرده است.^۲

منبع حدیث

بخاری ۶۰۱۸؛ مسلم ۷۴/۴۷

باید غذایی تدارک دید که برای او تازگی داشته باشد. برای تفصیل ماجرا، رک: گیلانی، سید مناظر احسن: سیری در زندگی حضرت امام مولانا محمد قاسم نانوتوی (مؤسس دارالعلوم دیوبند)، ترجمه و اقتباس، صلاح الدین شهنوازی، صص ۸۹ - ۹۰، چاپ اول، انتشارات صدیقی، زاهدان ۱۳۸۴.

۱. قیامت را به این دلیل یوم الآخر (= روز آخر) نام نهاده‌اند، که آخرین روز یا آخرین مرحله حیات انسان است. اقتباس از: (مستو، همان، ص ۳۹).

۲. برای فایده بیشتر به شرح حدیث ۱۳ رک.

حدیث شانزدهم

نهی از خشمگینی

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ (ص) أَوْصِنِي.
قَالَ: لَا تَغْضَبْ.
فَرَدَّدَ مَرَارًا. قَالَ: لَا تَغْضَبْ.
رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

واژگان کلیدی

رجلاً: گفته شده ابودرداء بوده است.
أوصني: به من وصیت فراگیری بنما.
لا تغضب: با آراسته شدن به اخلاق نیک از علل ایجاد خشم دوری کن. یا به مقتضای خشم عمل نکن، بلکه با فروبردن خشم و علاج آن، با آن مبارزه کند.

ترجمه حدیث

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده که مردی به پیامبر (ص) گفت: مرا به چیزی سفارش و توصیه کنید (که با اجرای آن وارد بهشت شوم).

پیامبر فرمود: عصبانی مشو.
ابوهریره گفته است: آن مرد چند باره این خواسته را تکرار کرد و پیامبر هر بار می فرمود: عصبانی مشو.

به روایت بخاری

کشایش

اهمیت این حدیث

الجردانی گفته است: این حدیث بسیار با اهمیت است و از جوامع الکلم به شمار می‌رود؛ چرا خیر دنیا و آخرت را در خود جمع کرده است.^۱

منبع حدیث

بخاری ۶۱۱۶؛ ترمذی ۲۰۲۰.

حدیث هفدهم

نیک انجام دادن هر کار

عَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ (رض) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ:
إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَخْسِنُوا
الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَخْسِنُوا الذَّبْحَةَ، وَلِيُحَدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ،
وَلِيُرِّخَ ذَبِيحَتَهُ.
رَوَاهُ مُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

کتب: خواسته است و واجب کرده است.

الإحسان علی کل شیء: هر کاری را نیک انجام دهید.

فإذا قتلتم: اگر خواستید کسی را بکشید که قتل او جایز است.
قتله: حالت کشتن.

إذا ذبحتم: اگر خواستید حیوانی را ذبح کنید که ذبح آن حلال است.

ذبحه: حالت ذبح.

ولیحده: تیز کند.

شفرته: چاقو.

ولیرخ ذبیحته: قربانیش را آرام نماید.^۱

۱. این آرامش به چند صورت ممکن است: پیش از ذبح، هنگام ذبح، و پس از ذبح. پیش از ذبح به این ترتیب که جلوی حیوان چاقوی خود را تیز نکند، به او آب بدهد. در هنگام

ترجمه حدیث

از ابو یعلی شداد بن اوس - رضی الله عنه - روایت شده که رسول خدا (ص) فرموده است: «خداوند خواستار برخورد درست با هر چیز شده، نیکی را در حق همه چیز واجب کرده و (ما را به آن امر نموده) است. پس هرگاه حیوانی (یا انسانی که قتل او مباح شده) ^۱ را کشتید با حالت و شکل درستی این کار را انجام دهید. ^۲

و هرگاه حیوانی را ذبح (قربانی) نمودید، آن را به صورت درست و صحیح ^۳ ذبح نمایید. و هر یک از شما این کار را کرد (اول) تیغ و چاقوی خود را تیز کند (و پس از ذبح) اجازه دهد که حیوان ذبح شده آرام بگیرد. >

به روایت مسلم

کشایش

سیری در سیره راوی

شداد بن اوس بن ثابت الخزرجی الانصاری، ابو یعلی (... - ۵۸هـ / ... - ۶۷۷ م)، از جمله صحابه پیامبر (ص) و فرماندهان به شمار می‌رود. عمر بن خطاب او را به امارت حمص منصوب ساخت

ذبح نیز با چاقوی تیز زود سر آن را برد و زیاد طول ندهد. پس از ذبح نیز به این صورت که صبر کند بدن حیوان سرد شود، بعد پوست آن را بکند. اقتباس از: مستو: همان، ص ۴۴، با اندکی تغییر.

۱. مثلاً در جهاد مشروع، قصاص یا یکی از حدود الهی، الوافی، ص ۱۰۹.
۲. درست کشتن چیزی به این صورت است که با وسیله تیز، به سرعت و بدون قصد آزار و شکنجه صورت بگیرد. محیی الدین مستو، همان، ص ۴۳.
۳. علاوه بر شرایط نامبرده در امر کشتن، در ذبح باید به حیوان مهربانی کرد. طوری که آن را اذیت نکند، آن را به مذبح هول ندهد، آن را رو به قبله قرار دهد، بسم الله الرحمن الرحیم را بگوید، هدف از ذبح آن نزدیکی به خدا باشد و خداوند را بر این نعمت شکر بگوید. محیی الدین مستو، همان، ص ۴۳.

و وقتی که عثمان بن عفان به قتل رسید، کناره گیری کرد، و از آن پس مشغول عبادت شد.

او فصیح، بردبار و حکیم بود. ابودرداء گفته است: حُرّ اُمّی فقیهی دارد، و فقیه این اُمّت شداد بن اوس است. در قدس در هفتاد و پنج سالگی درگذشت. < در کتاب‌های حدیث از او ۵۰ حدیث روایت شده است.^۱

برادرزاده حسان بن ثابت است. کنیه او را ابویعلی و عده‌ای هم ابو عبدالرحمن دانسته‌اند. نام مادرش صریمه یا صرمة از بنی‌عدی بن النجار است.

او از پیامبر (ص) و کعب الأحبار، حدیث روایت کرده است. فرزندانش یغلی و محمد و کسانی چون محمود بن الربیع، محمود بن لبید، عبدالرحمن بن غَنَم، بشر بن کعب و... از او روایت کرده‌اند.^۲ ابونعیم گفته است او در دوران معاویه بن ابوسفیان در فلسطین درگذشت. ابن حبان هم گفته است در بیت المقدس در سال ۵۸ دفن گردید.^۳

اهمیت این حدیث

این حدیث دربردارنده یکی از اصول مهم دین و متضمّن محکم‌کاری و درست انجام دادن همه تعالیم دین اسلام است. چون احسان در مورد فعل و عمل و آن هم به شیوه‌ای مبتنی بر مقتضیات شرع امکانپذیر است. فعل و عمل نیز یا به زندگی انسان و اداره امور خانواده و دوستان و دیگر انسانها متعلّق است و یا به معاد و زندگی اخروی او مربوط می‌شود که اگر چنین باشد در این صورت (فعل و

۱. الأعلام، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲. الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۳، ص ۳۱۹.

۳. همان، ص ۳۲۰.

عمل انسان) شامل ایمان می شود که در حوزه قلب جای می گیرد یا دربرگیرنده اسلام است که مربوط به اعضاء و جوارح می شود. پس هر کسی امور مربوط به معاش و معاد خود را درست انجام دهد و آن را به صورت تام و تمام به اجرا بگذارد، به فوز عظیمی دست پیدا کرده و از جمله سعادت‌مندان هر دو جهان خواهد بود.^۱ (ان شاء الله)

منبع حدیث

مسلم ۱۹۵۵ / ۵۷.

حدیث هیجدهم

تقوا در هر جا

عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ، وَأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَاتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَقِيَ بَعْضُ النَّسَخِ: حَسَنٌ صَحِيحٌ.

واژگان کلیدی

اتق الله: میان خود و عقاب خداوند، حفاظت قرار بده؛ با انجام دادن اوامر و انجام ندادن نواهی.
حیثما کنت: در هر جا و هر زمان که بودی.
خالق الناس: با مردم ارتباط داشته باش.

ترجمه حدیث

از ابوذر، جندب بن جناده و ابوعبدالرحمن معاذ بن جبل - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفته‌اند: رسول خدا (ص) فرمود: در هر جا و مکانی که بودی، تقوی^۱ الهی داشته باشید و به دنبال

۱. تقوا در اصل به معنی سپر و محافظ در برابر چیزی است که تو را از آنچه که از آن می‌ترسی محافظت می‌کند و عذاب الهی از طریق انجام اوامر الهی و دوری از نواهی او، سپر و محافظی قرار دهی. (اقتباس از محیی الدین مستو ص ۴۵؛ نیز الوافی، ص

سیئه و لغزش و گناه (صغیره‌ای) که انجام دادی، حسنه و کار خوبی را انجام بده تا اثر آن گناه و بدی را محو و نابود کند و با مردم با اخلاق خوب^۱ و شیوه حسنه، رفتار کن.

به روایت ترمذی. او این حدیث را، حسن و در برخی نسخه‌ها، حسن صحیح دانسته است.

گشایش

سیری در سیره راوی

جندب بن جنادة بن سفیان بن عبید از بنی عفار (... - ۳۲هـ/... - ۶۵۲ م) از کنانة بن خزیمه. ابوذر از بزرگان صحابه به شمار می‌رود و در اسلام آوردن سابقه طولانی داشته است. گفته می‌شود او پنجمین شخصی است که مسلمان شده است. در صداقت ضرب‌المثل بوده است. و او اولین کسی است که به پیامبر (ص) با تحیت اسلام، درود گفته است. پس از وفات پیامبر (ص) به بادیه الشام هجرت کرد، و در آنجا تا زمان مرگ ابوبکر صدیق و شهادت عمر بن خطاب و به دست گرفتن امر خلافت توسط عثمان بن عفان ماند و...

تا اینکه طی شکایتی که معاویه از دست او پیش عثمان بن عفان کرد، خلیفه او را به مدینه فراخواند، ولی چون از کار خودش مبنی بر تقبیح ثروتمندان و عدم دخالت دادن فقرا در اموال خودشان دست برنداشت عثمان به او دستور داد که به «ربذه» از روستاهای مدینه برود. این بود که در آنجا تا زمان مرگش سکونت کرد. او انسان کریمی بود و هیچ مال و سرمایه‌ای را نمی‌اندوخت.

وقتی مُرد، در خانه‌اش چیزی برای کفن کردنش پیدا نشد. بخاری و مسلم ۲۸۱ حدیث را از او روایت کرده‌اند. در اسم او و پدرش اختلاف نظر هست.^۱

از جمله سابقین مسلمان است. البته داستان اسلام آوردنش در صحیح بخاری و مسلم با هم یکسان نیست. به هر حال گفته می‌شود او پنجمین فردی است که به دعوت پیامبر (ص) ایمان آورده است و پس از مسلمان شدن، به میان قوم و خویش خود بازگشته است و در آنجا ماندگار شده تا پیامبر (ص) وارد مدینه شده است و غزوه‌های بدر و اُحد نیز خاتمه یافته است. از آن پس زمینه هجرتش فراهم شده است.

در سال ۳۱ و به روایتی که اکثراً بر این اعتقادند، در سال ۳۱ هجری در ربّذه، درگذشته است و گفته می‌شود ابن مسعود بر او نماز خوانده است.^۲

منبع حدیث

ترمذی ۱۹۸۷.

۱. الأعلام، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۷، صص ۱۲۵ - ۱۳۰.

حدیث نوزدهم

خدا تو را حفظ می کند؛ به یک شرط

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمًا، فَقَالَ:

يَا غَلَامَ! إِنِّي أَعَلَّمُكَ كَلِمَاتٍ: اخْفَظْ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، اخْفَظْ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ؛ رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ.

رواهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

وَفِي رِوَايَةٍ غَيْرِ التِّرْمِذِيِّ: اخْفَظْ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفْكَ فِي الشَّدَّةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّيْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.

واژگان کلیدی

خلف النبی: پشت پیامبر روی یک حیوان سواری (شتر، اسب یا...)

غلام: بچه از زمانی که از شیر گرفته می شود تا سن نه سالگی.
 کلمات: اصول و نصایح.
 احفظ الله: حدود، حقوق، اوامر، و نواهی خداوند را رعایت کن؛ با
 اجرای اوامر و دوری از نواهی.
 يحفظک: تو را از لحاظ بدن، فرزند، خانواده، و... نیز ایمان و دین
 حفظ می کند.
 تجاهک: پیش خود.

ترجمه حدیث

از ابوعباس، عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده که
 گفته است: یک بار پشت پیامبر (ص) سوار چهارپایی بودم، پیامبر
 فرمود: بچه^۱ (جان!) چند اصل و برنامه (بسیار مهم و اساسی) را به
 تو یاد می دهم.

خداوند را (از طریق انجام اوامر و دوری از نواهی) حفظ کن، خدا
 تو را (در امر خود، خانواده، دنیا و دینت) پاسداری و محافظت
 می کند.

خداوند را (به این وسیله) حفظ کن، او را در هر جایی که باشی
 می یابی (و می بینی که از تو محافظت می کند). اگر چیزی را
 خواستی، از خدا بخواه که (آنچه را می خواهی) به تو بدهد و اگر
 خواستار یاری و کمکی بودی، تنها از خدا بخواه که تو را یاری و
 حمایت کند و این را به خوبی درک کن که اگر تمام مردم جمع شوند
 و (بخواهند) به تو نفع و بهره ای برسانند، نمی توانند مگر در حدّی که
 خداوند برای تو مقدّر کرده است و اگر همه مردم جمع شوند و
 (بخواهند) به تو ضرر و زیانی برسانند، نمی توانند مگر در محدوده ای
 که خداوند مقدّر فرموده است. قلم قدر الهی برداشته شد، و جوهرهای

۱. ابن عباس در این هنگام حدود ده سال داشته است. (الوافی، ص ۱۲۲)

(آنچه که نوشته شده) خشک شده‌اند.

به روایت ترمذی

در روایت دیگری این گونه آمده است:

از فرامین الهی مواظبت کن، خداوند را در مقابل خود می‌یابی. در لحظات شادی، سرور و فراخی و آسایش بهره‌مندی از نعمت خدا را به یاد داشته باش، خداوند هم تو را در حال غم، سختی و گرفتاری فراموش نمی‌کند و این (مسئله) را به خوبی درک کن که (بدون شک) آنچه به تو نرسیده، (در تقدیر الهی) قرار نبوده که به تو برسد و آنچه که به تو رسیده (در تقدیر الهی) چنین بوده که باید به تو برسد.

این را هرگز فراموش نکن که پیروزی و ظفر با صبر و گشایش و رهایی از غم و تنگنایی که جان تو را می‌آزارد، با ناراحتی همراه است و با هر ناراحتی و غم و غصه‌ای، نوعی خوشی و شادی و گشایش همراه است.

گشایش

سیری در سیره راوی

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب القرشی الهاشمی، ابوالعباس (۳ ق. هـ - ۶۸ هـ/۶۱۹ - ۶۸۷ م): دانشمند امت اسلام (حبرُالامة) و از جمله صحابه گران‌قدر پیامبر است. در مکه متولد شد و در اوایل نبوت پیامبر (ص) نشو و نما یافت.

بدین ترتیب ملازم پیامبر (ص) بود و از او حدیث نقل می‌کرد. همراه با علی بن ابی‌طالب در جنگ جمل و صفین شرکت کرد. و در اواخر عمر خود از نعمت بینایی محروم ماند.

بعدها در طائف سکونت اختیار کرد و در همانجا دار فانی را وداع گفت. در کتاب‌های صحیح مسلم و بخاری و سایر کتب حدیث

۱۱۶۰ حدیث از او موجود است.

ابن مسعود در باب او گفته است: بهترین ترجمان قرآن ابن عباس است. حسان بن ثابت در وصف و ذکر فضائل او شعری سروده است. کتابی به نام تفسیر قرآن به او منسوب است که چاپ شده است.^۱ زمانی متولد شد که بنی هاشم در شعب [ابی طالب] بود. یعنی سه سال قبل از هجرت و به روایتی پنج سال، ولی روایت اولی صحیح تر است.^۲

واقعی نیز گفته است: در میان ائمه ما هیچ اختلافی نیست که ابن عباس در شعب ابی طالب و هنگامی که قریش بنی هاشم را محاصره کرده بودند به دنیا آمده است. نیز اینکه او در زمان مرگ پیامبر (ص) ۱۳ ساله بوده است.^۳

ابن یونس گفته است: ابن عباس به همراه عبدالله بن سعد در سن ۲۷ سالگی به جنگ افریقا رفته است.^۴

در باره مرگ او اقوال گوناگونی روایت شده است. عده ای گفته اند سال ۶۵، دسته ای گفته اند ۶۷، برخی گفته اند ۶۸ و این آخری به نظر اکثر محققان درست تر است. با آنکه در میزان سن او به هنگام مرگ اختلاف است به احتمال قوی می توان سن او را ۶۸ ساله دانست.^۵

اهمیت این حدیث

ابن رجب جنبلی در کتاب جامع العلوم والحکم گفته است: این حدیث متضمن سفارش های عظیم و قواعد و اصول کلی و مهم امور

۱. الأعلام: ج ۴، ص ۹۵.

۲. الاصابة فی تمییز الصحابة: ج ۴، ص ۱۴۱.

۳. همان، ص ۱۴۲.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۵۲.

دین است. تا جایی که یکی از علما گفته است: در مورد این حدیث بسیار اندیشه کردم و پس از اندیشه و تفکر فراوان در این باره حیرت زده و آشفته حال شدم و با خود گفتم: وای به حال کسی که معنی این حدیث را نمی داند و یا در معانی آن چنان که باید، اندیشه نمی کند.^۱

منبع حدیث

ترمذی ۲۵۱۶؛ احمد ۳۰۷/۱.

حدیث بیستم

اگر حیا نباشد

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ عُقْبَةُ بْنُ عَمْرِو النَّصَارِيِّ الْبَدْرِيِّ (رض)
قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ
مَا شِئْتَ.

رَوَاهُ الْبُخَايُ

واژگان کلیدی

إن مما أدرك الناس من كلام النبوة الأولى: این امر از همه
پیامبران پیشین نقل شده و در میان مردم رواج داشته و قرن‌ها است
که از آنان به ارث مانده است.

الحياء: خلقی که موجب انجام دادن کار نیک و دوری از کار
زشت می‌شود.

إذا لم تستح فاصنع ما شئت: هرچه می‌خواهی انجام بده.

ترجمه حدیث

از ابی مسعود، عقبه بن عمرو الانصاری بدری - رضی الله عنه -
روایت شده که گفته است: رسول خدا (ص) فرمود:

آنچه که مردم از کلام انبیای پیش از من دریافته‌اند (و تمام
شرایع انبیا بر آن اتفاق نظر دارند) این است که اگر حیا نداشتی

(نکردی) هر چه می خواهی بکن.^۱

به روایت بخاری

کشایش

سیوری در سیره راوی

عقبة بن عمرو بن ثعلبة الانصاری البدري (... - ۴۰ هـ / ... - ۶۶۰ م). کنیه او ابومسعود و از قبیله خزرج است. از جمله صحابه پیامبر (ص) و از حاضران پیمان عقبه، أحد و غزوات پس از آن است. در کوفه رحل اقامت افکند. از جمله یاران علی بن ابی طالب به شمار می رود. این بود که هنگام رفتن به صفین او را در کوفه جانشین خود قرار داد و در همانجا هم مُرد. او حدود ۱۰۲ حدیث را از پیامبر (ص) نقل کرده است.^۲

در مورد حضور او در بدر اختلاف نظر وجود دارد. گفته شده که او در سال ۴۰ هجری در گذشته است، ولی به نظر می رسد او بعد از این تاریخ مرده باشد. چون شواهد و قرائن موثق نشان می دهد که او در زمان امارت مُقیره بر کوفه زنده بوده است و این امر بدون شک بعد از سال ۴۰ هجری رخ داده است. گفته شده که در کوفه و عده ای

۱. ابن قیم گفته است در باره معنای این عبارت دو نظر وجود دارد:

یکم: این عبارت امر تهدیدی است و معنای آن خبری؛ یعنی هر کس حیا نکند، هر کاری بخواهد انجام می دهد.

دوم: امر اباحه؛ یعنی به کاری که می خواهی انجام دهی نگاه کن. اگر از کارهایی نبود، که از انجام دادن آنها حیا بشود، انجام بده.

البته نظر یکم، درست تر است و بیشتر علما بر آن باورند.

۲. الأعلام: ج ۴، صص ۲۴۰ - ۲۴۱.

هم گفته‌اند در مدینه مرده است.^۱

اهمیت این حدیث

اگر معنی حیا، خودداری نفس از انجام اموری است که در مورد آنها سرزنش و نکوهش می‌شود، و امتناع آن از انجام یا ترک کارهایی است که اگر رویکردی غیر از آنچه که باید داشته باشد مورد عقاب یا ذم قرار می‌گیرد، بدیهی است دعوت به داشتن حیا و پاسداری از آن، در حقیقت فراخوانی به ترک تمامی معاصی و گناهان است.

از سوی دیگر حیا یکی از ارکان و امور خیری است که مردم به آن تمایل و اشتیاق وافری نشان می‌دهند و بر این باورند که اگر از آن بی‌بهره باشند، نوعی نقص و عیب به شمار می‌آید. به علاوه، حیا نشانه کمال ایمان است.

این مسئله در دو حدیث گران‌بهای پیامبر (ص) نیز تأیید می‌شود: ایشان گفته‌اند:

أَلْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ

حیا، شاخه و شعبه‌ای از (مرکز) ایمان است.

الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ

حیا جز خیر و خوبی، پیامدی ندارد.

علاوه بر این‌ها فشرده و زیرساخت دعوت اسلام در زمینه احکام و دستورات خود، این است که برای برپایی خیر و حق آمده و دعوتی است که بر ترک امور ناپسند و مکروهی که هر گونه سرزنش و

نکوهشی متوجه آنان است، بسیار اصرار و پافشاری می کند.
این است که امام نووی - رحمه الله - این حدیث را در اربعین
خود آورده و گفته است که مدار احکام اسلامی بر این حدیث مبتنی
است. توضیح اینکه، احکام اسلامی یا واجب و مندوب است که فرد
مکلف از ترک آنها شرم دارد و یا حرام و مکروه است که از انجام
آنها شرم دارد و یا مباح است که شرم از فعل و ترک آن جایز است.^۱

منبع حدیث

بخاری ۳۴۸۳ و ۳۴۸۴.

حدیث بیست و یکم

اول ایمان، و بعد پایداری

عَنْ أَبِي عَمْرٍو وَقِيلَ: أَبِي عَمْرَةَ سُفْيَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ:
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا
غَيْرَكَ.

قَالَ: قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِمَّ.

رَوَاهُ مُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

فی الاسلام: در باره عقیده و شریعت اسلام.
قولاً: سخنی که همه معانی دین را در بر بگیرد.
قل آمنت بالله: ایمان خود را تازه کن، آن را به قلبت متذکر شو، و
با زبانت آن را بیان کن.
استقم: با انجام دادن عبادات و دوری از همه مخالفت و ورزی‌ها با
اوامر، راست شو. استقامة، متضاد کجی است.

ترجمه حدیث

از ابو عمرو (یا ابو عمروة) سفیان بن عبد الله - رضی الله عنه - روایت
شده که گفته است: به رسول خدا (ص) گفتم: در مورد عقیده و
شریعت اسلام حرف و سخن حجامع و واضحی را به من بگو (که
احتیاج به شرح و تفسیر نداشته باشد) که در مورد آن از کسی غیر از

شما نخواهم که آن را تبیین کند.

پیامبر فرمود: <دوباره ایمان خود را تازه کن>^۱ و با زبان بگو به خداوند یکتا ایمان آوردم (و در قلب خود به این گفته باور داشته باش) پس بر این ایمان پایداری کن و از هر گونه مخالفتی با اوامر و نواهی خداوند پرهیز کن.

به روایت مسلم

گشایش

سیری در سیره راوی

سفیان عبدالله بن ربیعۃ بن الحارث بن مالک بن حطیط بن چشم الثقفی الطائفی. مسلم، نسائی و ترمذی احادیث او را نقل کرده‌اند. عمر او را مسئول امور صدقات طائف کرد. فرزندان عاصم، عبدالله، علقمه، عمر، ابوالحکم، و... از او روایت کرده‌اند.

ابوالحسن المدینی گفته است: سفیان بن عبدالله در جنگ چنین حضور داشت و برادرش عثمان را کشت.^۲ او از صحابه پیامبر و از جمله کسانی است که روایاتی را از پیامبر (ص) سماع و نقل کرده است.

عمر او را پس از عزل عثمان بن ابی‌العاص والی طائف کرد، و عثمان بن ابی‌العاص را به بحرین منقل ساخت. علاوه بر این افراد، عروۃ بن زبیر، و محمد بن عبدالله بن عامر نیز از او روایت کرده‌اند.^۳

اهمیت این حدیث

۱. چون شخص سؤال‌کننده مومن بوده است.

۲. الاصابة فی تمییز الصحابة: ج ۳، ص ۱۲۴.

۳. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابی‌عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، تحقیق علی محمد البجاوی دارالجلیل، ۱۹۹۲ م. بیروت الطبعة الاولى، ص ۶۳۰، مجلد الثانی.

این حدیث از جمله احادیث بدیع و جوامع الکلمی است که مختص حضرت رسول (ص) است. چون وجود اختصار خود اصول اسلام را در دو کلمه «ایمان» و «استقامت» جمع کرده است. کلاماً بدیهی است که اسلام عبارت است از توحید و اطاعت. توحید هم با عبارت «ایمان به خدا» حاصل می‌شود و اسلام نیز با طاعت و فرمانبرداری به دست می‌آید. چون طاعت به معنی پیروی از تمام اوامر و دوری از تمام نواهی است. البته در این حوزه اعمال قلب و بدن اعم از ایمان، احسان و اسلام نیز وارد می‌شود. خداوند متعال هم فرموده است. استقیموا واستغفروه^۱

منبع حدیث

مسلم ۶۲/۳۸.

حدیث بیست و دوم

ورود به بهشت با اکتفا به واجبات

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا صَلَّيْتَ الْمَكْتُوبَاتِ، وَصُمْتَ رَمَضَانَ، وَأَخْلَلْتَ الْحَلَالَ، وَحَرَّمْتَ الْحَرَامَ، وَلَمْ أَرِذْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا، أَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟
قَالَ: نَعَمْ.

رواهُ مُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

رجلاً: عده‌ای گفته‌اند: این مرد، نعمان بن قوقل خزاعی است که در غزوه بدر حضور داشت و در غزوه احد شهید شد. برخی هم گفته‌اند: منظور از رجلا در این حدیث فردی غیر از نعمان است.
أَرَأَيْتَ: به من خبر بده و بگو.
المکتوبات: نمازهای واجب پنج‌گانه.

ترجمه حدیث

از ابوعبدالله جابر بن عبدالله انصاری - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: مردی از رسول خدا (ص) پرسید؛ (آیا) به نظر شما اگر من نمازهای پنجگانه واجب را ادا کنم و در ماه رمضان روزه‌دار باشم و حلال خدا را با اعتقاد به حلال و حرام او را با دوری

کردن از آن، حرام بدانم، غیر از این کارها کار دیگری را انجام ندهم،
به بهشت می‌روم؟
پیامبر گفت: بله.

به روایت مسلم

گشایش

سیری در سیره راوی

جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام الخزرجی الانصاری السلمی (۱۶ ق. هـ - ۷۸ هـ = ۶۰۷ - ۶۹۷ م)، از جمله صحابه پیامبر (ص) و از جمله کسانی است که روایات زیادی را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند. او و پدرش از صحابه بوده‌اند. در اواخر عمرش حلقه درسی را در مسجد پیامبر تشکیل داده و مردم از او علم می‌آموختند.

بخاری، مسلم و دیگر محدثان حدود ۱۵۴۰ حدیث را از او روایت کرده‌اند. او دارای مُسندی است که فعلاً به صورت خطی باقی مانده است و در گنجینه نسخه‌های خطی «رباط» با شماره ۲۲۱ کتانی نگهداری می‌شود.^۱

کنیه او ابو عبدالله، ابو عبدالرحمن و ابو محمد بوده است که در آن اختلاف وجود دارد.^۲

یحیی بن بکیر و عده‌ای دیگر بر این اعتقادند که او در سال ۷۸ هـ مرده است، ولی علی بن المدینی گفته است: جابر پس از انجام عمره سفارش کرد که حَجَّاج بر او نماز نگذارد. به نظر می‌آید این گفته درست باشد. چون با گفته هیشم بن عدی نیز که گفته است: جابر در سال ۷۴ هجری مرده است، تطابق دارد و در تاریخ طبری و تاریخ بخاری نیز می‌توان شواهدی را برای آن پیدا کرد. و آن اینکه حجاج بر سر جنازه او حاضر شد. عده‌ای هم می‌گویند که او در سال ۷۳

۱. الأعلام: ۲، ص ۱۰۴.

۲. الإصابة فی تمییز الصحابة: ج ۱، ص ۴۳۴.

مُرده است. نیز گفته می‌شود که او نود و چهار سال عمر کرده است.^۱

اهمیت این حدیث

جردانی در شرح خود بر اربعین گفته است: این حدیث جایگاه رفیعی دارد و از آنجایی که اصول و مبانی اسلام را در خود جمع کرده، مدار اسلام قرار گرفته است. به عبارت روشن‌تر این که، اعمال انسانی یا اعمال قلبی است یا بدنی؛ و هر یک از آنها یا دارای اذن شرعی هستند (حلال) یا نه (حرام). پس هرگاه شخصی حلال خدا را انجام داد و از حرام او دوری نمود، می‌تواند به این معنی باشد که همه وظایف دین را عملی ساخته و با آرامش خاطر وارد بهشت می‌شود.^۲

منبع حدیث

مسلم ۱۵ / ۱۶، ۱۸.

۱. همان، ص ۴۳۵.

۲. الوافی، ص ۱۴۸.

حدیث بیست و سوم

شتاب در کار خیر

عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَارِثِ بْنِ عَاصِمٍ الْأَشْعَرِيِّ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

الطَّهْوَرُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَتُسَبِّحُ اللَّهَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَنِ - أَوْ: تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوْبِقُهَا.
رَوَاهُ مُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

الطهور: اگر به صورت <طهور> خوانده شود، به معنای شست و شو کردن است. اما اگر به صورت <طهور> خوانده شود، به معنای آبی است که با آن طهارت می شود.
شطر: نصف.

الایمان: عده ای از جمله خودِ نووی بر این باورند که واژه ایمان در اینجا به معنای نماز است.

الحمد لله: ثواب تلفظ به این کلمه همراه با احساس معنای آن (کفه) ترازویی که در قیامت اعمال با آن سنجیده می شود را پر

می کند. حمد نیز یعنی ستایش خداوند همراه با محبت و بزرگداشت.
سبحان الله: پاک دانستن خداوند از آنچه شایسته او نیست؛ مانند
نقایص، عیوب، و مشابهت با آفریدگان.

الصلاة نور: چند معنا دارد: دارای نور است، یا راه را در دنیا و
آخرت برای فرد مسلمان روشن می کند، یا رخسار نمازگزار را
نورانی می نماید.

الصدقة برهان: صدقه حجت قاطع و دلیل روشنی بر ایمان اداکننده
آن است.

الصبر ضیاء: با صبر همه تاریکی ها و رنج ها بر طرف می شود.
یغدو: صبح هنگام برای کسب روزی می رود.
معتقا: رهاننده آن.
موبقا: نابودکننده آن.

ترجمه حدیث

از ابومالک حارث بن عاصم اشعری - رضی الله عنه - روایت
شده که گفته است: رسول خدا (ص) فرمود:

پاکی و طهارت، نیمه ایمان است و (ثواب تلفظ) الحمدالله (همراه
با حضور قلبی) ترازوی سنجش اعمال انسان ها در قیامت را پر
می کند و سبحان الله گفتن (و تنزیه او از امور ناشایست بارگاه او)
والحمدالله گفتن مابین آسمان و زمین را پر می کنند و نماز نور است
و (و راه انسان نمازگزار و چهره او را در دنیا نورانی می کند). و
صدقه برهان و دلیل آشکار (ایمان صدقه دهنده) است. و صبر و
شکیبایی روشنایی است و قرآن (یا) حجت و دلیلی در دست توسست
(اگر به اوامر و نواهی موجود در آن عمل کنی) و یا حجتی علیه

توست (اگر از اوامر و نواهی آن تبعیت نکنی). هر فردی که (شب را پشت سر می‌گذارد و) به صبح می‌رسد نفس و جان را به (بهایی) می‌فروشد (حال) یا آن را (با پیروی از خدا) از عذاب الهی می‌رهاند و یا آن را (با بد کرداری و پیروی از غیر خدا) تباه می‌سازد.^۱

منبع حدیث

مسلم ۱/۲۲۳.

حدیث بیست و چهارم

تحریم ستم

عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِيمَا يَرْوِيهِ عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، أَنَّهُ قَالَ:

يَا عِبَادِي: إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتَهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا؛ فَلَا تَظَالَمُوا. يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتَهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ.

يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتَهُ، فَاسْتَطْعِمُونِي أَطْعِمَكُمْ.
يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتَهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ.
يَا عِبَادِي! إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا؛ فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ.

يَا عِبَادِي! إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي.

يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَثَقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا.

يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا.

يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي، فَأَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا أُذْخِلَ الْبَحْرَ.
يَا عِبَادِي! إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُخْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ إِلَيَّاهَا؛ فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ.

رَوَاهُ مُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

الظلم: قرار دادن یک چیز در جایی غیر از جای خود که به صورت درگذشتن از حد و اندازه، و دخل و تصرف ناروا در حق مردم است.

حرمت: از من رو نمی‌دهد.

ضال: غافل از شرایع پیش از فرستادن پیامبران.

الا من هدیت: جز آنکه من او را برای ایمان آوردن به پیامبران هدایت نمودم و او را به نظر در حق و خیر راهنمایی نمودم.

فاستهدونی: از من هدایت بخواهید. هدایت در اینجا یعنی نشان دادن راه حق و رساندن به آن.

صعید واحد: زمین واحد.

المخيط: سوزن.

أحصيها: آن را ثبت می‌کنم.

أوفيه: جزای آن را در آخرت به طور کامل می‌دهم

ترجمه حدیث

از ابوذر غفاری - رضی الله عنه - روایت شده که پیامبر (ص) از پروردگارش - عزوجل - نقل کرده است که خداوند می فرماید:
بندگان من! من ظلم و تصرف ناروا را بر خود حرام کرده ام (و آن را انجام نمی دهم). همچنین آن را در میان شما نیز حرام نموده ام. پس شما نیز نسبت به یکدیگر (و به وسیله عصیان و گناه، به خود نیز) ظلم و ستم روا ندارید.

بندگان من! همه شما (بدون پیام پیامبران و بهره مندی از شریعت الهی) غافل و در گمراهی به سر می برید مگر آنکه من او را (به دستیابی به آنچه که پیامبر آورده است موفق کنم و او را به یافتن حق و خیر) هدایت نمایم. پس از من بخواهید تا شما را به یافتن راه های حق و رسیدن به آن هدایت کنم (ایمان داشته باشید) شما را هدایت می کنم.

بندگان من! همه شما گرسنه اید، غیر از کسی که من او را با رزق و روزی خود سیر نمایم. پس از من بخواهید تا به شما طعام بدهم (مطمئن باشید) روزی شما را می رسانم و شما را سیر می کنم.

بندگان من! همه شما برهنه و عریانید غیر از کسی که من او را پوشش دهم (و لباس بر تن بپوشانم) پس از من بخواهید که شما را بپوشانم (مطمئن باشید) این کار را می کنم.

بندگان من! شما شب و روز مشغول خطا و گناهید و (تنها) من همه گناهان را می آمرزم. پس از من بخواهید که شما را ببخشایم (امیدوار باشید که) شما را می آمرزم.

بندگان من! شما به جایی نمی رسید که بتوانید به من ضرر و زیانی برسانید >پس نمی توانید به من ضرری برسانید) و به درجه و

حدی نمی‌رسید که بتوانید به من سود و زیانی برسانید، پس نمی‌توانید به من سودی برسانید.

بندگان من! اگر اولین و آخرین و انس و جنّ شما بر متقی‌ترین قلب یکی از شما گرد آید (و همه شما تا این حد متقی و پرهیزگار باشید) این امر چیزی به مُلک من نمی‌افزاید.

بندگان من! اگر اولین و آخرین و انس و جنّ شما بر فاجرترین قلب یکی از خود شما اجتماع نمایند، این امر چیزی را از مُلک من نمی‌کاهد.

بندگان من! اگر اولین و آخرین و انس و جنّ شما در مکان واحدی گرد آید و هر یک از آنها از من چیزی بخواهد و من به هر کس آنچه را که خواسته است بدهم، (این اعطا فراوان و عظیم) چیزی از خزانه‌ای که در نزد من است، فرو نمی‌کاهد، مگر به اندازه یک سر سوزن که در آب دریا فرو رود (و مقداری از آب آن را کم کند که کم نمی‌کند).

بندگان من! (من به فرشتگانم امر کرده‌ام) اعمال خوب و بد شما را برای خودتان ثبت و شمارش کنند سپس در روز قیامت پاداش و عقاب هر یک از آنها را به صورت راست و درست، می‌دهم و اگر کسی از شما پس از محاسبه و بازخواست، خیری دستگیرش شد، خدا را حمد و ستایش کند و هر کس از شما که چیزی غیر از آن را یافت، تنها خودش را سرزنش و نکوهش کند.

به روایت مسلم

گشایش

اهمیت این حدیث

این حدیث قدسی، یک حدیث عظیم، ربانی و مبارک است. و دربرگیرنده قواعد عظیمی در اصول و فروع اسلامی است. نووی - رحمه الله - در کتاب الاذکار خود گفته است: ابودریس خولانی - که این حدیث را از ابوذر روایت کرده است، هرگاه این حدیث را بر زبان می‌آورد، به خاطر تعظیم مقام این حدیث و احترام آن زانو می‌زد.

تمام افرادی هم که این حدیث را روایت کرده‌اند، دمشقی بوده‌اند. احمد بن حنبل گفته است: اهل شام، حدیثی بزرگوارتر از این حدیث را روایت نکرده‌اند.^۱

منبع حدیث

مسلم ۲۵۷۷/۵۵.

حدیث بیست و پنجم

ثروتمندان همه پاداش‌ها را بردند

عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) أَيْضًا، أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ
(ص) قَالُوا لِلنَّبِيِّ (ص) يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ
بِالْأَجُورِ؛ يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ،
وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ. قَالَ:

أَوَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ؟ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ،
وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ،
وَأَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ، وَفِي بُضْعٍ
أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ.

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ آيَاتِي أَحَدُنَا شَهَوْتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟
قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا
وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ، كَانَ لَهُ أَجْرٌ.

رواه مسلم

واژگان کلیدی

ناسا: برخی از یاران پیامبر.

الدثور: جمع دثر به معنای مال و دارایی فراوان.

بفضول أموالهم: اموال بیشتر از حد نیاز خود.
 تهلیلہ: لا اله الا الله گفتن.
 بضع: فَرْج یا همبستری.
 شهوة: لذت.
 وزر: گناه و عقاب.

ترجمه حدیث

همچنین از ابوذر - رضی الله عنه - روایت شده است که: دسته‌ای از اصحاب (فقیر و بینوای) رسول خدا (ص) به پیامبر (ص) گفتند: ای رسول خدا! ثروتمندان تمام پاداش و ثواب‌ها را از آن خود کردند، (به طوری که همچنان که ما نماز می‌خوانیم، آنها نیز نماز می‌خوانند و چنان که ما روزه می‌گیریم، آنها نیز روزه می‌گیرند، و (تازه علاوه بر این) با مال و دارایی افزون بر مصرف خود (نیز) صدقه می‌دهند (و ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم).

پیامبر گفت: مگر نه اینکه خداوند برای شما (نیز) چیزی را قرار داده است که با آن صدقه دهید: هر تسبیح شما صدقه‌ای به حساب می‌آید و هر تحمیدی صدقه‌ای محسوب می‌شود. هر تهلیلی صدقه‌ای به شمار می‌آید و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر صدقه است و در همبستری (یا آلت جفتگیری) شما صدقه‌ای وجود دارد.

گفتند: ای رسول خدا! (آیا) در اینکه یکی از ما شهوت خود را ارضا کند (و لذت ببرد) اجر و ثوابی وجود دارد؟

پیامبر گفت: به نظر شما اگر این غریزه و شهوت را به صورت حرام ارضا کند، مرتکب گناهی شده است؟ بله (بله) پس به همین صورت اگر این کار را از طریق حلال انجام دهد، اجر و ثوابی دستگیر او خواهد شد.

کشایش

اهمیت این حدیث

ابن حجر هیتمی در شرح خود بر اربعین گفته است: این حدیث، از آنجایی که دربردارنده قواعد و اصول گرانبهائی از مبانی اسلام است، حدیث عظیمی به شمار می‌رود.^۱

منبع حدیث

مسلم ۵۳/۱۰۰۶.

حدیث بیست و ششم

صدقه در همه چیز

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلُّ سُلَامَى
مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ تَعْدِلُ بَيْنَ
اِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ
عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خُطْوَةٍ
تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُحِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ.
رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

سلامی: السلام: همه استخوان‌های کف دست، انگشتان، و پاها. در
اینجا مراد همه استخوان‌های بدن و مفاصل آن است.
تعديل بين اثنين: دو نفر متخاصم را از هم جدا می‌کند و میان آنان
از روی عدل داوری می‌کند.
كلمة طيبة: هر گونه ذکر و دعا برای خود و دیگران، سلام کردن
به دیگران، و ستایش بجا و روای آنها.
خطوة: فاصله میان دو قدم.
تحيط الأذى: آنچه که رهگذر را می‌آزارد، از میان برداری و آن
را از سر راه برداری مبادا بیفتند یا...

توجه حدیث

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفته است: رسول خدا (ص) فرمود: هر روزی که در آن خورشید طلوع می کند (و هوا روشن می شود) بر تمام مفاصل (و استخوان های) بدن انسان صدقه ای واجب است (که باید آن را بپردازد) : داوری عادلانه میان دو طرف دعوا (و آشتی دادن آنها با هم) صدقه است و یاری کردن مردی در سوار کردن او بر چهارپایش، یا بلند کردن کالا و وسایلش تا آنها را بر الاغش سوار کند (یاری کردن او در بار کردن چهارپایش)، صدقه است و هر گونه سخن و دعای خیر و نیک صدقه است و هر قدمی که به سوی مسجد برای ادای نماز برمی داری، صدقه است و هر گونه کنار زدن اموری که رهگذران را آزار می دهند (نیز) صدقه است.

به روایت مسلم و بخاری

گشایش

اهمیت این حدیث

از جمله بزرگ ترین اهداف و مقاصد اسلام، جمع دل مسلمانان، نزدیک کردن آنها به یکدیگر و برپایی کلمه حق میان آنها و تقویت شوکت و عظمت آنها و پیروز گردانیدن آنان بر دشمنان اسلام است. از طرف دیگر این اهداف و مقاصد، بدون همیاری و تعاون امکان ندارد و این حدیث پیامبر (ص) از آن جایی که مسلمانان را به همیاری و تعاون قولی و عملی دعوت می کند، در این زمینه سهم بسزایی دارد. البته احکام آن با فرموده خداوند متعال نیز همخوانی

دارد که می فرماید: وَلَا تَعَاوُتُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ^۱
 این حدیث پیامبر (ص) نیز آن را تأیید می کند که: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ
 فِي تَوَادِهِمْ وَتَوَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ
 عَضُوهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى.

منبع حدیث

بخاری ۲۷۰۷؛ مسلم ۵۶/۱۰۰۹.

حدیث بیست و هفتم

نیکو؛ یعنی خوش خلقی

عَنْ النَّوَاسِ بْنِ سَمْعَانَ (رض) عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ:
الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ
يَطْلُعَ عَلَيْهِ النَّاسُ.

رواهُ مُسْلِمٌ

وَعَنْ وَابِصَةَ بْنِ مَعْبِدٍ (رض) قَالَ: أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ (ص)
فَقَالَ: جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْبِرِّ؟
قُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ: اسْتَفْتِ قَلْبَكَ، الْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ، وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهِ
الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ، وَإِنْ أَفْتَاكَ
النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ.

حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَيْنَاهُ فِي مُسْنَدِي الْإِمَامَيْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ وَالدَّارِمِيَّ.
بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

واژگان کلیدی

البر: نیکو. نیک هم آن است که شریعت یا به صورت وجوب یا
به صورت نُدب اقتضا کرده است. برخی هم گفته‌اند که بر اسمی که

همه افعال خیر و خصلت‌های پسندیده را در بر می‌گیرد.
 حسن الخلق: آراستگی به فضایل و دور شدن از رذایل. در اینجا منظور، گشاده‌رویی، خودداری از آزار، و بخشندگی است.
 الإثم: گناه. آنچه که شارع از آن نهی کرده است. برخی گفته‌اند: اثم کلمه‌ای است که همه کردارهای بد را در بر می‌گیرد.
 ما حاک فی نفسک: در دل تو جا گرفته است.
 استفت قلبک: از دل خود فتوا بخوا و به آنچه در او هست اعتماد کن.

تردد فی الصدر: نه قلب به آن آرام گرفته و نه به روی آن باز شده است.
 افتاک الناس: منظور از ناس در اینجا، همه مردم نیست، بلکه مردم عالم مد نظر است. علما نیز بر اساس ظاهر نظر می‌دهند.

توجه حدیث

از نواس بن سمعان - رضی الله عنه - روایت شده که پیامبر (ص) فرموده است: بزرگ‌ترین خیر و خصلت نیکو (که شرع به صورت وجوب یا ندب خواستار آن شده است) خوش خلقی (خوشرویی و عدم آزار دیگران) است و [بزرگ‌ترین] گناه و معصیت آن است که در دلت اثر کند و در آن نقش ببندد و از اینکه مردم از آن آگاهی پیدا کنند کراهت داشته باشی.

به روایت مسلم

از وابصه بن معبد - رضی الله عنه - روایت شده است که گفته است: به محضر رسول خدا (ص) رفتم. [پیامبر فرمود: آمده‌ای که درباره برّ و نیکی سؤال کنی؟]

گفتم: بله.

پیامبر فرمود: از قلب خودت سؤال کن (و نظر او را در این باره جویا شو). (چون احساس نیکی و گناه در قلب است): برّ و نیکی آن است که نفس و دل با آن اطمینان و آرامش پیدا کنند (و پس از آن دلهره و دلشوره نداشته باشی) و گناه و معصیت آن است که در نفس اثر کند و قلب با آن اطمینان پیدا نکند و دل، تنگ و گرفته شود (پس تنها به ندای دلت گوش بده) هرچند که علمای دینی در مورد انجام کاری یا ترک آن برای تو فتوا بدهند (ولی زمانی آن کار را انجام بده یا آن را ترک کن که دلت راضی است).

به روایت امام مُسند احمد بن حنبل و دارمی با اسناد حسن

گشایش

سیری در سیره راوی

نواس بن سمعان بن خالد بن عبدالله بن ابی بکر بن کلاب بن ربیعة الکلابی، جبیر بن نفیر و نفیر بن عبدالله و... از او روایت کرده‌اند.^۱
وابصة بن مَعْبِدَه بن مالک بن عبید الأسدی از بنی اسد بن خزیمه کنیه او ابوشداد و به نظر برخی ابوقرُصافة بوده است. در کوفه سکونت داشت و از پیامبر (ص) احادیثی را نقل کرده است.^۲

اهمیت حدیث

ابن حجر هیتمی می‌گوید: این حدیث از جمله جوامع الکلم و بلکه

۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۵۳۴.

۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۵۶۳.

از موجزترین آنهاست. چون بر کلمه جامع و فراگیری است که هر گونه افعال خیر و خصال نیک را دربرمی گیرد و گناه نیز کلمه عامی است که همه افعال شرّ و قبیح اعم از صغیر و کبیر، را دربر می گیرد و به همین خاطر پیامبر (ص) آنها را در مقابل هم قرار داد.^۱

منبع حدیث

مسلم ۲۵۵۳/۱۴، ۱۵؛ دارمی ۲/۲۴۶؛ احمد ۴/۲۲۷، ۲۲۸.

حدیث بیست و هشتم

سفارش من به تقوا و خوش خلقی

عَنْ أَبِي نَجِيحٍ الْعَرَبَاضِيِّ بْنِ سَارِيَةَ (رض) قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَوْعِظَةً وَجِلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّهَُا مَوْعِظَةُ مُودِّعٍ فَأَوْصِنَا، قَالَ: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسِيرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَصُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ؛ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

واژگان کلیدی

موعظه: نصیحت، و یادآوری عواقب همراه با ترساندن.

وجلّت: ترسید.

ذرفت: روان شد.

موعظه مودع: صحابه از روی مبالغه زیاد پیامبر در ترساندن آنان درک کردند که موعظه خداحافظی است. چون کسی که می‌خواهد خداحافظی کند بسیار جامع و با جزئیات سخن می‌گوید. نواجذ: آخرین دندان‌ها که پدید آمدن آنها نشانه عقل است (دندان عقل) که کنایه از تمسک فراوان به سنت مورد نظر است.

محدثات الامور: امور جدید و ایجاد شده در دین.
 بدعة: از لحاظ لغوی یعنی آنچه که بدون الگو و نمونه قبلی
 ساخته شده است. اما از لحاظ شرعی، یعنی آنچه بر خلاف امر و
 دلیل شارع ایجاد شده باشد.
 ضلالة: دوری از حق.

ترجمه حدیث

از ابی نجیح، عرباض بن ساریه - رضی الله عنه - روایت شده که
 گفته است: رسول خدا (ص) (روزی پس از نماز صبح) ^۱ چنان موعظه
 بلیغ و رسایی را ایراد فرمودند که دل‌ها از (قدرت و صلابت خوف و
 انزار موجود در) آن به لرزه می‌افتادند و چشم‌ها از (هیبت عواقب
 هولناک بیان شده در) آن اشک می‌بارانند.

ما به پیامبر گفتیم: ای رسول خدا! (فرمایش‌های شما و قدرت و
 صلابت و هیبت آنها چنان برمی‌آید که) گویی این خطبه وداع و
 خداحافظی است. (حال که چنین است هر سفارشی که لازم می‌دانی)
 ما را (به آن) سفارش و توصیه کنید.

پیامبر فرمود: حمن شما را به تقوای خداوند عزوجل (از طریق
 انجام اوامر و ترک نواهی او) سفارش می‌کنم و توصیه می‌کنم گوش
 به فرمان و مطیع (بزرگان مؤمن خود) باشید حتی اگر یک برده و
 بنده (سیاه‌پوست حبشی) باشد. چون بدون شک هر یک از شما (که
 پس از من) زنده بماند؛ اختلاف و پراکندگی فراوانی را (میان امت
 اسلامی و به ویژه حاکمان و زیردستان) خواهد دید. این است که
 درچنین مواردی حتماً از سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت

یافته پیروی کنید و با چنگ (و دندان به آن بچسبید و) از آن محافظت نمایید. (به شما هشدار می‌دهم که) از امور نو پیدا (که در دین اصل و اساسی ندارند) دوری کنید. چون (چنین اموری بدعت هستند و) هر گونه بدعتی (که پشتوانه شرعی و دلیل دینی ندارد) گمراه کننده و سرگردان کننده است.^۱

به روایت ابوداود و ترمذی به گفته ترمذی این حدیث حسن صحیح است

گشایش

سیری در سیره راوی

عرباض بن ساریه السلمی ابونجیح صحابی مشهور پیامبر و از اهل صفّه است و از جمله کسانی است که آیه حولا علی الذین اذا ما اتوک لتخملهم<> درباره آنها نازل شده است.

او و عمرو بن عبّسه همیشه می‌گفتند ما چهارمین مسلمان هستیم، ولی بالاخره معلوم نشد که کدام یک از آنها قبل از دیگری مسلمان شده است.

از پیامبر (ص) و ابوعبیده بن الجراح روایت کرده است. ابوامامة الباهلی، عبدالرحمن بن عائذ، جُبیر بن نفیر، حجر بن حجر الکلاعی، سعید بن هانی الخولانی، شریح بن عبید، عبدالله بن ابی بلال، ابورهم السماعی، و... نیز از او روایت کرده‌اند.^۲

اهمیت این حدیث

۱. به روایت امام احمد. الوافی، ص ۱۹۸.

۲. الاصابة فی تمييز الصحابة، ج ۴، صص ۴۸۲ - ۴۸۳.

این حدیث دربردارنده وصیتی است که پیامبر (ص) آن را با صحابه، و همه مسلمانان پس از آنان سفارش کرده است و در آن تقوای الهی، فرمانبرداری و اطاعت حکام مسلمان راجع کرده است. و در صورت عملی نمودن آن سعادت و پایبندی صراط مستقیم و دوری از انواع گمراهی‌ها و بدعت‌ها توصیه کرده است تا از این طریق راه نجات و هدایت آنان فراهم گردد.^۱

منبع حدیث

ابوداود ۴۶۰۷؛ ترمذی ۲۶۷۶.

حديث بيست و نهم

خدا را پرستش كن، شرك نورز

عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ (رض) قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ. قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ عَلَى مَنْ يَسْرُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ: تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتُحُجُّ الْبَيْتَ.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا أَذُكُّ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟ الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ.

ثُمَّ تَلَا: تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ حَتَّى بَلَغَ يِعْمَلُونَ.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ وَعَمُودِهِ وَذُرْوَةِ سَنَامِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:

رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَلَاكٍ ذَلِكَ كُلُّهُ؟

فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ وَقَالَ: كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا.

قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَإِنَّا لُمُؤَاخِذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟
فَقَالَ: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ - أَوْ
قَالَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ - إِلَّا حَصَائِدُ السِّبْتِهِمْ؟
رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

واژگان کلیدی

جنة: حفاظ.

جوف الليل: دل شب، وسط شب.

ذروة: بلندی پشت شتر.

سنام: بالاترین جای یک چیز.

ترجمه حدیث

از معاذ بن جبل - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: (به پیامبر) گفتم: ای رسول خدا؛ مرا از عملی آگاه ساز و کاری را به من نشان بده که (انجام دادن) آن مرا به بهشت ببرد و از آتش (جهنم) دور نماید.

پیامبر فرمود: در مورد امر عظیم و بزرگی سؤال کردی. البته چنین امری برای کسی که خداوند آن (عمل) را برای او آسان کند (و زمینه انجام آن را برای او فراهم نماید) آسان است. خداوند (واحد و یگانه) را عبادت و پرستش کن و هیچ چیزی را شریک و همتای او قرار نده و نماز را (با شرایط و ارکانی که در شرع آمده درست و سر وقت) ادا کن و زکات مال و دارایی خود را بپرداز و در ماه رمضان روزه دار باش و (اگر توانستی و زمینه مهیا شد) به حج خانه خدا برو.

معاذ می گوید: پیامبر پس از آن فرمود: آیا (دلت می خواهد) که

(نشانی) درهای خیر و برکت را به تو نشان دهم؟ (حال که چنین است بدان که) روزه، سیر و محافظ است (پس قطعاً روزه رمضان را فراموش نکن و اگر توانستی از روزه سنت نیز محروم نشوی) و صدقه و انفاق، اثر گناه (کوچک) را پاک می‌کند و شعله گناه و اشتباه را فرو می‌نشانند. درست همان گونه که آب (از شدت) آتش (می‌کاهد و آن) را فرو می‌نشانند و ادای نماز یک فرد در دل شب، نیز چنین است و از جمله درهای خیر و سپرهای محافظ به شمار می‌رود).

سپس (پیامبر) این بخش از قرآن را تلاوت نمود که:

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ * أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

سپس فرمود: آیا می‌خواهی، تو را از اساس و پایه و قلّه (اوج) این دین آگاه سازم؟
(معاذ می‌گوید): گفتم: بله. ای رسول خدا.

۱. السجده: ۱۶ - ۱۹. ترجمه: پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود (و خواب شیرین را ترک گفته و به عبادت پروردگارشان می‌پردازند و) پروردگار خود را با بیم و امید و به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم می‌بخشند. * هیچ کس نمی‌داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند چه چیزهای شادی آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است. * آیا کسی که مؤمن بوده است همچون کسی است که فاسق بوده است؟! (نه، هرگز این دو) برابر نیستند. * و اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند باغهای بهشت که جای زندگی است از آن ایشان خواهد بود به عنوان محل پذیرایی (خدا از ایشان) در برابر کارهایی که (در دنیا) انجام می‌داده‌اند.

پیامبر فرمود: اسلام (و اینکه تسلیم بی چون و چرای اوامر و نواهی خدا و شریعت او باشی) اساس کار این دین است و نماز ستون آن است و جهاد قلّه رفیع و بلند آن به شمار می رود.

سپس (در ادامه) فرمود: آیا (می خواهی) تو را از اصل و اساس (و زیربنایی ترین) همه این کارها آگاه سازم؟

من هم گفتم: بله یا رسول الله.

پس از آن، پیامبر زبان خود را با دستش گرفت و فرمود: خود را از (شر و بلای) این (زبان) دور نگه دار (و مواظب آن باش).

(معاذ می گوید) من (هم) گفتم: ای پیامبر خدا، آیا ما به خاطر (زبان خود) و سخنانی که می گوییم، مورد مواخذه و بازخواست قرار می گیریم؟

پیامبر هم (در جواب) فرمود: مادرت به سوگ و عزایت بنشیند؛^۱ و آیا مردم به خاطر چیزی غیر از دستاورد و پیامد خود، با سر و صورت - یا دماغ - به آتش جهنم افکنده می شوند؟ (قطعاً علت به آتش رفتن آنها فقط همین امر است).

کشایش

سیری در سیره راوی

معاذ بن جَبَل بن عمرو بن اَوس الانصاری الخزرجی، ابو عبد الرحمن، (۲۰ ق. هـ - ۱۸ هـ / ۸۰۳ - ۸۳۹ م)، صحابی گرانقدر پیامبر و داناترین فرد امت پیامبر نسبت به امر حلال و حرام بود. و

۱. این دعا در ظاهر، دعای مرگ است ولی منظور از آن وقوع مرگ نیست، بلکه نوعی بیدارباش از غفلت و بیان تعجب است. الوافی، ص ۲۰۵.

یکی از شش نفری است که در زمان پیامبر (ص) به جمع‌آوری (قرآن) پرداختند. در جوانی مسلمان شد. پیامبر (ص) میان او و جعفر بن ابی طالب عقد اخوت برقرار ساخت. با هفت نفر انصار در پیمان عقبه حاضر بود و در غزوات بدر، أحد، خندق و جنگ‌های دیگر با پیامبر (ص) حضور داشت. پیامبر (ص) پس از غزوه تبوک او را به عنوان قاضی و مرشد به یمن رهسپار کرد و همراه او نامه‌ای به اهل یمن نوشت که در آن فرموده بود: حمن بهترین یارانم را به سوی شما گسیل داشتم. معاذ در یمن ماند تا اینکه پیامبر (ص) دار فانی را وداع گفت و ابوبکر به ولایت مسلمانان رسید. معاذ به مدینه بازگشت پس از آن همراه ابوعبیده بن الجراح به جنگ شام رفت. و وقتی که ابوعبیده در طاعون عمواس درگذشت، معاذ جانشین او شد. عمر نیز آن را بر همان سَمَت ابقا کرد و در همان سال درگذشت.

او ۱۵۷ حدیث از پیامبر (ص) نقل کرده است. او در ناحیه اردن درگذشت. گفته عمر بن خطاب درباره او که: اگر معاذ نبود عمر نابود می‌شد، بیانگر میزان علم معاذ است.^۱

او احادیثی را از پیامبر (ص) نقل کرده است و ابن عباس، ابن عمر، ابن عدی، ابن ابی اُو فی الاشعری، عبدالرحمن بن سمره، جابر بن انس، عمر، ابوقتاده و... بزرگانی از تابعین نیز از او روایت کرده‌اند.^۲ او در سال ۱۷ هجری یا ۱۸ هجری در سن ۳۴ سالگی درگذشت.^۳

۱. الاعلام، ج ۷، ص ۲۵۸.

۲. الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۶، صص ۱۳۶ - ۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۳۸.

اهمیت حدیث

این حدیث متضمن اعمال صالحه‌ای است که فرد را به بهشت می‌برد و او را از آتش جهنم دور نگه می‌دارد و این مسئله، در نوع خود مهم و قابل توجه است. چون خداوند متعال پیامبران خود را به خاطر ورود به بهشت و دور شدن از آتش جهنم فرستاده و کتاب‌های خود را فرستاده است. به همین خاطر پیامبر (ص) به معاذ گفت: >لقد سألت عن عظیم<.^۱

منبع حدیث

ترمذی ۲۶۱۶.

حدیث سی ام

حقوق خداوند

عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ جُرْثُومِ بْنِ نَاشِبٍ (رض) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ غَيْرَ نِسْيَانٍ فَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا.

حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ الدَّارَقُطْنِيُّ فِي سَنَنِ ١٨٤/٤، وَغَيْرُهُ.

واژگان کلیدی

فرض: واجب کرده و عمل به آنها را حتمی ساخته است.
فلا تضیعوها: آنها را با ترک کردن یا سستی تباه نسازید. طوری که زمان آنها تمام شود.

حد: از لحاظ لغوی، یعنی پرده و حایل میان دو چیز. اما از لحاظ شرعی، یعنی عوقبت مقدر شده‌ای از جانی شارع که فرد را از معصیت باز می‌دارد.

فلا تنتهکوها: آنها را انجام ندهید و به آنها نزدیک نشوید.

ترجمه حدیث

از ابی‌ثعلبه الخشنی، جرثوم بن ناشب (رض) روایت شده که از رسول خدا (ص) نقل کرده است که پیامبر (ص) فرمود:

خداوند تعالی احکام و واجباتی را (بر شما) فرض کرده است (که حتماً باید بد آنها عمل نمایید) پس (از طریق ترک یا سهل انگاری) آنها را ضایع و تباه نسازید. (همچنین خداوند) حدود و مقرراتی را تعیین نموده است (مواظب باشید و) از آنها تجاوز نکنید و اشیا (و اموری) را (بر شما) حرام نموده است، پس حرمت آنها را دست کم نگیرید و به آنها نزدیک نشوید، و از روی مهربانی و رحمتی که نسبت به شما دارد، در مورد پاره‌ای امور و اشیا سکوت کرده است، بدون آنکه آنها را فراموش کرده باشد (و به همین خاطر در مورد آنها حکم و امری مبنی بر حرام و حلال یا... بودن آن امور صادر ننموده باشد) پس شما نیز (در مورد این گونه امور) چندان جستجو و چون و چرا نکنید.

به روایت دارقُطْنی و دیگران این حدیث حَسَن است.

گشایش

سیری در سیره داوی

جرثوم بن ناشر. بخاری می‌گوید او از صحابه بوده است. بغوی می‌گوید در مدینه ساکن بوده است. احادیث او را احمد بن حنبل، نفوی و ابن منده از طریق ابن جریر، از زبیر، از عمر بن نَبْهان، از ابی ثعلبة الاشجعی تخریج کرده‌اند.^۱

درباره اسم او و پدرش اختلاف فراوانی وجود دارد. به طوری که عده‌ای گفته‌اند نام او جُرْهم، دسته‌ای گفته‌اند جرثوم، بعضی گفته‌اند ابن ناشب، برخی هم گفته‌اند ابن ناشم و گروهی هم گفته‌اند ابن لاشر بوده است.

لاشِر بن جرهم یا اسود بن جرهم یا جرثومَه بوده است؛ با این حال در اصحاب بودن و نسبت او به خُشین اختلافی وجود ندارد. نام این خُشین واثِل بن النمر بن وبرة بن ثعلبة بن حلوان بن عمران بن الحاف بن قضاعة بوده است.

او از جمله افرادی است که در زیر درخت (بیعةالرضوان) با پیغمبر (ص) بیعت کرد، پس از آن به شام رفت و در زمان معاویه بن ابی سفیان درگذشت. گفته شده که او در سال ۷۵ در زمان عبدالملک بن مروان درگذشته است.^۱

اهمیت این حدیث

این حدیث از جمله جوامع الکلمی است که خداوند پیامبر ما (ص) را به آن مختص فرموده است. این حدیث بسیار مختصر و رساست. و حتی دسته‌ای از محدثین و علمای اسلامی گفته‌اند: در میان احادیث پیامبر (ص) حدیثی جامع‌تر از این حدیث که بتواند به تنهایی اصول و فروع دین را در خود جمع کند، وجود ندارد. چون پیامبر (ص) در این حدیث احکام خداوند را به چهار بخش تقسیم کرده است که عبارتند از: واجبات، محرمات، حدود و امور ساکت مانده.

ابن سمعانی می‌گوید: هر کسی مطابق این حدیث عمل کند به پاداش کامل رسیده و از عقاب درامان است؛ زیرا کسی که فرائض و واجبات را ادا کند و از محارم دوری نماید و در حدّ و حدود و مقررات الهی توقف کند و از آنها تجاوز نکند و در مورد مسائلی که

خداوند در مورد آنها حکمی صادر ننموده جستجوی بی‌مورد و افراطی نکرد، تمام فضل و بزرگی را به نحو کامل و اساسی تحقق بخشیده است و حقوق دین را به طور کامل ادا نموده است. چون شرایع چیزی بیشتر از انواع و اقسامی که در این حدیث آمده نیستند.^۱

منبع حدیث

دارقطنی ۱۸۳/۴، ۱۸۴؛ ابونعیم ۱۷/۹؛
طبرانی (الکبیر) ۲۲۱/۲۲، ۲۲۲؛ حاکم ۱۱۵/۴.

حدیث سی و یکم

زهد حقیقی

عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ (رض) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ وَأَحَبَّنِي النَّاسُ. فَقَالَ: ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللَّهُ، وَازْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ.

حدیث حسن، رواه ابن ماجه وَ غیره بِأَسَانِيدٍ حَسَنَةٍ.

واژگان کلیدی

دلنی: مرا راهنمایی کن.

احبني الله: از طریق اراده رحمت و پادش به من.

ازهد: از لحاظ لغوی، یعنی روگردانی از یک چیز به خاطر حقیر دانستن آن. شرعاً نیز یعنی، استفاده از آنچه که مطمئناً حلال است؛ به اندازه نیاز.

ترجمه حدیث

از ابوالعباس، سهل بن سعد الساعدی - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: مردی پیش پیامبر (ص) آمد و گفت: - ای رسول خدا؛ را به انجام کاری راهنمایی و ارشاد فرما که اگر آن را انجام دادم خداوند (با نزول رحمت و دادن ثواب آن کار به

(من) مرا دوست داشته باشد و مردم (نیز به تبع محبت خداوند) مرا دوست داشته باشند.

پیامبر فرمود: در دنیا (و امور دنیوی) زهد و پارسایی را پیشه کن (و تنها به مقدار نیاز از امور واقعاً حلال بسنده کن)، خداوند تو را دوست خواهد داشت و در مورد آنچه که در دست مردم (و مربوط به آنان) است، دوری کن (و نسبت به آنها چشم طمع نداشته باش) آنها نیز (طبیعتاً) تو را دوست می‌دارند.

به روایت ابن ماجه و دیگران این حدیث حسن و دارای اسانید حسنه است

گشایش

سیری در سیره راوی

سهل بن سعد بن مالک بن خالد بن ثعلبة بن حارثة بن عمرو بن الخزرج بن ساعدة الانصاری الساعدی از مشاهیر صحابه است و گفته می‌شود اسم او حَزَن بوده و پیامبر (ص) نام او را به این شیوه تغییر داده است.

او از پیامبر (ص) و اُبَیّ [بن کعب]^۱، عاصم بن عدی، عمرو بن عَبَسَة و مروان روایت کرده است. پسرش عباس، ابوحازم، زهری و... نیز از او روایت کرده‌اند.

زهری می‌گوید: زمانی که پیامبر (ص) درگذشت، سهل پانزده ساله بود و او آخرین صحابه‌ای است که در مدینه فوت کرده است. یعنی سال ۹۱ هجری هرچند گفته شده که پیش از این تاریخ فوت کرده است.

واقدی و ابوحاتم می‌گویند: او صد سال زندگی کرده است. عده‌ای هم مقداری کمتر و بیشتر از این تاریخ را ذکر کرده‌اند. و مثلاً

۱. با استفاده از تهذیب التهذیب ر.ک. الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۳، ص ۲۰۰ پاورقی.

گفته‌اند ۹۶ سال زندگی کرده است.

ابن ابی‌داود بر این پندار بوده که، سهل در اسکندریه در گذشته است. از قتاده نیز روایت شده که در مصر در گذشته است. که احتمالاً تصور بی‌پایه‌ای باشد و درست آن است که این احتمالات درباره پسرش عباس درست باشد.^۱

اهمیت این حدیث

این حدیث دربردارنده دو سفارش بزرگ پیامبر (ص) است:

أ: زهد دنیوی که سبب دستیابی به محبت خداوند می‌شود.

ب: زهد و عدم چشمداشت نسبت به دارایی مردم که سبب دستیابی محبت مردم و احترام آن‌هاست.

در اسلام بسیار تأکید شده که فرد زمانی جزو سعادتمندان دنیا و آخرت است که با ترجیح آخرت پایدار و ماندگار بر دنیای گذرا و فانی، محبت و دوستی خدا را به دست آوردن و با صرف‌نظر از اموال و دارایی ناچیز مردم و تلاش عزتمندانه برای تحصیل باقیات صالحات محبت آنان را نیز جلب کند. چون این امور در آخرت از هر چیز دیگری بهتر و برتر است.

به همین خاطر ابن حجر هیتمی در مورد این حدیث می‌گوید: این حدیث یکی از چهار حدیثی است که مدار اسلام را تشکیل می‌دهند.^۲

منبع حدیث

ابن ماجه ۴۱۰۲؛ طبرانی ۵۹۷۲؛ حاکم ۳۱۳/۴.

۱. الاصابة فی تمییز الصحابة: ج ۳، ص ۲۰۰.

۲. الوافی، صص ۲۱۶ - ۲۱۷.

حدیث سی و دوم

نه ضرر نه زیان

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَعْدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ سِنَانِ الْخُدْرِيِّ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ:
لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ.

حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ ابْنُ مَاجَهَ وَ الدَّارَقُطْنِي وَغَيْرُهُمَا مُسْنَدًا. وَرَوَاهُ
مَالِكٌ فِي الْمَوْطَأِ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) مُرْسَلًا،
فَأَسْقَطَ أَبُو سَعِيدٍ، وَلَهُ طَرُقٌ يَقْوَى بَعْضُهَا بَعْضًا.

واژگان کلیدی

لا ضرر: ضرر ضد نفع است. در اینجا یعنی هیچ کس زیان رساندن به دیگری را شروع نکند.

لا ضرار: به منظور مقابله به کسی که ضرر زده است، زیان نرسان. برخی بر این باورند که ضرار یعنی مقابله ضرر با ضرر.

ترجمه حدیث

از ابوسعید، سعد بن سنان خُدْری - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: رسول خدا (ص) فرموده است:

در اسلام هیچ گونه ضرر و زیان رساندنی (چه به دیگران و چه به خود) روا نیست. همچنین هیچ گونه (تلافی انتقام جویانه که موجب رسیدن) ضرر و زیان به دیگران شود، وجود ندارد.

به روایت ابن ماجه، مالک، دارقطنی و دیگران.

کشایش

سیری در سیره داوی

سعد بن مالک بن سنان بن عبید بن ثعلبه بن الابر مکتی به ابوسعید خدری است و بیشتر با کنیه اش مشهور است. به هنگام غزوه احد او خردسال بود و پدرش در آن جنگ کشته شد و او پس از آن در سایر جنگ ها شرکت کرد.

او از پیامبر (ص) احادیث فراوانی را نقل کرده است همچنین از ابوبکر (صدیق)، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، زید بن ثابت و... روایت کرده است.

از سوی دیگر عده ای از صحابه نظیر ابن عباس، ابن عمر، جابر، محمد بن عبید، ابوامامه، ابن سهل و ابوالطفیل از او نقل حدیث کرده اند. در میان بزرگان نیز کسانی چون عطا، عیاض بن عبدالله بن ابی سرح، بشر بن سعید، مجاهد، ابوالمتوکل الناجی، ابونضره، معبد بن سیرین، عبدالله بن مُحیریز و... از او روایت کرده اند.

او را از جمله بزرگان صحابه و فضلی آنان می دانند که احادیث فراوانی را در سینه خود حفظ کرده بود.

به گفته واقدی در سال ۷۴ هجری فوت کرده است. برخی دیگر نیز گفته اند در سال ۶۴ درگذشته است. مدائنی هم گفته است او در سال ۶۳ فوت کرده است. عسکری نیز گفته است او در سال ۶۵ فوت کرده است.^۱

منبع حدیث

ابن ماجه ۲۳۴۰، ۲۳۴۱؛ دارقطنی ۷۷/۳؛ حاکم ۵۷/۲، ۵۸.

حدیث سی و سوم

مدعی باید دلیل بیاورد

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى رِجَالٌ أَمْوَالَ قَوْمٍ وَدِمَاءَهُمْ، لَكِنَّ السَّيِّئَةَ عَلَى الْمُدَّعِي، وَالْيَمِينَ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ.
حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ وَغَيْرُهُ هَكَذَا، وَبَعْضُهُ فِي الصَّحِيحَيْنِ.

واژگان کلیدی

البينة: هر چه که حق را نمایان سازد.

ترجمه حدیث

از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: رسول خدا (ص) فرمودند: اگر صرفاً به خاطر ادعا و مطالبه مردم، چیز مورد ادعا یا خواسته شده به آنها داده شود، (و دیگر احتیاجی به دلیل و اثبات نبود) بسیاری از مردم (بدون هیچ دلیل و برهانی) خود را صاحب حق اموال و (حتی) خون دسته‌ای دیگر می‌دانستند، اما (برای جلوگیری از چنین امری در اسلام وضعیت به این صورت است که) مدعی باید شاهد (و دلیلی) داشته باشد و سوگند (انکار و ردّ ادعای مدعی) بر کسی است که سخنان و ادعای مدعی را انکار می‌کند.

به روایت بیهقی و دیگران حدیث حسن.

گشایش

اهمیت این حدیث

نووی - رحمه الله تعالی - در مورد اهمیت این حدیث می گوید:
این حدیث یکی از قواعد بزرگ و زیرساخت های احکام شرعی است.
شیخ الاسلام ابن دقیق العید می گوید: این حدیث یکی از اصول
احکام و بزرگ ترین مرجع داوری در هنگام جنگ و دعواست.^۱

منبع حدیث

بخاری ۴۵۵۲؛ مسلم ۱/۱۷۱۱؛ بیهقی ۲۵۲/۱۰.

حدیث سی و چهارم

تغییر دادن منکرات

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ (رض) قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ.
رَوَاهُ مُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

من رأی: هر کس اطلاع پیدا کند.
منکراً: هر چه خدا و رسول او از آن نهی کرده‌اند. به عبارت دیگر، منکر یعنی، ترک واجب یا انجام دادن کار حرام؛ خواه کوچک یا بزرگ.

فلیغیره: آن را از بین ببرد.

اضعف الايمان: کم‌ثمرترین ایمان.

ترجمه حدیث

از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: هر یک از شما (مسلمانان مکلف) امر منکر و خلاف امر الهی را مشاهده کرد، با استفاده از دست

و بازو (قدرت و توانی که دارد) آن را تغییر دهد، و اگر از این طریق نتوانست کاری انجام دهد، به وسیله زبانش آن را تغییر دهد، و اگر (باز) نتوانست، با قلب و دلش آن را (با عدم رضایت و ناپسند داشتن آن منکر، در دل خودش) تغییر دهد. (البته) این نوع تغییر هم پایین‌ترین و لرزان‌ترین نوع ایمان است.
به روایت مسلم

منبع حدیث
مسلم ۷۸/۴۹.

حدیث سی و پنجم

برادری اسلامی

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَتَاجَشُوا، وَلَا تَبَاغُضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا يَبِيعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَكْذِبُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هَاهُنَا، وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، بِحَسَبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِزُّهُ.

رَوَاهُ مُسْلِمٌ

واژگان کلیدی

لا تحاسدوا: حسد یعنی آرزوی زوال نعمت دیگران.
لاتتاجشوا: نجش یعنی بالا بردن قیمت کالا توسط کسی که نمی‌خواهد آن را بخرد.
لاتباغضوا: به هم بغض نورزید.
ولا تدابروا: از هم دوری نکنید و با یکدیگر قطع رابطه نکنید.
ولا يخذله: از کمک مشروع به او، به ویژه در حال نیاز، خودداری نمی‌کند.
لا يکذبه: خبر دروغ به او نمی‌دهد.

لا یحقره: او را کوچک نمی‌شمارد.
یحسب: کافی است

ترجمه حدیث

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: رسول خدا (ص) فرمود: به همدیگر حسد نورزید (و خواستار زوال نعمت یکدیگر نباشید) و قیمت اجناس و کالاها را (به منظور فریب یکدیگر) بالا نبرید و نسبت به یکدیگر بغض و کینه نداشته باشید و به همدیگر پشت نکنید (به طوری که دیگر مسلمانان را نادیده بگیرید) و بر معامله و خرید و فروش یکدیگر معامله نکنید.

ای بندگان خدا؛ برادر هم شوید (و مانند برادر پشتیبان و دوستدار هم باشید؛ چراکه) مسلمان، برادر مسلمان است (و به خاطر همین برادری) نباید به او ظلم و ستمی روا بدارد و (نباید) او را سرافکننده و خوار سازد و (نباید) با او اصلاً دروغ بگوید و (نباید) او را تحقیر نماید. و سه مرتبه با اشاره به سینه (مبارک) خود فرمود: جایگاه تقوای الهی، این جاست.

برای یک فرد مسلمان همین اندازه شرّ و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند و او را خوار و ناچیز بشمارد. تمام چیزهای مربوط به یک مسلمان، از جمله خون، مال و آبروی او بر فرد مسلمان دیگر حرام است (که در آنها دست‌اندازی کند یا حدود آنها را درهم بشکند).

به روایت مسلم

گشایش

اهمیت این حدیث

رسول خدا (ص) در مورد اخوت اسلامی تنها به شعار بسنده نمی‌کند بلکه آن را با اوامر و نواهی که این برادری را به عنوان

یک حقیقت ملموس درمی آورد، محکم و استوار می سازد. این حدیث شامل احکام فراوان و فواید عظیمی برای رسیدن به این هدف بزرگ اسلامی و پاسداری از آن در برابر هر گونه عیب و نقصی است. تا مبدا اخوت و برادری فقط سخنی باشد که مردم آن را بر زبان می آورند یا خیالی شود که آن را در سر می پرورانند، ولی در عینیت زندگی خود هیچ ردّ و اثری از آن را نیابند.

به همین دلیل امام نووی - رحمه الله تعالی - در کتاب الاذکار گفته است: این حدیث، عجب فایده عظیم و بهره فراوانی دارد. ابن حجر هیتمی نیز می گوید: این حدیث فواید فراوانی دارد و به مبادی و مقاصد بزرگی اشاره دارد و حتی اگر در مفاهیم، معانی و جان کلام دقت شود، می توان گفت که تمام احکام اسلامی (اعم از منطوق و مفهوم) و همه آداب ضمنی و علنی را در برگرفته است.^۱

منبع حدیث

مسلم ۳۲/۲۵۶۴

حدیث سی و ششم

حل مشکل مؤمن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ نَفَسَ عَنْ
مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ
الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ،
وَمَنْ سَتَرْتُ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ
مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا
سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ
بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ فِيهَا بَيْنَهُمْ؛ إِلَّا نَزَلَتْ
عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ،
وَمَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ.

رواهُ مُسْلِمٌ بهذا اللفظ.

واژگان کلیدی

نفس: بگشاید.

کربة: مشکل سخت؛ آنچه جان را غمگین و دل را اندوهبار سازد.

معسر: کسی که بدهی زیادی دارد و از بازپرداخت آن ناتوان

است.

السکینه: آرامش.

حفتهم: در بر می گیرند.

ترجمه حدیث

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: پیامبر (ص) فرمود: هر کسی مشکلی از مشکلات دنیوی یک مؤمن را حل کند و برای او فرج و گشایشی فراهم آورد، خداوند گرفتاری و مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل خواهد کرد. هر کس نیز بار دیون و قرض فرد تنگدستی را سبک کند (یا نسبت به او سهل گیری کند)، خداوند بار بدهی های دنیا و آخرت او را سبک می نماید و تا جایی که بنده خدا در حال کمک و یاری برادر مسلمان خود است، خداوند نیز (کمک کننده) را یاری و یآوری می کند. و هر کس راهی را به منظور طلب علم و دانش می پیماید، خداوند به خاطر این کار، راه رفتن به بهشت آن شخص را آسان و همواره می کند و هر گروه و جماعتی که در یکی از خانه های خدا جمع شوند و کتاب خدا (قرآن) را تلاوت نمایند و آن را تکرار و تمرین کنند، آرامش و اطمینان بر آنها نازل می شود و رحمت و مهربانی (خدا) آنان را دربر می گیرد و ملائکه رحمت الهی دور آنها جمع می شوند و خداوند نیز از آنها در میان کسانی که پیش او هستند (ملائکه مقربین) نام می برد. و هر کسی که عملش (سرعت) او را کم کند و او را دیر به مقصد برساند، اصل و نسب (و خون و نژاد) به او سرعت و شتاب نمی بخشد.

به روایت مسلم

کشایش

اهمیت این حدیث

نووی - رحمه الله تعالی - در شرح مسلم درباره این حدیث می گوید: این حدیث، حدیثی عظیم و گرانبهاست و دربرگیرنده جمیع علوم، قواعد و آداب (اسلامی) است.

ابن علان بر این سخن امام نووی این مطلب را افزوده است که: علاوه بر اینها همه فضایل، فوائد و احکام را در خود جا داده است.^۱

منبع حدیث

مسلم ۳۸/۲۶۹۹.

حدیث سی و هفتم

فضل و رحمت خداوند

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِيمَا يَرْوِيهِ عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ، فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً.

رواه البخاری و مسلم فی صحیحیہما بهذه الحروف.

واژگان کلیدی

یرویه عن ربه: حدیث قدسی. یعنی حدیثی که رسول الله آن را به خدا نسبت می دهد نه به خودش.

کتب الحسنات والسيئات: به فرشتگان محافظ دستور داده است آنها را بنویسند یا آنها را در علم خودش نوشته است.
هم: اراده و قصد.

حسنة: عبادت مفروض یا مندوب.

ضعف: مثل.

سيئة: معصیت کوچک یا بزرگ.

ترجمه حدیث

از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده که رسول الله (ص) به نقل از خداوند تبارک و تعالی فرمود: خداوند به فرشتگان کاتب اعمال دستور داده است که اعمال خیر و شر بندگان را (که در علم او هست، مطابق آنچه که رخ داده است) بنویسند. سپس تبیین فرموده است که هر کس قصد و نیت انجام کار خیر و خوبی داشته باشد، ولی نتوانست آن را به انجام برساند، خداوند در نزد خود آن را به عنوان یک <حسنه کامل> می نویسد و اگر نیت انجام آن را داشته باشد و بتواند نیت خود را عملی کند، خداوند آن را در نزد خود به عنوان ده حسنه تا هفتصد حسنه و حتی بیشتر هم ثبت می کند.

و اگر کسی قصد و نیت انجام گناه و سیئه ای داشته باشد، ولی نتواند آن را به اجرا بگذارد، خداوند آن را به عنوان یک <حسنه کامل> در نزد خود ثبت می کند و اگر اراده کار شری داشت و آن را عملی کرد، خداوند آن را تنها به عنوان <یک گناه> می نویسد. به روایت بخاری و مسلم با همین لفظ

گشایش

اهمیت این حدیث

در این حدیث قدسی بشارتی عظیم، امیدی بزرگ به فضل گسترده خداوند و رحمت فراگیر او که همه چیز را دربر گرفته نهفته است. این حدیث در دل نور امل و امید را فروزان می کند و او را در سایه مراقبت، علم، سیطره، حاکمیت، عدالت و لطف خداوند، به کار و فعالیت وامی دارد.^۱

منبع حدیث

بخاری ۶۱۲۶؛ مسلم کتاب الایمان شماره ۱۳۱.

حدیث سی و هشتم

عبادت خداوند؛ وسیله قرب و محبت

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ:

مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ، وَلَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَنْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَلَئِنْ سَأَلَنِي لأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لأُعِيذَنَّهُ.
رواه البخاري

واژگان کلیدی

عادی: دشمنی کند.

ولیا: ولی مؤمنی که از طریق عبادات به خدا نزدیک است. خدا هم از طریق حفظ و نصرت او را سرپرستی می کند.

آذنته بالحرب: او را مطلع ساختم که با وی جنگ دارم.

كنت سمعه الذی یسمع به و...: یعنی خداوند گوش، چشم، دست، و پای او را استوار می سازد تا آنها را در راه طاعت و عبادت وی به

کار بگیرد.

ترجمه حدیث

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: رسول خدا (ص) فرموده است: خداوند تعالی فرموده است:

هر کس با یکی از دوستان مؤمن و نزدیک به من، دشمنی بورزد (من به نشانه دفاع از آن مؤمن) به آن شخص اعلان جنگ و دشمنی می‌دهم و دوست داشتنی‌ترین وسیله‌ای که بنده (مومن) من با آن به من نزدیک می‌شود، واجبات و فرایضی است که بر او فرض کرده‌ام و همواره بنده‌ام (می‌کوشد) با نوافل و مستحبات چنان نزدیک شود تا او را دوست داشته باشم و هرگاه او را دوست بدارم، برای او (به مثابه‌ی) گوشی می‌شوم که با آن می‌شنود (مانند) چشمی می‌شوم که با آن می‌بیند و مثل دستی می‌شوم که با آن به چیزی حمله می‌برد و پایی می‌شوم که با آن راه می‌رود و اگر از من چیزی بخواهد (قطعاً) به او می‌دهم و اگر به من پناهند شود و پناه بیاورد، به او پناه می‌دهم و از آنچه که می‌ترسد در امان می‌دارم و از او محافظت می‌نمایم.

به روایت بخاری

کشایش

اهمیت این حدیث

خداوند از طریق محبت و محافظت خود، سرپرستی امور دوستان مؤمن خود را در دست دارد و بر کسی که بخواهد به آنها سوء قصدی داشته باشد، حمله می‌کند. این حدیث اولیا و دوستان خدا در

دنیا و آخرت را معلوم می‌کند. این است که گفته شده این حدیث شریف‌ترین حدیث در ذکر اولیای خداست.

امام شوکانی می‌گوید: این حدیث برای کسی که چنان که باید، آن را دریابد و چنان که شاید، در آن تدبیر کند فواید و منافع گرانمایی را در بر دارد.^۱

منبع حدیث

بخاری ۶۵۰۲.

حدیث سی و نهم

بخشیدن خطاکار، فراموش کار و مجبور

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ:
إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي الْخَطَا وَالنَّسِيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ.
حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ ابْنُ مَاجَهَ وَابْنُ بَيْهَقٍ

واژگان کلیدی

تجاوز: بخشیده است، ترک کرده است، برداشته است.
الخطأ: در اینجا منظور گناه خطا است.
النسيان: در اینجا نیز منظور گناه فراموشی است.
استکروهوا علیه: اکراه: یعنی ملزم ساختن یک شخص به چیزی که نمی‌خواهد انجام دهد.

ترجمه حدیث

از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: خداوند به خاطر من در مورد (گناه) کارهایی که از روی خطا، فراموشی و کارهایی که از روی اجبار به آنها تحمیل می‌شود، از امت من صرف نظر کرده است.
به روایت ابن ماجه و بیهقی و دیگران

کشایش

اهمیت این حدیث

امام نووی - رحمه الله تعالی - در شرح اربعین خود فرموده است: این حدیث شامل فواید و امور مهمی است که اگر تمام آن فواید جمع و تدوین شوند، در یک کتاب نمی گنجد.

ابن حجر هیتمی نیز می گوید: این حدیث به خاطر وقوع این سه مورد (خطا، فراموشی و اجبار) در ابواب فقه، دارای فواید فراوان و جایگاه والایی است و می توان آن را نیمه شریعت محسوب کرد. چون افعال انسان یا از روی قصد و اختیار انجام می گیرد (افعال اختیاری) یا از روی خطا و نسیان یا اجبار (افعال اجباری).

با توجه به این حدیث می توان صریحاً گفت که انسان در برابر این گونه افعال اجباری هیچ مسئولیتی ندارد و مورد عفو قرار می گیرد. همچنین به صورت مفهومی می توان فهمید که انسان در برابر افعال و اعمال اختیاری خود مورد مؤاخذه و بازخواست قرار می گیرد. پس این حدیث به اعتبار بخش منطوق خود نیمه شریعت و با محاسبه بخش مفهوم آن نیز، تمام شریعت است (یعنی منطوق و مفهوم با هم). منطوق: مطلبی است که از خود الفاظ متن فهمیده می شود. مفهوم نیز مطلبی است که از روی دلالت متن فهمیده می شود.

منبع حدیث

ابن ماجه ۲۰۴۵؛ بیهقی ۳۵۶/۷؛ حاکم ۱۹۸/۲.

حدیث چہلم

در دنیا مانند رھگذر باش

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
بِمَنْكِبِي، وَقَالَ:

كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تَتَنَظَّرُ
الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَتَنَظَّرُ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ
لِمَرْضِكَ، وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ.

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

واژگان کلیدی

أخذ: گرفت.

بمنكبي: المنكب: محل تلاقی سرشانه و کتف.

غریب: کسی که در جایی است اما در آن دیار خانه و خانواده‌ای

ندارد یا کسی که از دیار خود دور مانده است.

أو عابر سبیل: رھگذر

ترجمہ حدیث

از ابن عمر - رضی اللہ عنہما - روایت شدہ کہ گفتہ است: رسول

خدا (ص) ہر دو شانہ مرا گرفت و گفت: در دنیا چنان زندگی کن کہ

گویی یک (مسافر) غریب یا رهگذر هستی (و هیچ منزل و اهل و عیالی نداری و از شهر و دیار خود دور مانده‌ای).

[این بود که] ابن عمر - رضی الله عنهما - می گفت: هرگاه آفتاب غروب کرد و شب فرا رسید، منتظر صبح و سر زدن دوباره آفتاب مباش. و هرگاه آفتاب طلوع کرد و روز فرا رسید منتظر غروب دوباره آفتاب مباش. و همیشه آماده سفر و رفتن نزد خانواده و یاران خود باش) و از تندرستی خود (در راه عبادت و طاعت الهی و امور خیر و خوب) استفاده کن تا در دوران مرض و بیماری بتوانی از آنها بهره مند شوی و از زندگی دنیایی خود چنان استفاده کن که برای زمان مرگ (و دنیای پس از آن) توشه‌ای داشته باشی.

به روایت بخاری

گشایش

اهمیت حدیث

این حدیث، شریف، گرانقدر، فوق‌العاده مهم، دربرگیرنده انواع خیرات و مواعظ و پندها و یکی از اصول فرو کاستن از قلمرو آمال و آرزوهاست. چون درست نیست، فرد مؤمن دنیا را وطن و مسکن خود بداند و در آن آرام بگیرد، بلکه درست آن است که در دنیا چنان تصور کند، که در حال سفر است و وسایل سفرش را می‌بندد و برای روز موعود آماده می‌شود: روزی که مال و فرزند هیچ ثمری ندارد؛ مگر آنکه خدا به او قلب سلیم و دل پاکی عنایت فرموده باشد.^۱

منبع حدیث

بخاری ۶۴۱۶.

حدیث چهل و یکم

نشانه ایمان

عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا،
قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ.
حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، رَوَيْنَاهُ فِي كِتَابِ الْحُجَّةِ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

واژگان کلیدی

لا يؤمن: ایمان کامل ندارد.

هواه: آنچه او را شیفته می‌سازد، نفسش آن را دوست دارد و به
آن گرایش دارد.
تبعاً: تابع باشد.
لما جئت به: شریعت.

ترجمه حدیث

از ابو محمد عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنهما - روایت
شده که گفته است: رسول خدا (ص) فرموده است: هیچ یک از شما
ایمان کاملی ندارد مگر اینکه آرزوها و امیال او تابع شریعت مطهری
باشد که من آورده‌ام.
حدیث حسن صحیحی است که آن را در کتاب حجة با اسناد خوب
روایت کرده‌ایم.

کشایش

سیری در سیره راوی

عبدالله بن عمرو بن العاص بن وائل بن هاشم بن سَعِيد بن سَهْم بن عمرو بن هُصَيْص بن كَعْب بن لوی القرشی (۷ - ۶۵ / ۶۱۶ - ۶۸۴ م).
اکثراً کنیه او را ابو محمد می دانند عده ای هم کنیه او را ابو عبد الرحمن می دانند. نام مادرش رَیْطَه دختر منبه بن الحجاج السهمی است. گفته می شود نام اصلی او عاص بوده و پیامبر(ص) آن را به این صورت تغییر داده است.

از قریش و از جمله صحابه پیامبر و عابدان به شمار می رود. اهل مکه بود. در زمان جاهلیت نیز اهل سواد بود. زبان سُرّیانی را به خوبی می دانست و قبل از پدرش مسلمان شده بود. رسول الله(ص) به او اجازه داد که هر چه را از او می شنود بنویسد. او بسیار به عبادت می پرداخت تا جایی که پیامبر(ص) به او نسبت به حق بدن و همسر و چشمانش بر او، به او تذکر داد.

در جنگ ها و غزوات حاضر می شد و با دو شمشیر می جنگید و در جنگ برموک پرچمدار پدرش بود. معاویه او را به مدت کمی به امارت کوفه گماشت، ولی پس از روی کار آمدن یزید عبدالله از بیعت با او امتناع کرد و به ناحیه ای عَشْقَلان رفت و در آنجا در انزوا به عبادت پرداخت. در آخر عمرش نابینا شد و در مورد مکان وفات او اختلاف نظر وجود دارد. از او ۷۰۰ حدیث روایت شده است.^۱

او احادیث فراوانی را از پیامبر(ص) نقل کرده است. احادیثی را از عمر بن خطاب، ابوذرّاء، معاذ، ابن عوف، و پدرش عمرو نیز نقل کرده است. به روایت ابونعیم، در میان صحابه کسانی چون ابن عمر، ابوامامه، سائب بن یزید، ابوالطفیل و تعداد زیادی از تابعین نظیر سعید بن المسيب، عروه، طاوس، عمرو بن العاص، ابوالعباس السائب،

عطاء بن یسار، عکرمه، یوسف بن مالک، مسروق بن الاجدع، عامر الشعبي، ابو زرعه بن عمرو، ابو عبدالرحمن البجلین ابویوب المراغی، ابوالخیر الیزنی و... و از او نقل حدیث کرده‌اند.

به روایت ابن سعد، قبل از پدرش مسلمان شده است. به گفته واقدی در سال ۶۵ در شام در ۷۲ سالگی درگذشته است. ابن البرقی هم گفته است: برخی گفته‌اند در مکه، عده‌ای هم گفته‌اند در طائف و برخی هم گفته‌اند در مصر درگذشته است. به گفته یحیی بن بکیر در خانه خودش دفن شده است. به روایت بخاری او در سال ۶۹ درگذشته است و...^۱

منبع حدیث

بغوی (شرح السنة) ۱/۲۱۲؛ خطیب (تاریخ) ۴/۳۶۹.

حدیث چهل و دوم

آموزگاری گسترده خداوند

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ! لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ، يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تَشْرِكَ بِي شَيْئًا لَا تَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً.

رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

واژگان کلیدی

لا أبالي: اهتمام نمی کنم.

عنان: ابر.

بقراب: نزدیک گنجایش زمین.

ترجمه حدیث

از انس - رضی الله عنه - روایت شده که گفته است: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: خداوند تعالی فرموده است: ای بنی آدم! مادامی که از من می خواهی (گناهان) تو را ببخشایم (و با

طاعات و دعا و مناجات و... به عبادت من می‌پردازی) و به بخشایش من امیدواری، همه گناهان و معصیت‌هایی را که از تو سر زده است، می‌بخشایم و به میزان فراوانی و کثرت آن توجهی ندارم. ای بنی آدم! اگر گناهان تو (به قدری زیاد باشند که) به آسمان برسند (و میان آسمان و زمین را پر کنند) و پس از آن از من بخواهی که تو را پیامرزم، تو را می‌آمرزم. ای فرزند آدم! اگر تو به اندازه گنجایش زمین، مرتکب گناه شده باشی و آنگاه به پیش من بیایی و سپس درحالی که با من روبه رو شوی که مرتکب شرک نشده باشی من به اندازه ظرفیت زمین با مغفرت و آمرزش با تو روبه رو می‌شوم.

به روایت ترمذی حدیث حسن صحیح

منبع حدیث
ترمذی ۳۵۴۰.

منابع و مأخذ

ابن حجر العسقلانى: الإصابة فى تمييز الصحابة، دارالجيل، بيروت - لبنان.

ابن عماد الحنبلى: شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق محمود الارناؤوط، طبع ١، دار ابن كثير، ١٤٠٦ - ١٤١٦هـ

ابوبكر بن احمد بن محمد بن عمر بن محمد، تقى الدين قاضى شعبة الدمشقى، طبقات الشافعية، به كوشش دكتور حافظ عبدالعليم خان، دارالندوة الجديدة، بيروت - لبنان، ١٤٠٧هـ / ١٩٨٧م.

ابوبكر هداية الله المريوانى الحسينى (مشهور به مصنف جورى): طبقات الشافعية، طبع بغداد.

ابى عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر: الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد البجاوى دارالجيل، ١٩٩٢ م. بيروت الطبعة الاولى،

احمديان، مرحوم عبدالله: تاريخ حديث و ضبط و ثبت احاديث چاپ اول، نشر احسان، تهران ١٣٨٣.

الاربعة النووية: به كوشش محيى الدين مستو، الطبعة الاولى، [افست] دار احسان للنشر و التوزيع، طهران، ايران ١٤١٩هـ / ١٩٩٨م

اسامة ناصر النقشبندى و ظمياء محمد عباس: مخطوطات الحديث النبوى الشريف و علومه فى دار صدام للمخطوطات، وزارة الثقافة و الاعلام، دائرة الاثار و التراث، بغداد ١٩٨٨م.

الامام ابو عبدالله، شمس الدين محمد ذهبى: تذكرة الحفاظ، داراحياء التراث العربى. بى تا.

بغدادى، اسماعيل باشا بن محمدا مين البابانى: ايضاح المكنون فى الذيل على كشف الظنون، طبع استانبول ١٩٤٧م.

بغدادى، اسماعيل باشا: هداية العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، طبع استانبول، ١٩٥١ - ١٩٥٥م.

بلخى، مولانا جلال الدين: ديوان كامل شمس تبريزى، مقدمه و شرح حال: استاد بديع الزمان فروزانفر، حواشى و تعليقات: م. درويش، تنظيم فهرستها: حسن عميد، چاپ هشتم، سازمان انتشارات جاويدان، ١٣٦٨.

بلخی، مولانا جلال الدين: مثنوی معنوی، به تصحيح رينولد الين نيكلسون، چاپ پنجم، انتشارات آگاه و نشر علم، تهران ۱۳۷۳.
حسينی، سيداحمد: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آية الله العظمی نجفی مرعشی مدظله، زیر نظر سيد محمود مرعشی، ج ۹، صص ۲۶۱ - ۲۶۲، چاپ دوم، بی تا.

خرم دل، مصطفی: تفسير نور، چاپ چهارم، نشر احسان، تهران، ۱۳۸۴.
دکتر مصطفی سعيد الخن، دکتر مصطفی البُغا، محیی الدين مستو، علی الشربجي، و محمد امين لطفی: نزہة المتقين شرح رياض الصالحين، ص ۱۱، مؤسسة الرسالة ناشرون، الطبعة السادسة والعشرون، بيروت - لبنان، ۱۴۲۱هـ / ۲۰۰۱م.

الدكتور مصطفی البُغا و محیی الدين مستو: الوافی فی شرح الاربعين النوویة، الطبعة التاسعة، دار ابن كثير للطباعة و النشر، دمشق - سورية، ۱۹۹۶م.

ذهبي: تذكرة الحفاظ، طبع حيدرآباد، ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴هـ.
زرکلی، خيرالدين: الأعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، الطبعة الثامنة، دارالعلم للملایين، بيروت - لبنان، ۱۹۸۹م.

زهير الشاويش (ناظر): رياض الصالحين، الطبعة الاولى، بيروت - لبنان، ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۲م.

سُبکی، تاج الدين: طبقات الشافعية الكبرى، طبع مصر ۱۳۲۴هـ.
السحب الوابلة على ضرائح الحنابلة
سهل القُود: السمعين على معرفة كتب الاربعين من احاديث سيد المرسلين، الطبعة الاولى، عالم الكتب، بيروت، لبنان ۲۰۰۵م.
سيوطی، جلال الدين: نظم العقيان في أعيان الأعيان، طبع نيويورك، ۱۹۲۷م.

شافعی، امام محمد بن ادريس: ديوان الشافعی،
شرح مختصر الروضة، با تحقيق دکتر عبدالعال عطوه
شوکاني: البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، طبع مصر، ۱۳۴۸هـ.

الشيخ عبدالعزيز عزالدين السَيروان،
عبدالسلام هارون: تهذيب إحياء علوم الدين، ج ۱، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت - لبنان، ۱۴۰۹هـ / ۱۹۸۸م.
عبدالغني الدقر: الامام النووي شيخ الاسلام والمسلمين وعمدة الفقهاء

والمحدثين، ص ۲۳، الطبعة الرابعة، دارالقلم، بيروت - لبنان، ۱۴۱۵هـ/ ۱۹۹۴م.

عسقلانی، ابن حجر: الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، طبع حیدرآباد، ۱۹۴۵ - ۱۹۵۰م.

عسقلانی، ابن حجر: فتح الباری بشرح صحیح البخاری، طبع مكتبة السلفية، قاهرة، بی تا.

علماء نجد خلال ستة قرون

عمید، حسن: فرهنگ فارسی عمید، چاپ چهارم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۳.

غزالی، امام ابو حامد محمد بن محمد: احیاء علوم الدین، دارقنیه للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۲هـ/ ۱۹۹۲م.

غزالی، امام محمد بن محمد: چنین گفت غزالی (ایها الولد)، ترجمه تحقیق و تعلیق، زاهد ویسی، چاپ اول، نشر احسان، تهران، ۱۳۷۸.

الکتانی، محمد بن جعفر: الرسالة المستطرفة، طبع بیروت، ۱۳۲۲هـ کحاله، عمر رضا: معجم المؤلفین، طبع دار احیاء التراث العربی.

گیلانی، سید مناظر احسن: سیری در زندگی حضرت امام مولانا محمد قاسم نانوتوی (مؤسس دارالعلوم دیوبند)، ترجمه و اقتباس، صلاح الدین شهنوازی، چاپ اول، انتشارات صدیقی، زاهدان ۱۳۸۴.

محمد خیر رمضان یوسف: تتمه الاعلام للزکلی، الطبعة الثانية، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۲هـ/ ۲۰۰۲م.

مخلف، محمد بن محمد: شجرة النور الزكية فی طبقات المالكية، طبع مصر، ۱۳۴۹هـ.

مصطفی بن عبدالله، الشهير بحاجی خليفة و كاتب چلبی: كشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان

النووی، الامام محیی الدین، أبی ذکریّا، یحیی بن شرف: الاربعون النوویة و شرحها، به تحقیق عامر الجَزَار و أنور الباز، ص ۲۸، دارالوفا، منصوره - مصر ۲۰۰۰م.

النووی، امام یحیی شرف الدین: ریاض الصالحین، به کوشش عبدالعزیز رباح و احمد یوسف الدقاق، صفحه <حی>، چاپ قدیمی کتب خانه، آرام باغ، کراچی - پاکستان، بی تا.

النووی، شیخ الاسلام، محیی الدین: شرح الاربعین النوویة، انتشارات کردستان، سنج - ایران ۱۳۱۸هـ.

نمایه کلی

- ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷
 ابن مبارک، ۳۲
 ابن مبرد، ۴۷
 ابن مسعود، ۸۰، ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۷۷، ۱۷۴، ۱۵۴، ۱۵۳
 ابن یونس، ۱۷۵
 ابن حبان، ۱۶۶
 ابن حجر، ۱۳۴، ۱۵۵، ۱۵۹
 ابن عباس، ۱۰۳، ۱۷۳، ۱۷۵، ۲۳۴
 أبو الحسن علی بن عمر الحافظ البغدادی، ۳۲
 أبو القاسم علی بن الحسن الدمشقی الشافعی، ۳۲
 یو دزداء، ۸۰
 یو سعید المهرانی، ۳۱
 أبو عبد الرحمن محمد بن حسین السلمی، ۳۱
 أبو عبد الله محمد بن احمد بن ابراهیم بن المجیر، ۳۱
 أبو عثمان إسماعیل بن عبد الرحمن الصابونی النیسابوری، ۳۱
 أبو نصر محمد بن علی بن عبید الله بن ودعان، ۳۳
 أبو نعیم الاصفهانی، ۳۱
 ابواسحاق شیرازی، ۶۸
 ابوالاسود، ۱۱۰
 ابوالحسن المدینی، ۱۸۲
 ابوالدرداء، ۷۹
 ابوطاهر الخجندی احمد بن محمد بن محمد الاخوی، ۴۳
 ابوالفتوح محمد بن محمد بن علی الطائی الهمدانی، ۳۲
 ابوالمتوکل، ۲۳۵
 ابوامامه الباهلی، ۲۱۴
 ابوبکر، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۶۹، ۲۲۲، ۲۳۴
 ابوبکر آجری، ۳۰، ۸۱
 ابوبکر اصفهانی، ۳۰
 ابوبکر البیهقی، ۳۱
 ابوبکر الجوزقی، ۳۱
 ابوبکر الکلاباذی، ۳۱
 ابوبکر بن احمد بن محمد بن عمر بن محمد، تقی الدین قاضی شهبة الدمشقی، ۶۴، ۲۷۱
 ابوبکر بنهقی، ۸۱
- ۱
 انبار، ۱۴۳
 حسان بن ثابت، ۱۶۵، ۱۷۴
 بیعة الرضوان، ۲۲۷
 خبر الامة، ۱۷۴
 استقامت، ۱۸۳
 ریاط، ۱۸۷
 ریزه، ۱۶۹
 عام الجماعة، ۱۴۳
 مسکن، ۱۴۳
 ورع، ۱۲۱، ۱۴۳
 اباحه، ۱۷۸
 ابراهیم بن الحسن المالکی القاضی، ۳۱
 ابراهیم بن عبدالعزیز، ۵۵
 ابلاغ، ۲۸، ۲۹، ۸۲
 ابن ابی سرح، ۱۰۴
 ابن المجیر، ۳۱
 ابن جنی، ۶۸
 ابن حجر، ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۴۳، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۵۸، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۴
 ابن حجر، ۳۹
 ابن حجر عسقلانی، ۳۱
 ابن حمید، ۴۷، ۴۹
 ابن دقیق العید، ۴۰، ۲۳۸
 ابن دقیق العید، ۴۰
 ابن دقیق العید، ۹۸
 ابن رجب حنبلی، ۱۴۶
 ابن سکیت، ۶۸
 ابن سمعانی، ۲۲۸
 ابن شاهین، ۱۵۱
 ابن شیخ السنین، ۴۳
 ابن طولون، ۳۱
 ابن عباس، ۷۹، ۱۳۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۲۲، ۲۳۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۸
 ابن علان، ۲۴۷
 ابن عماد، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۲۷۱
 ابن عمر، ۷۹، ۸۰، ۱۰۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳، ۲۲۲، ۲۳۴، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۷
 ابن کمال یاشا شمس الدین احمد بن سلیمان، ۳۱
 ابن ماجه، ۸۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵

ابوبکر محمد بن علی بن عبد الله بن
محمد بن یاسر الانصاری الجبائی، ۳۳
ابوبکر هدایة الله المریوانی الحسینی،
۶۷، ۶۹، ۲۷۱
ابوجحیفه، ۱۱۰
ابوحاتم، ۲۳۱
ابوحفص عمر بن احمد بن محمد بن
محمد البلیسی (سراج الدین)، ۴۶
ابوحفص، عمر بن خطاب، ۸۶
ابوداود، ۸۲، ۸۸، ۱۲۰، ۱۴۷، ۲۱۳،
۲۱۵
ابودرداء، ۱۶۱، ۲۶۷
ابوزر، ۱۰۳، ۱۶۸، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰
ابورافع، ۱۱۰
ابورقیه، تمیم بن اوس الداری، ۱۲۴
ابورهم السماعی، ۲۱۴
ابوزکریا، یحیی بن ابویحیی شرف بن
مری بن حسن بن حسین بن محمد بن
جمعة بن حزام الحزامی النوری، ۶۲
ابوسعید، ۷۹، ۸۱، ۱۱۰، ۲۳۴، ۲۴۰
ابوسعید خدری، ۷۹، ۲۳۴، ۲۴۰
ابوسعید مالینی، ۸۱
ابوشریح، ۱۱۰
ابوطفیل، ۱۱۰
ابوعبدالرحمن بن النهجدی، ۱۰۴
ابوعبدالرحمن سلمی، ۸۱
ابوعبدالرحمن معاذ بن جبل، ۱۶۸
ابوعبدالله محمد بن بهادر، ۴۲
ابوعبدالله محمد بن کمال الدین کامل
التدمری، ۴۱
ابوعبدالله، نعمان بن بشیر، ۱۱۸
ابوعبیده بن الجراح، ۲۱۴، ۲۲۲
ابوعثمان صابونی، ۸۱
ابوعلی سینا، ۶۹
ابوقلابه، ۱۲۰
ابومالک حارث بن عاصم اشعری،
۱۹۰
ابومحمد عبدالله بن ابی زید، ۱۵۱
ابوموسی، ۱۱۰
ابونضره، ۲۳۵
ابونعیم، ۸۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۵۰،
۱۶۶، ۲۲۸، ۲۶۷
ابوهزیره، ۷۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۶،
۱۵۸، ۱۶۲، ۲۰۴، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۵۴
ابووائل، ۱۱۱
ابوعلی شداد بن اوس، ۱۶۴
ابی بن کعب، ۱۳۳
ابی سعید المالینی، ۳۱
ابی سلمة بن عبدالرحمن، ۱۰۴

اثر ابن عساکر، ۳۱، ۳۲
اثر شیخ شهاب الدین احمد بن حجر
هینمی مکی، ۳۲
اجل، ۱۰۸، ۱۰۹
اجماع، ۱۲۰
احادیث، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۰،
۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۶۹، ۷۱، ۸۳، ۸۸،
۹۰، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۳، ۱۸۲،
۱۸۳، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۶۷،
۲۷۳، ۲۷۱
احد، ۱۰۳
إحسان، ۹۷، ۱۶۶، ۱۸۳، ۲۷۱
احمد بن ابراهیم المصری، ۳۱
احمد بن احمد المالکی، ۵۵
احمد بن الشیخ حجازی الفشنی
الشافعی، ۴۸
احمد بن امین الدین البسطامی، ۵۰
احمد بن حرب النیسابوری، ۳۱
احمد بن عبد الله، ۳۱، ۳۲
احمد بن محمد المغربی، ۵۵
احمد بن محمد بن احمد، ۳۱
احمد بن محمد بن علی الحسنی
القلماعی السحیمی، ۵۰
احمد بن محمد بن علی بن الحجر
الهینمی الشافعی، ۴۸
احمد بن موسی بن احمد بن محمد
البیلی العدوی المالکی، ۵۱
احمد یوسف الدقاق، ۶۱، ۷۲، ۲۷۵
احمدیان، ۳۶، ۲۷۱
احیاء علوم الدین، ۳۸، ۸۰، ۲۷۴
آخرت، ۸۳، ۱۴۶، ۱۶۲، ۱۹۰، ۱۹۵،
۲۳۲، ۲۴۶، ۲۵۵
اخلاص، ۳۴، ۳۷، ۱۲۴
اخلاق، ۳۷، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۸
اخلاقیات، ۳۰
آرام باغ، ۶۱، ۲۷۵
اریعون، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵،
۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۸۰،
۸۱، ۸۳، ۱۰۷، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۸۰،
۱۸۷، ۲۰۱، ۲۵۸
اربعینات، ۲۷
اربعین نگاری، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۵،
۳۶، ۳۹
اربعینیات، ۳۵
ارزش، ۳۷
ازدواج، ۷۳، ۸۶، ۱۱۵
اسامة بن زید، ۱۳۳
اسامة ناصر النقشبندی، ۵۸، ۲۷۱

- استخاره، ٨١
اسعد بن مسعود بن يحيى، ٤٤
اسكندريه، ٢٣١
اسماء الرجال، ٦٨
اسماعيل بن عبد الباقي الدمشقي
الحنفي، ٥٠
اسماعيل بن محمد الانصاري، ٥٣
أ
آسيب، ١٥٥
اصحاب، ١٩، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٢٧
اصطلاحات، ٢٥
اصلاح المنطق، ٦٨
اصول، ٣٣، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٦٨، ٧٢، ٨٨، ١١٥، ١٢١، ١٢٦، ١٢٩، ١٣٤، ١٣٩، ١٤٣، ١٤٦، ١٥١، ١٥٥، ١٦٦، ١٧٢، ١٧٥، ١٨٣، ١٨٧، ١٩٧، ٢٠١، ٢٢٨، ٢٣٨، ٢٤٣
آفات، ٢٤
افراد الشاميين، ٩١
افراط، ٢٤، ٣٥، ٧٧
افريقا، ١٧٥
أل، ٧٩
الإداب، ٣٥، ٣٦
الإدب المفرد، ٩٠
الأذكار، ٨٩
الاربعين، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٥، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٨٩
الاربعين القشيري، ٣٣
الاربعين في لفظ الاربعين، ٣٠
الاصابة في تمييز الصحابة، ١٠٣، ١٠٤، ١٢١، ١١٩، ١٢٠، ١٢٥، ١٣٣، ١٣٤، ١٥٠، ١٦٦، ١٧٠، ١٧٥، ١٧٩، ١٨٣، ١٨٧، ٢١٤، ٢٢٢، ٢٢٧، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٥، ٢٦٧، ٢٧١
الاعلام، ٣٩، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٨، ٨٨، ١٠٣، ١٠٤، ١١٠، ١١١، ١١٥، ١١٩، ١٢٠، ١٢٥، ١٣٣، ١٣٤، ١٤٣، ١٥٠، ١٦٥، ١٦٩، ١٧٤، ١٧٩، ١٨٧، ٢٣٥، ٢٦٧، ٢٧١، ٢٧٣، ٢٧٤
الافراد والوحدان، ٩١
الافكار النورانية، ٤٧
الاقران، ٩١
الامام النووي شيخ الاسلام والمسلمين وعمدة الفقهاء والمحدثين، ٢٧٣، ٦٢
البدر الزركشي، ٤٢
البدر الطالم، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٩، ٢٧٣
التأريخ، ٩٠
التبيين، ٢٤
التحفة الربانية، ٥٣
التمييز، ٩١
التنبية، ٦٨
الجامع، ٩٠، ٩١
الجامع الصحيح، ٩٠
الجمع بين الصحيحين، ٦٨
الجهاد، ٣٥، ٣٦، ٢١٨
الجواهر البهية، ٤٩
الجواهر اللؤلؤية، ٥٢
الجوهر الثمين، ٥٠
الدر الرصين، ٢٣
الدر المضية، ٤٩
الدر السنية، ٥٠
الدرر الكامنة، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٢٧٣
الدرر الكامنة، ٤٠، ٢٧٣
الرسالة المستطرفة، ٤٦، ٢٧٤
الزهد، ٣٥، ٣٦
السيبي، ١٢٠
السحب الوايلة، ٤٧، ٤٩، ٢٧٣
الشعبي، ١٢٠، ٢٦٧
الشمائيل النبوية و الخصائل المصطفوية، ٥٨
الشيخ عبدالعزيز عز الدين السيروان، ٢٧٣
الضعفا، ٩٠
الضوء اللامع، ٤٦، ٤٧، ٤٩
الطبقات، ٩١
العلل، ٩١
الفروع، ٣٥، ٣٦
الكافي، ٥٣
الكنى و الاسماء، ٩١
اللمع، ٦٨
المبادئ التربوية، ٥٤
المبين، ٤٨، ٤٩، ٥١، ٥٢
المجالس السنّة، ٤٨
المجموع، ٧٠
المسند الكبير، ٩١
المعجم الكبير، ٨٩
المعين، ٣٣، ٣٤، ٤٦، ٤٩، ٢٧٣
المعين على معرفة كتب الاربعين من احاديث سيد المرسلين، ٣٣، ٢٧٣
المنتخب، ٦٨
المنهج المبين في شرح الاربعين، ٤٠
المنهل العذب، ٤٠
المنهل العذب الروي، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٧
المنهل العذب، ٤٠

ایضاح المعانی الخفية، ۵۴
ایضاح المکنون، ۴۸، ۲۷۲
ایمان، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۸۷، ۹۷، ۱۰۳
ب
بأدیه الشام، ۱۶۹
باطن، ۸۸، ۱۲۸
بحرین، ۱۳۳، ۱۸۳
بخارا، ۹۰
بخاری، ۸۱، ۸۳، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۲۷، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۷
بدر، ۳۲، ۶۷، ۱۰۳، ۱۶۹، ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۲۲
بدرالدین بدل بن أبو المعمر إسماعیل التبریزی، ۳۲
بدر بن جماعة، ۶۷
بدرالدین، حسین بن احمد بن محمد الکیلانی، ۴۶
بدرالطالع، ۴۰
برکت، ۳۴
برهان الدین ابراهیم بن احمد بن محمد الخجندی، ۴۵
بشر بن سعید، ۲۳۵
بشر بن کعب، ۱۶۶
بصره، ۱۵۰
بطلال الیمنی، ۳۰
بغداد، ۵۸، ۲۷۱
بغض، ۲۴۲
بلوچی، ۳۴
بنی عدی بن النجار، ۱۶۵
بنی هاشم، ۱۷۴، ۱۷۵
بهتان، ۲۴
بهشت، ۸۰، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۶۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۴۶
بیت المقدس، ۱۶۶
بیت المال، ۱۱۱
بیروت، ۳۳، ۳۸، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۹، ۷۶، ۸۸، ۱۰۳، ۱۸۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴
بیقی، ۸۱، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۸، ۲۵۹
پ
پارسایی، ۳۵، ۳۷، ۶۰، ۷۶، ۲۳۰
پاکستان، ۴۹، ۶۱، ۲۷۵
پرهیزکاری، ۳۵، ۳۷، ۷۴
پرهیزکاری، ۳۵
پیامبر، ۲۰۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳

المُهَذَّب، ۶۸
الناجی، ۲۳۵
النصیحة فی تخریج الاحادیث النوویة بالاسانید الصحیحة، ۴۷
الوافی، ۵۳، ۸۹، ۱۰۲، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۷۲
الوسیط، ۶۸، ۷۶
أم قینین، ۸۹
أم السنه، ۹۹
أم الكتاب، ۹۹
إمام أبو القاسم عبد الکریم بن هوازن نیشابوری، ۳۳
امام أبو عبد الله محمد بن الفضل الشهرستانی، ۳۳
امام ابو حامد محمد بن محمد الغزالی، ۳۸
امام ابو حفص عمر بن علی بن سالم اللخمی، ۴۰
امام احمد، ۲۸، ۸۸، ۲۱۲، ۲۱۳
امام حافظ أبو عبد الله محمد بن عبد الله النیسابوری، ۳۲
امام شمس الدین احمد بن الحسین بن علی الشافعی، ۳۱
امام فخرالدین محمد بن عمر الرازی، ۳۳، ۶۸
امام نووی، ۳۲، ۳۶، ۳۹، ۵۴، ۷۴، ۷۷، ۸۳، ۱۵۱
امت، ۲۲، ۲۳، ۲۹، ۳۷، ۷۵، ۸۰، ۱۰۴، ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۷۴، ۲۱۳، ۲۲۲، ۲۵۸
امر به معروف و نهی از منکر، ۷۴
ام سلمه، ۱۳۴
امیر المؤمنین، ۸۵، ۸۶، ۸۷
انبیاء الغمر، ۴۳، ۴۴، ۴۵
انبیاء، ۲۹، ۱۷۸
انتشارات صدیقی، ۱۵۸، ۲۷۴
انس بن مالک، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۶۹
انس بن مالک، ۷۹
انگشتی، ۱۴۳
انور البیاز، ۱۰۵، ۱۰۹، ۲۷۴
اهل صفه، ۲۱۴
او هام المحدثین، ۹۱
ایران، ۴۹، ۵۸، ۹۷، ۱۰۲، ۲۷۱، ۲۷۵
ایضاح الکلمات النورانیة، ۴۵

جابر، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۲۲، ۲۳۴
جامع العلوم و الحكم، ۴۲
جامع العلوم و الحكم، ۱۷۵
جامع اموی، ۶۵، ۵۵
جایز، ۸۱، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۸۰
جبرئیل، ۹۳، ۹۵، ۹۸
جبیر بن نفیر، ۱۰۴
جبیر بن نفیر، ۲۱۴
جرتونم بن ناشب، ۲۲۵، ۲۲۶
جردانی، ۱۵۱، ۱۸۷
جعفر بن ابی طالب، ۲۲۲
جلال الدین عبد الرحمن بن ابوبکر السیوطی، ۳۲
جمال الدین، یوسف بن الحسن بن محمود الحلوانی التبریزی الشافعی، ۴۴
جنگ جمل، ۱۷۴
جنین، ۱۰۸، ۱۰۹
جهاد، ۸۲، ۱۳۸، ۱۶۴، ۲۲۱
جهنم، ۱۰۹
جوامع الکلم، ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۱۰
جوامع الکلم، ۲۹، ۴۲
ج، ۱۶۴
جل حدیسه کدی پیغه مبد (ص)، ۵۴
جنین گفت غزالی، ۲۰، ۲۷۴
جهل حدیث نویسی، ۲۷
جهل حدیث، ۸۲
ح، ۳۶، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۳
حافظ، ۲۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۲، ۶۴، ۷۰، ۲۷۱
حافظ أبو القاسم علی بن عساکر الدمشقی، ۳۱
حافظ أبو عبد الله القاسم بن الفضل الاصفهانی، ۳۲
حافظ جمال الدین ابوبکر محمد بن یوسف بن مسدی اندلسی، ۳۳
حافظ شمس الدین محمد بن محمد الدلجی الشافعی، ۳۲
حافظ عبد القادر الرهاوی، ۳۲
حاکم، ۸۱
حج، ۳۹، ۷۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۳۳، ۱۴۸، ۱۴۲، ۲۱۹
حجاج، ۱۸۷
حجاز، ۹۱
حجر بن حجر الکلاعی، ۲۱۴

۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۴، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۶، ۲۶۷
پیامبران، ۷۹، ۹۷، ۱۳۸، ۱۷۷، ۱۹۵، ۲۲۳
پیما عقبه، ۱۷۸، ۲۲۲
ت، ۷۲، ۱۰۴، ۱۳۳، ۲۲۲، ۲۶۷
تاج الدین عبدالرحمن بن ابراهیم بن ضیاء الفزاری، ۶۶
تاریخ حدیث و ضبط و ثبت احادیث، ۳۵، ۲۷۱
تاریخ طبری، ۱۸۷
تبوک، ۲۲۲
تحفة المحبین، ۵۰
تخریج الاربعین، ۴۳
تذریب الراوی، ۴۰
تذکره الحفاظ، ۳۹، ۴۰، ۶۲، ۲۷۲، ۲۷۳
تربیت، ۲۸، ۷۰
ترکی، ۳۴
ترمذی، ۸۲، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۷۰
ترکیه، ۷۲، ۷۶
تسمیه الشیوخ مالک و سفیان و شعبه، ۹۱
تفریط، ۷۷
تفسیر قرآن، ۱۷۴
تقوا، ۷۱، ۷۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۱۱
تقی الدین ابوبکر بن محمد بن عبدالمؤمن بن حریر العلوی الحسینی، ۴۵
تهجد، ۱۲۵
تهذیب إتحاف علوم الدین، ۷۶، ۲۷۳
تهران، ۲۰، ۲۶، ۳۶، ۷۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴
تهمت، ۲۴
توحید، ۳۰، ۱۸۳
ج

خالد بن خلی الکلاعي، ۱۲۰
 خالد بن عبدالله بن رواحه، ۱۲۰
 خدا، ۸۷، ۸۶، ۸۳، ۷۶، ۵۴، ۲۵، ۲۱، ۸۸، ۹۰، ۹۶، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۰
 خراسان، ۹۰
 خرتنگ، ۹۰
 خلافت، ۸۸، ۱۱۱، ۱۴۳، ۱۶۹
 خلق افعال العباد، ۹۰
 خليفه، ۸۷، ۱۶۹
 خندق، ۱۰۳، ۲۲۲
 خودبزرگ بينی، ۷۲
 خودپسندی، ۷۲
 خيبر، ۱۳۳
 خيتمه بن عبدالرحمن، ۱۲۰
 خيرخواهی، ۲۴، ۱۲۴، ۱۲۶
 د
 دار ابن كثير، ۸۹، ۲۷۲
 دار احياء التراث العربي، ۳۳، ۲۷۴
 داراحياء التراث العربي، ۶۲، ۲۷۲
 دارالجيل، ۱۰۳، ۱۸۳، ۲۷۱
 دارالحديث، ۷۴
 دارالعلوم ديوبند، ۱۵۸، ۲۷۴
 دارالقلم، ۶۲، ۲۷۳
 دارالندوة الجديدة، ۶۴، ۲۷۱
 دارالوفا، ۱۰۵، ۲۷۴
 دار قتيبة للطباعة و النشر و التوزيع، ۳۸، ۲۷۴
 دارقطنی، ۳۲، ۸۱، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۵
 دفن، ۱۶۶، ۲۶۷
 دکتر حافظ عبدالعليم خان، ۶۴، ۲۷۱
 دکتر سعد بن سعيد الحجري، ۵۴
 دکتر مصطفى سعيد الخن، ۶۱، ۲۷۲
 دمشق، ۵۵، ۶۰، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۳، ۷۸، ۸۹، ۱۱۹، ۱۵۰، ۲۷۲
 دين، ۲۴، ۳۵، ۳۸، ۶۰، ۶۸، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۸، ۸۹، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۸، ۲۱۲

حجيت، ۳۸
 حديث، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۹، ۵۴، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱
 حديث نگاری، ۲۷
 حرام، ۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۳
 حزم، ۲۷۴
 حسد، ۷۲، ۲۴۱، ۲۴۲
 حسن بن سفيان نسائي، ۸۱
 حسن بن علي بن ابي طالب، ۱۴۲
 حسين بن علي الحواتكي، ۵۷
 حسيني، سيداحمد، ۵۸، ۲۷۲
 حشر، ۸۰
 حضور قلب، ۲۶
 حفص بن عامر، ۱۰۳
 حکمت، ۲۵، ۷۲
 حلال، ۹، ۱۰، ۷۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۰
 حصص، ۱۲۰، ۱۶۵
 حنين، ۱۸۲
 حوران، ۶۳
 حيا، ۱۲، ۲۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰
 خ

- زینب التَّقِیَّة، ١١٠
 س
 سابقین، ١١٠، ١٦٩
 سالم بن الحسن الشبیری المصری
 الشافعی، ٤٩
 سیط، ١٤١
 سُبُکی، ٣٩، ٢٧٣
 سخاوت، ٣٧
 سخاوی، ٣٩، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤
 ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٩
 سخاوی، ٣٩
 سراج‌الدین عمر بن علی بن الملحق، ٤٣
 سعادت، ٢٣، ١٠٩، ١١٢، ٢١٤
 سعد الدین مسعود بن عمر التفتازانی،
 ٣٢
 سعد الدین مسعود بن عمر بن عبدالله
 التفتازانی، ٤٢
 سعد بن معاذ، ١١٠
 سعید بن المُسَیَّب، ١٠٤
 سعید بن المسیب، ١٣٣
 سعید بن هانی الخولانی، ٢١٤
 سفیان بن عبدالله، ١٨٢
 سکوری، ٥٢
 سلمان الاوغری، ١٣٣
 سماک بن حرب، ١٢٠
 سمرقند، ٩٠
 سنایی، ٧٥
 سنت، ٢٧، ٢٨، ٣٢، ٣٤، ٣٥، ٧٠، ٨١
 ٩١، ٩٩، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٩
 سَنَدِج، ٢٠٤، ١٠٢، ٢٧٥
 سهل القود، ٣٣، ٢٧٣
 سهل بن سعد الساعدی، ٢٢٩، ٢٣٠
 سوریه، ٨٩، ٢٧٢
 سید منظر احسن، ١٥٨، ٢٧٤
 سید محمود مرعشی، ٥٨، ٢٧٢
 سیوطی، ٤٠، ٤٥، ٤٦، ٢٧٣
 ش
 شافع، ٨٠
 شافعی، ٣٤، ٣٨، ٣٩، ٤١، ٧٠، ٧٢
 ٧٧، ٨٨، ٢٧٣
 شام، ٦٥، ٨٨، ٩٠، ٩١، ١٢٥، ١٩٧
 ٢٢٢، ٢٢٧، ٢٦٧
 شاهد، ٨١، ٢٣٨
 شبه قاره، ٤٩
 شبهات، ١٠، ١١٨، ١٢١، ١٤١، ١٤٣
 شبه‌ناک، ١٤٢
 شجاعت، ٧٢
 شجرة النور الزکیة، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٢٧٤
 شذرات الذهب، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤
 ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٨، ٢٢٣
 دیوان الشافعی، ٧٦، ٢٧٣
 ذ
 ذبیح، ١٦٤
 ذهبی، ٣٩، ٤٢، ٤٣، ٤٧، ٤٨، ٢٧٢،
 ٢٧٣
 ر
 راهب، ١٢٥
 ربانی، ٦٠، ٧٤، ٨١، ١٩٧
 ربیع بن خثیم، ١١٠
 رزق، ١٠٩، ١٩٦
 رسول اکرم، ٢٨
 رسول الله، ٣٠، ٧٩، ٨٥، ٨٦، ٩٣
 ١٠١، ١٠٧، ١١٣، ١١٧، ١٢٥، ١٢٧
 ١٣١، ١٣٧، ١٤١، ١٤٥، ١٤٩، ١٥٣
 ١٥٧، ١٦٣، ١٦٧، ١٧١، ١٧٧، ١٨١
 ١٨٥، ١٨٩، ١٩٩، ٢٠٣، ٢٠٧، ٢١١
 ٢١٧، ٢١٨، ٢٢١، ٢٢٥، ٢٢٩، ٢٣٣
 ٢٣٧، ٢٣٩، ٢٤١، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥٣
 ٢٥٧، ٢٦١، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٩
 رمضان، ٢٦، ٢٣، ٩٣، ٩٧، ١٠١
 ١٠٢، ١٠٥، ١٨٥، ١٨٦، ٢١٧، ٢١٩
 ٢٧٤
 رواحیه، ٦٦، ٦٨، ٧٣
 روح، ٢٢، ٣٦، ٧١، ١٠٩
 روزہ، ٧١، ١٠٥، ٢٠٠، ٢١٩
 ریا، ٧٢
 ریاض الصالحین، ٦٢، ٦٣، ٨٩
 ریاض الصالحین، ٦٢
 ریاض الصالحین، ٦١، ٦٢، ٦٤، ٦٥
 ٦٦، ٦٨، ٦٩، ٧٢، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٥
 ریحان، ١٤١
 ز
 زاهدان، ١٥٨، ٢٧٤
 زاویه غزالیہ، ٧٦
 زبیر بن بکار، ١٠٣
 زرکلی، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥
 ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٨٨، ٩١، ٢٧٣
 زکات، ٩٧، ١٠٢، ١٢٨، ١٢٩، ٢١٩
 زن، ٨٦، ١١٥، ١٥٤
 زهد، ٣٥، ٦٠، ٧١، ٧٤، ٧٨، ٨٢
 ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣٢
 زهری، ٢٣١
 زهیر الشاوش، ٦٩، ٧٧، ٢٧٣
 زید بن وهب، ١١١
 زین الدین سربجا بن محمد المظنی، ٤٢
 زین الدین، عبدالرحمن بن احمد بن
 رجب حنبلی، ٤٢
 زینب، ١٠٣

- صرمة، ۱۶۵
 صریمه، ۱۶۵
 صفات، ۳۰
 صفین، ۱۷۴، ۱۷۸
 صلاح الدین شهنوازی، ۱۵۸، ۲۷۴
 صنع الله الطیبی، ۵۵
 ض
 ضعیف، ۳۰، ۸۱
 ط
 طائف، ۱۷۴، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۶۷
 طاعون، ۲۲۲
 طبرانی، ۸۹، ۲۲۸
 طبرانی، ۸۹
 طبقات الشافعیه، ۳۹، ۲۷۳
 طبقات الشافعیه، ۶۴، ۶۷، ۲۷۱
 طهران، ۹۷، ۲۷۱
 ظ
 ظاهر، ۸۸، ۹۵، ۱۱۸، ۱۲۸، ۲۰۸، ۲۲۱
 ظنّیاء محمد عباس، ۵۸، ۲۷۱
 ظهیر العمری، ۴۴
 ع
 عاصم بن عدی، ۲۳۱
 عالم الکتب، ۳۳، ۲۷۳
 عامر الجزار، ۱۰۵، ۱۰۹، ۲۷۴
 عایشه، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۳۴
 عبادات، ۳۰، ۶۸، ۱۸۱، ۲۵۴
 عبد الله بن المبارک المروزی، ۳۲
 عبدالرحمن بن ابی لیلی، ۱۰۴
 عبدالرحمن بن عیّاذ، ۲۱۴
 عبدالرحمن بن غنم، ۱۶۶
 عبدالسلام بن محمد الفضیل، ۵۲
 عبدالسلام هارون، ۷۶، ۲۷۳
 عبدالعال عطوه، ۴۰، ۲۷۳
 عبدالعزيز ربّاح، ۶۱، ۷۲، ۲۷۵
 عبدالغنی الدقر، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۸، ۲۷۳
 عبدالغنی الدقر، ۶۲، ۲۷۳
 عبدالقادر بن احمد بن شقرون الفاسی، ۵۱
 عبدالقادر بن محمد بن عبدالله الضمیری، ۴۹
 الدمشقی الحنبلی، ۳۵
 عبدالله احمدیان، ۳۵
 عبدالله البسام، ۵۳
 عبدالله بن ابراهیم بن اسماعیل اللخمی، ۴۱
 الشطنوفی، ۲۱۴
 عبدالله بن ابی بلال، ۱۳۳
 عبدالله بن ثعلبه، ۱۳۳
- ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۲۷۱
 شذرات الذهب، ۴۰، ۲۷۱
 شرح اربعین، ۷، ۱۵۱
 شرح الاربعین، ۴۱، ۴۳
 شرح الاربعین النوویه، ۳۹، ۴۳، ۸۹، ۲۷۲، ۲۷۵
 شرح الاربعین النوویه فی الاحادیث الصحیحه النبویه، ۴۰
 شرح الشمائل النبویه، ۵۸
 شرح مختصر الروضة، ۴۰، ۲۷۳
 شرم، ۱۸۰
 شریح، ۱۱۰، ۱۳۳، ۲۱۴
 شریعت، ۷۱، ۷۷، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۵، ۲۰۸، ۲۲۱، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۶۶
 شریعت گرای، ۲۹
 شقاوت، ۲۳، ۱۰۹، ۱۱۲
 شک، ۸۶، ۱۴۱
 شمس، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۶۲، ۲۷۲
 شمس الدین محمد الدمشقی، ۳۱
 شهاب الدین احمد بن موسی بن خفاجا الصفدی، ۴۱
 شهاب الدین، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن الحجر العسقلانی، ۴۵
 شهیدان، ۸۰
 شوکانی، ۴۴
 شیخ الاسلام ابو الفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی، ۳۳
 شیخ الامام برهان الدین ابراهیم بن محمد بن ابو المکارم القزوينی، ۳۲
 شیخ الامام شمس الدین محمد بن احمد، ۳۰
 شیخ جمال الدین عسید الکافی بن عبدالملک بن عبدالکافی الربعی، ۶۵
 شیخ عوض بن رده الساعدی، ۵۴
 شیخ فیصل بن عبدالعزيز بن فیصل بن مبارک الحریملی النجدی، ۵۳
 شیخ محمد بن صالح العثیمین، ۵۳
 شیخ محمد بن عبد الحمید القرشی، ۳۳
 شیخ مراکش، ۷۱
 شیخ یاسین بن یوسف المراكشی، ۶۱
 ص
 صبر، ۲۵، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۹۰، ۱۹۱
 صحابه، ۲۳، ۷۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۶۸، ۱۸۶، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۶۷
 صحیح البخاری، ۳۵، ۲۷۴
 صحیح مسلم، ۶۶، ۹۱
 صحیح نویسی، ۳۴

میمون بن یوسف الغماری، ۴۷
 عمدة الطالبین فی شرح الاربعین، ۴۱
 عمرو، ۸۵، ۸۸، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۲
 عمرو بن الخطاب، ۸۵، ۱۰۱
 عمر بن خطاب، ۸۷، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۳، ۱۶۵، ۱۶۹، ۲۲۲، ۲۳۴، ۲۶۷
 عمر بن خطاب، ۸۷
 عمر بن عبدالحی الطرابلسی الحنفی، ۵۰
 عمرو بن العاص، ۲۸، ۲۶۵
 عمرو بن عبسة، ۲۳۱
 عمرو بن عبسة، ۲۱۴
 عمل، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۶۰، ۷۲، ۷۸، ۸۱، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۹۱، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹
 عمواس، ۲۲۲
 عمید، ۱۰۸، ۲۷۲، ۲۷۴
 عیاض بن عبدالله بن ابی سرح، ۲۳۵
 غ
 غرور، ۷۲
 غزالی، ۲۰، ۲۰۴، ۲۷۴
 غزوه احد، ۱۸۵، ۲۳۴
 غضب، ۷۲
 ف
 فارسی، ۲۵، ۱۰۸، ۲۷۴
 فاطمه زهرا، ۱۴۱، ۱۴۲
 فتح، ۲۶، ۴۰، ۲۷۴
 فرشتگان، ۹۷، ۲۵۰
 فرشته، ۱۰۹
 فركاح، ۶۶
 فرمانروا، ۷۹، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۸
 فرمانروا و فریادرس، ۹۷، ۱۰۲
 فروع، ۳۵، ۷۸، ۸۲، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۹۷، ۲۲۸
 فضالة بن عیید، ۱۱۹
 فضایل اعمال، ۸۱
 فضل بن عباس، ۱۳۳
 فقه، ۳۷، ۳۸، ۶۱، ۶۸، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۲۵۸
 فقیه، ۲۹، ۶۰، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۱۶۵
 فقیهان، ۸۰
 فلسطین، ۱۲۵، ۱۶۶
 فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آية الله العظمی نجفی مرعشی، ۵۸، ۲۷۲
 فوزی بن عبدالله بن محمد، ۵۴

عبدالله بن سعد، ۱۷۵
 عبدالله بن عباس، ۱۷۲، ۱۷۴
 عبدالله بن عتبة، ۱۱۰
 عبدالله بن عمر، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴
 عبدالله بن مبارک، ۸۱
 عبدالله بن محمد انصاری، ۸۱
 عبدالله بن محیریز، ۲۳۵
 عبدالله بن مسعود، ۷۹، ۱۰۹، ۱۱۰
 عبدالله بن مسعود، ۷۹
 عبدالله بن العزیز هرتلی، ۵۴
 عبدالله بن العزیز هرتلی، ۵۴
 عبدالمجید بن ابراهیم الشرنوبی
 الازهری المالکی، ۵۲
 عبدالملک بن مروان، ۲۲۷
 عبدالوهاب بن رشید بن صالح ابوصفیه، ۵۳
 عیدالله بن ابراهیم الانصاری القطری، ۵۳
 عثمان، ۳۱، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۶۵، ۱۸۳، ۲۳۴
 عراق، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۱۴۳
 عرباض بن ساریه، ۲۱۲، ۲۱۴
 عرفانی، ۳۰
 عروة، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۸۳
 عزالدین بن جمعة، محمد بن عبدالله بن العزیز بن محمد بن ابراهیم، ۴۴
 عسکری، ۲۳۵
 عشق، ۲۹
 عطا، ۲۳۵
 عقیة بن عمرو الانصاری بدری، ۱۷۸
 عقیده. اعتقاد، اعتقاد
 علقة بن وقاص، ۱۰۴
 علقة، ۱۱۰
 علما، ۳۰، ۳۵، ۳۹، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۹۶، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۴۵، ۲۰۸
 علماء نجد خلال ستة قرون، ۵۳، ۲۷۴
 علی الشریجی، ۶۱، ۲۷۲
 علی الکمال اسحاق المغربي، ۶۶
 علی بن ابی طالب، ۷۹، ۱۴۲، ۲۳۴
 علی بن المدینی، ۱۸۷
 علی بن حجازی بن محمد الیومی الادریسی الخلوئی الدمردشی، ۵۱
 علی بن درویش، ۵۵
 علی بن سلطان محمد القاری الهروی المکی، ۴۹
 علی بن محمد الزیات، ۵۱
 علی بن میمون بن ابوبکر بن علی بن

- فیض، ۲۶، ۲۶ ق
قاضی شهید، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳
قاضی شهید، ۶۶، ۶۷
قانون، ۶۹، ۱۱۴
قیصة بن ذویب، ۱۳۳
قتادة، ۲۳۱
قدیس، ۱۶۵
قرآن، ۲۱، ۶۱، ۶۴، ۶۹، ۷۹، ۹۹، ۱۰۵، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۷۴، ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۴۷
قصاص، ۱۵۴، ۱۶۴
قضا و قدر، ۱۱۲
قلب، ۸۶، ۸۹، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۶۶، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۴۰، ۲۶۳
قم، ۵۸
قناعت، ۷۳، ۷۴
قواعد، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۵۳، ۷۱، ۷۲، ۷۹، ۸۲، ۱۱۴، ۱۵۵، ۱۷۵، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۳۸، ۲۴۷
قواعد الدین، ۳۵
قیامت، ۸۰، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۴۶
ک
کاتب جللی، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۲۷۴
کتاب المغضرمین، ۹۱
کتاب أولاد الصحابة، ۹۱
کتاب شناسی فقه و فقهای شافعی، ۶۱
کحاله، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۲۷۴
کراچی، ۶۱، ۲۷۵
کرامت، ۷۲
ک
کردستان، ۱۰۲، ۲۷۵
ک
کردی، ۲۵، ۳۴، ۵۴
کشف الظنون، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۲۷۲، ۲۷۴
کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، ۳۳، ۲۷۴
ک
کعب الاحبار، ۱۶۵
کفن، ۱۶۹
ک
کلیات، ۳۸
ک
- کنانة بن خزيمه، ۱۶۸
کنیز، ۹۸
کوفه، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۱۰، ۲۶۷
کینه، ۲۴۲
ل
لباب الطالبین، ۵۰
لبنان، ۳۳، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۹، ۷۶، ۸۸، ۱۰۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴
لبنان، ۳۳، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۹، ۷۶، ۸۸، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳
م
مؤسسة الرسالة ناشرون، ۶۱، ۲۷۲
مؤسسة الکتب الثقافية، ۷۶، ۲۷۳
مالکیه، ۱۵۱
مباح، ۷۴، ۱۶۴، ۱۸۰
متکلم، ۲۹
مثنوی، ۱۹، ۶۰، ۶۳، ۷۵، ۲۷۲
مجاهد، ۲۳۵
محارم، ۱۱۹، ۲۲۸
محاسن الدین، ۵۳
محبیت، ۷۷، ۷۸، ۱۹۰، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۵۳، ۲۵۵
محدث، ۲۹، ۳۸، ۹۰
محراب، ۳۷
محمد الحسین بن علی الاسیوطی
الشافعی (شمس الدین)، ۴۴
محمد المریوانی، ۵۷
محمد امین لطفی، ۶۱، ۲۷۲
محمد بکار زکریا، ۵۴
محمد بن ابراهیم، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۱، ۴۴، ۵۲، ۵۴، ۸۱
محمد بن ابوبکر بن علی بن حسن بن مظهر الحسنی السیوطی، ۴۶
محمد بن احمد السعودی الحنفی، ۴۳
محمد بن احمد بن محمد المصری، ۴۳
محمد بن اسلم الطوسی، ۳۳
محمد بن اسلم توسی، ۸۱
محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغيرة بن بردزبه البخاری الجعفی، ۸۵
محمد بن الحجاج التونسی الاصل، الاندلسی، ۵۰
محمد بن الحسین، ۳۰
محمد بن العز الحجازی، ۴۷
محمد بن حسن بن الطالب بن علی بن قاسم بن سودة المری الفاسی، ۵۱
محمد بن زنگل، ۵۷
محمد بن صلاح الدین الناصری، ۴۸

۸۹، ۹۶، ۱۱۵، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۸۰،
۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۳۸، ۲۴۳،
۲۴۷، ۲۵۸
نیت، ۲۴، ۲۶، ۶۵، ۷۲، ۸۵، ۸۶، ۸۸،
۸۹، ۲۵۰
نیشابور، ۹۱

هجرت، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۱۰۳، ۱۱۵،
۱۵۰، ۱۶۹، ۱۷۵
هدایة العارفین، ۴۸، ۲۷۲
هشام بن عروه، ۱۳۴
هند، ۴۹
هیشم بن عدی، ۱۸۷

و
وابصه بن معبد، ۲۰۹
وائلة بن الاسقم، ۱۳۳
واجب، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۰۴،
۲۲۵، ۲۳۹
واقدی، ۱۳۴، ۱۷۵، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۶۷
ویسی، ۲۰، ۲۶، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،
۲۷۴

ی
یازجی، ۵۰
یحیی بن بکیر، ۱۵۱، ۱۸۷، ۲۶۷
یزید بن معاویه، ۱۲۰
یزید بن معاویه، ۱۳۴
یمن، ۱۱۹، ۲۲۲
یهود، ۱۳۲

یوسف بن حسن بن احمد بن حسن بن
عبدالهادی الصالحی، ۴۷
یوسف بن محمد العبادی الحنبلی، ۳۲

۴۱
مواظ، ۳۰، ۲۶۳
موصل، ۳۳
مولانا جلال الدین بلخی، ۱۹
مولانا محمد قاسم نانوتوی، ۱۵۸، ۲۷۴
مولوی، ۶۰، ۶۳

ن
ناظم بن محمد سلطان، ۵۳
نثر فوائد المربعین، ۴۲
نجم الدین سلیمان بن عبدالقوی بن
عبدالکریم الطوفی، ۴۰
نزهة المتقین، ۶۱، ۶۸، ۷۳، ۲۷۲
نسائی، ۱۴۲
نشر احسان، ۲۰، ۳۶، ۲۷۱، ۲۷۲،
۲۷۴

نصر بن ابراهیم المقدسی الحافظ، ۳۳
نصرانی، ۱۲۵
نصوص، ۲۴
نصیحت، ۷۴، ۱۲۳، ۲۱۲
نظم العقیان، ۴۵، ۴۶، ۲۷۳
نعمان بن بشیر بن ثعلبة الخزرجی
الانصاری، ۱۱۹

نعمان بن قوقل خزاعی، ۱۸۵
نماز، ۷۱، ۸۸، ۹۷، ۱۰۲، ۱۲۵، ۱۲۸،
۱۲۹، ۱۳۴، ۱۶۹، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱،
۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱
نواس بن سمان، ۲۰۸، ۲۱۰
نووی، ۲۵، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷،
۳۸، ۳۹، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳،
۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱،
۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۳